

## مرتضی فیروزی اعدام می‌شود

روزنامه رسالت چاپ تهران، خبر داد مرتضی فیروزی سردبیر سابق روزنامه «ایران نیوز» به مجازات اعدام با سنگسار محکوم شده است. دیوان عالی کشور حکم سنگسار فیروزی را تأیید کرده است.

مرتضی فیروزی سال گذشته دستگیر شد و خبر دستگیری او تا مدت‌ها پنهان نگاه داشته شد. رژیم بعدتر خبر دستگیری او را تأیید کرد و وی را به جاسوسی و «زناي محصنه» متهم ساخت. گفته شد که وی همزمان برای کشورهای فرانسه، کره جنوبی و ژاپن جاسوسی می‌کرده است. مقامات قضایی حکومت اعلام کردند وی به اعدام محکوم شده است. این حکم اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت، اما علیرغم این اعتراضات، اکنون خبر می‌رسد که این حکم بر جای خود باقی است و وی سنگسار خواهد شد. از نحوه حکمی که برای فیروزی در نظر گرفته‌اند، چنین به نظر می‌رسد که وی به دلیل «زناي محصنه» به سنگسار محکوم شده است. گفته می‌شود

ادامه در صفحه ۵

## مرگ یک دستفروش به زد و خورد مردم با ماموران انتظامی انجامید هزاران نفر در جنوب تهران علیه حکومت تظاهرات کردند

● مردم خواهان حضور شهردار و پاسخ‌گویی او به جنایت شدند، اما ماموران برای متفرق کردن مردم به آنان یورش بردند

● پیکر بی‌جان و خونین الیاس شانزده ساله ساعت‌ها بر زمین ماند و هیچ ارگانی برای انتقال جسد او اقدام نکرد

جنوب غربی تهران دوشنبه گذشته شاهد تظاهرات و درگیری خونین مردم با نیروهای انتظامی بود. تظاهرات مردم در پی مرگ یک جوان دست‌فروش که در حال گریز از دست ماموران کشته شد، روی داد. بیش از پنج هزار

کنندگان خشمگین، ستاد پیگیری سد معبر شهرداری را ویران کردند. وقتی الیاس نوروزی جوان شانزده ساله، مشغول فروش سبزی و میوه بود، از سوی ماموران ستاد سد معبر شهرداری

نفر از اهالی منطقه پل ساوه، ساعت‌ها در اطراف محل حادثه به جنگ و گریز با ماموران سرکوبگر پرداختند و در برابر حملات پاسداران با آتش زدن لاستیک و ایجاد راه پندانه به دفاع از خود برخاستند. تظاهر

## اعتصابات کارگری در چند شهر کشور

● دبیرکل خانه کارگر: لشکر بیکاران به زودی دو برابر می‌شود

بر اساس اخبار و گزارشهای واصله از خوزستان روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل)، تعداد زیادی از جویندگان کار در دزفول، به اداره کار و تامین اجتماعی این شهر حمله کرده و

شیشه‌های آن را خرد کردند. خشم بیکاران این شهر هنگامی اوج گرفت که نام خود را در لیست کارگران استخدامی کارخانه نیشکر کارون در شوشتر نداشتند. روزنامه همشهری در

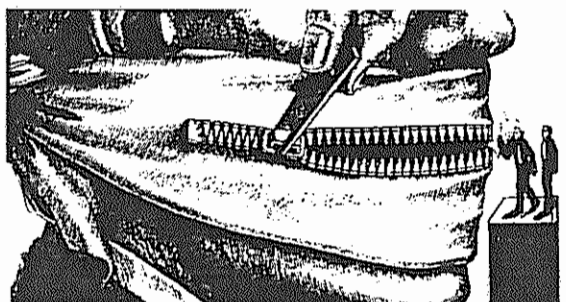
گزارشی از این واقعه و به نقل از یکی از مقامات اداره کار شهرستان دزفول نوشت: «سه‌هفته این شهر برای اعزام کارگر به کارخانه نیشکر شوشتر ۹۰ نفر

ادامه در صفحه ۲

## رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران: زبان ما شمشیر ماست بعضی‌ها را باید گردن بزیم، بعضی‌ها را زبانشان را قطع کنیم

فرمانده کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی رحیم صفوی در یک نشست سراسری با فرماندهان و مسئولان نیروی دریایی سپاه که در شهر قم گرد آمده بودند، آشکارا از ترور و سرکوب مخالفان درون و بیرون حکومت سخن گفت و اظهار داشت: «ما دنبال این هستیم

ریشه ضدانقلاب را در هر کجا که هستند، بزیم». فرمانده سپاه افزود: «زبان ما شمشیر ماست. بعضی‌ها را باید گردن بزیم، بعضی‌ها را زبانشان را قطع کنیم». صفوی خطاب به فرماندهان نیروی دریایی سپاه گفت اعضای شورای امنیت ملی ادامه در صفحه ۴



## فرج سرکوهی به خانواده‌اش در آلمان پیوست



فرج سرکوهی پس از ورود به آلمان، در فرودگاه مهرآباد پیوسته و به زندان وزارت اطلاعات منتقل شد.

به دنبال اعتراضات وسیع و افشای گری‌های گسترده‌ای که توسط ایرانیان در سراسر جهان صورت گرفت، و نیز به خاطر مسوولیت‌های حمایت‌های بین‌المللی، حکومت او را روز ۸ بهمن ماه آزاد کرد. نامه ۱۴ صفحه‌ای که فرج سرکوهی از زندان نوشت و شکنجه‌هایی را که بر او رفته است فاش ساخت، یکی از افشاگرترین اسناد علیه سپاه‌کاری‌های جمهوری اسلامی نام گرفت.

فرج سرکوهی گفت که آرزو دارد بتواند بار دیگر به ایران بازگردد، او حق نوشتن به زبان مادری را حق هر نویسنده‌ای دانست و تأکید کرد برای این که دوباره بتواند در ایران بنویسد، مبارزه خواهد کرد، اما گفت که هنوز

سرنجام مبارزه همه جانبه‌ای که پس از دستگیری سرکوهی برای نجات جان او درگرفته بود، به ثمر رسید و او توانست به خارج از کشور سفر کند و به خانواده‌اش در آلمان بپیوندد. سرکوهی پس از ورود به آلمان از مبارزه‌ای که برای آزادی او

عسکر آهنین، دبیر  
کانون نویسندگان  
ایران در  
گفتگو با  
آزادی و حقوق بشر  
تجزیه‌ناپذیر است  
در صفحه ۸

احزاب آزادی می‌خواهند  
صفحه ۳  
شمشیر در دست چه کسانی  
است؟  
صفحه ۴  
قسم سقراط «اوامر آسمانی»  
بر نمی‌تابد  
صفحه ۲

نوسان بین  
اصلاحگرایی و  
انقلابیگری  
بیژن حکمت  
صفحه ۹  
پرنسپ‌های کار  
جمعی را رعایت کنیم  
احمد فرهادی  
صفحه ۱۱  
«کارزار مذاکره»  
در تگاهی دیگر  
حسن درویش‌پور  
صفحه ۱۰

## کامیون حامل تجهیزات اتمی در اصفهان به سرقت رفت

هفته گذشته روزنامه‌های تهران خبر دادند که یک کامیون حامل تجهیزات اتمی در اصفهان از سوی افراد ناشناس به سرقت رفته است. این کامیون حامل تجهیزات برای نیروگاه اتمی بوشهر بوده است. سازمان انرژی اتمی ایران این خبر را تأیید کرده، اما مدعی شده است که انگیزه سارقین، ارزش بالای خود کامیون در بازار اتومبیل ایران

بوده است!

ساختان نیروگاه اتمی بوشهر در سال‌های پایانی حکومت شاه آغاز شد و با وقوع انقلاب به صورت نیمه‌کاره رها گردید. جمهوری اسلامی از چند سال پیش تکمیل این نیروگاه را آغاز کرد و ادامه ساختمان آن را به متخصصان روسی سپرد. خطرات نیروگاه اتمی برای سلامت انسان و محیط زیست که

انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل در اوکراین، از نمونه‌های بارز آن بود، ضرورت ایجاد این نوع نیروگاه‌ها در ایران را با پرسش‌ها و ابهامات بسیاری روبرو کرده است. اینک با سرقت یک کامیون حامل تجهیزات اتمی در اصفهان، نگرانی‌های ناشی از ضرب امنیت و حفاظت این نیروگاه و تجهیزات مربوط به آن نیز بر نگرانی‌ها و ابهامات پیشین

افزوده است. برخی ناظران سرقت مزبور را با تلاش‌های آمریکا و اسرائیل در راه مقابله با تجهیز جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته‌ای پی‌ارتباط نمی‌دانند. اسرائیل و آمریکا جمهوری اسلامی را همواره به این متهم کرده‌اند که از نیروگاه بوشهر در راه تجهیز به تکنولوژی هسته‌ای سود می‌جوید.

## «زبان ما شمشیر ماست»!

بهتر از این نمی‌توان خصلت ارگان‌های سرکوب و ولایت فقیه را توصیف کرد. رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران، در نطقی که سطر سطر آن، مالا مال از خشم، کینه و سببیت است، هر آن کس را که چیزی جز خواست و نظر رهبری رژیم را بیان کند، به گردن زدن و زبان بریدن تهدید کرد. صفوی با لحنی بی‌سابقه، وزرای کابینه خاتمی و مطبوعات مستقل را متهم به اقدام علیه امنیت ملی نمود. در بازتاب وسیع سخنان صفوی در افکار عمومی کشور، وی به حق به یک ژنرال کودتاجی در آستانه اقدام برای غصب قدرت تشبیه شده است. صفوی با تعدی آشکار، این نطق قدره‌بندانه را پسوند این تذکر کرده که در آستانه جلسه کذایی قم، با رهبر رژیم دیدار کرده و همین حرف‌ها را به خامنه‌ای نیز زده است. خامنه‌ای در واکنش نسبت به این سخنان سکوت کرده است، این سکوت به این معنی است که او سخنان صفوی را تأیید می‌کند.

خامنه‌ای سال گذشته ناچار شد محسن رضایی را که در انتخابات ریاست جمهوری بیش از حد آشکار جانب ناطق توری را گرفته بود، از فرماندهی سپاه پاسداران برکنار کند. اکنون جان‌نشین رضایی، تندروتر و گستاخ‌تر از او از کار درآمده است. این امر نشانی دیگر از آن است که ولایت فقیه هر جا که تحت فشار مردم و افکار عمومی ناچار به عقب‌نشینی و پشت صحنه بردن یک مهره سوخته شود، نهایت سعی خود را می‌کند که تعویض مهره‌ها، با تغییر در سیاست همراه نباشد. آیا این بدان معنی است که طرح خواست برکناری هارترین عناصر رژیم مانند محمد یزدی و رحیم صفوی، بی‌فایده است؟ قطعاً نه. صرف نظر از موضع مردم و اپوزیسیون در مقابل کل رژیم و نهادهایی مانند قوه قضاییه و سپاه پاسداران، برکناری چهره‌هایی که در سرکوب و ارعاب، گوی سبقت را از هم‌پالکی‌ها پیشان برده‌اند، به هیچ تغییری هم اگر نیانجامد، یک شکست سمبلیک و پر معنا برای ولایت فقیه است که گناه برای آزمون و واکنش‌ها، «دست‌های آهنین» خود را از آستین بیرون می‌آورد. در فرهنگ سیاسی، این گونه تحریکات را «بالا فرستادن بالون آزمایشی» می‌نامند. اگر مردم، این بالون‌های آزمایشی را هدف نگیرند و ساقط نکنند، به جای حرف شمشیر، خود شمشیر است که با قدرت بیشتری بر سر آنها فرود خواهد آمد.

رحیم صفوی باید برکنار شود. او نه تنها اراده و خواست مردم و افکار عمومی، که قانونیت خود رژیم را هم به سخره گرفته است. ماندن چنین فردی در رأس یکی از بزرگترین و مهم‌ترین نیروهای مسلح رژیم، و شاید اصلی‌ترین آنها، تهدیدی بالفعل علیه مردم است.

جناح غالب رژیم، در جنبه‌های مختلف، تعرض به مردم و دستاوردهای آنان از دوم خرداد سال گذشته بدین سو را آزمایش کرده. رئیس قوه قضاییه است که با توپ و تشر به روزنامه‌نگاران، با سازماندهی حمله به خانه آیت‌الله منتظری، با پرونده‌سازی برای مقامات دولت خاتمی و با دستگیری شهردار، آشکارا به مقابله با

ادامه در صفحه ۵

### شمشیر در دست چه کسانی است؟

روزنامه سلام بعد تهدیدهای فرمانده سپاه، مطلبی تحت عنوان «تقاضای نمایان خشونت در ایران» نگاشته و کاربست خشونت و زور برای پیشبرد «ارزشها» و «ارمانها» را نکوهیده است. در مقاله آمده است: «یکی دلایل بروز این پدیده به بن بست رسیدن برخی از گروههای اجتماعی در تحقق آرمانها و اهدافشان از طریق ساز و کارهای عادی و قانون جامعه است» و اضافه شده است «تقاضای اندیشه و رفتار خشونت‌طلبان در ایران از آنجا ناشی می‌شود که در نهایت مبنای ... برای گسترش حقیقت از سوی آنان به «زور» ... می‌شود. یعنی برای تحقق ارزشها و آرمانها چاره‌ای جز استفاده از «زور» و «قدرت مادی» نیست و باید مردم را از تیغ شمشیر ترسانند.»

ما هم بر این نظر هستیم که نیروهای ارتجاعی در حکومت اسلامی که با مقاومت و ایستادگی جامعه مدنی در پیشبرد افکار و برنامه‌های ارتجاعی که آنها به‌عنوان «ارزشها و آرمانهای» مقدس جلوه می‌دهند، بدور هستند. و اکنون با پیش روی جامعه مدنی و آوارگی می‌شوند که گام به گام عقب بگذارند، تنها راه حفظ موقعیت و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را در کاربست قهر و خشونت می‌بینند و از بریدن زبان و گوش سخن می‌گویند. آنها که با زور سرنیزه می‌خواهند منتقدین و مخالفین را سرکوب و اوضاع سیاسی کشور را به قبل از دوم خرداد ماه برگردانند. اما روزنامه سلام در تقبیح خشونت و زور به مقایسه دست زده و نوشته است «در اوایل انقلاب سیاستهای گروهک‌هایی هم چون منافقین و چریکهای فدایی به دلیل همین بن بست ترویج خشونت بود. آنان که خود را پیشگام خلق می‌دانستند و منادی مبارزه مسلحانه که تنها راه راهایی خلق ... شده بوده بطور طبیعی می‌بایست زمام امور را قبضه می‌کردند، در مقابل پیروزی مردم که از طریق غیر خشونت محقق شده بود، راه قبلی خود، جنگ مسلحانه را در ظاهر و باطن ادامه دادند و پیش آمد آنچه که همه می‌دانیم». ما از اینکه امروز از جانب روزنامه و نیروهای خط امام و قهر و خشونت تقبیح می‌شود و بر مبارزه مسالمت‌آمیز و ساز و کارهای عادی جامعه تأکید می‌شود، خوشحالیم. ولی تاسف ما آنجاست که این نیروها تماماً چشم بر قهر بی سابقه جمهوری اسلامی می‌بندند و فراموش می‌کنند که چگونه دهها هزار نفر از مخالفین حکومت اسلامی تحت شدیدترین و بی سابقه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته و سرانجام به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. روزنامه سلام به تروهایی که توسط جوخه‌های مرگ جمهوری اسلامی در خارج کشور صورت می‌گیرد، کوچکترین اشاره‌ای نمی‌کند. در مقاله به هیچ وجه در مورد تداوم بیهوده جنگ ایران و عراق و فرستادن جوانان روی مین‌ها و سوق دادن صدها هزار ایرانی به جبهه‌های مرگ صحبتی نمی‌شود، حتی در مورد مجازات بدوی نظیر سنگسار و قطع دست سخنی به میان نمی‌آید و دهها مورد دیگر. جمهوری اسلامی در کاربست خشونت و قهر سنگین‌ترین پرونده را دارد. شرط صداقت حکم می‌کند امروز آن بخش از نیروهای جمهوری اسلامی که عواقب ناگوار کاربست قهر را فهمیده‌اند و از مبارزه مسالمت‌آمیز، از جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی و فرهنگی دفاع می‌کنند، در تقبیح خشونت به آدرس درست و واقعی اشاره و اقدامات قهرآمیز جمهوری اسلامی در گذشته و امروز را تقبیح کنند و از عملکرد خودشان که در کاربست قهر و زور در گذشته نقش اساسی داشته‌اند، در اولین گام انتقاد کنند. در مقاله سلام حتی به حزب‌اللهی‌ها و چماق‌داران اوایل انقلاب که به تجمع قانونی سازمانهای منتقد و مخالف حمله می‌کردند و زمینه را برای رشد قهرآمیز در جامعه فراهم می‌آوردند اشاره نمی‌شود.

### گرانی امان مردم را بریده و هیچ کس مسئولیت آن را به گردن نمی‌گیرد

افزایش قیمت کالاها در روزهای گذشته باز هم سرعت گرفت. با آغاز سال جدید بر قیمت سوخت اضافه شد. بر قیمت نان بنا به ادعای وزیر بازرگانی دولت خاستی فقط ۷ درصد افزوده شده است و از سوی دست اندرکاران اقتصادی حکومت اسلامی بحث رایانه‌ها دو باره از سر گرفته شد. مهاجرانی سخن‌گوی دولت در صاحب با خبرگزاری جمهوری اسلامی عامل افزایش قیمت‌ها را مجلس شورای اسلامی دانست و گفت: افزایش قیمت‌ها مانند افزایش فرآورده‌های نفتی و انرژی در چارچوب قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی صورت گرفته است و آنچه مصوب قانون است به اجرا در می‌آید. در پاسخ به این اظهارات یکی از نمایندگان مجلس در مجلس در مجلس گفت: افزایش قیمت‌ها با روزنامه رسالت که در هفته‌های اخیر «پرچم مبارزه با گرانی» را به دست گرفته است، اظهار داشت: بخشی از گرانی‌ها اجتناب‌ناپذیر بوده و گرانی‌های اول سال جدید یعنی افزایش قیمت سوخت و انرژی به سه استناد قانون برنامه صورت گرفته و بقیه موارد مانند افزایش قیمت ناسان، کپسول‌ها و پروتئینی و بالا رفتن قیمت کالاهای کوبنی بدون نظر مجلس و توسط دستگاه‌های دولتی و شورای اقتصاد صورت گرفته است و مجلس در جریان تصویب بودجه سال ۷۷ با پیشنهاد دولت برای افزایش بیش از پیش بنی قان قیمت آب و برق و گاز مخالفت کرد. قیمت‌ها افزایش می‌یابند و

افزایش قیمت کالاها در روزنامه تجارت محترم مبارزه با گرانی را «وظیفه اصلی» خود می‌داند و دولت خاستی «گرانی مصوب قانون» را به اجرا در می‌آورد و اراده جدی برای مقابله با فشار اقتصادی دم افزون به مردم نشان نمی‌دهد. بر روی این غفلت، جناح رسالت حساب باز کرده است. آیا زمان آن فرا نرسیده است که در عرصه اقتصاد به این جناح ضربه جدی وارد شود. تاکنون دولت خاستی در این عرصه گام جدی و محسوسی به نفع مردم بر نداشته است. ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار که بررسی وضعیت عمومی قیمت کالاها را در دستور داشت، افزایش غیر متعارف برخی کالاها را به بهانه افزایش قیمت سوخت ناشی از حضور و فعالیت معدودی سود جو و فرصت طلب در میان کسبه شریف دانست و از سازمان تعزیرات حکومتی خواست که با اخلاص‌گران اقتصادی برخورد قاطع کند. به نظر می‌رسد دولت خاستی برای مقابله با وضعیت نابسامان اقتصادی کشور که در آستانه سال نو، موضوع گزارش وی نیز بود، به شیوه‌ی اسلافش متوسل شده است. سازگی این راه حل یعنی توسل به سازمان تعزیرات حکومتی آن چنان است که برای مردم به مضحکه‌ای تبدیل شده است. در ایران کمتر کسی است که نداند تا دست افرادی مانند رفیق دوست و عسگر اولادی مسلمانان از بنیادهایی مانند بنیاد مستضعفان کوتاه نشود، تا اموال این نهادها تحت اختیار و کنترل دولت قرار نگیرد و تا دست

### از آن سالها

از ۱۲ اردیبهشت تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸

### ۲۱ عامل مهم رژیم اختناق تیرباران شدند

**کیمیان**  
استمداد برای دستگیری و نظامی و سیاسی و قضایی و زندگانه

**احیای جبهه ملی**  
۲۱ ژوئیه سابق، یک رئیس مجلس، ۹ فرمانده نظامی، ۹ سرکوب و ششجمله‌سازان

در دادگاه دژخیمان کمیته تهران: جزئیات فعالیت اکیپ‌های گشت کمیته در تهران فاش شد  
محمد مهدی میدانی از افسران زندان سیاسی قمر که بعدها به کمیته مشترک پیوست در دادگاه ادعا کرد که برخلاف میل خود به کمیته پیوسته است.  
وی افزود: در عملیات اکیپ در خیابان‌ها نقش فعال و اکتیو به وی نداده بودند و او فقط برای مسدود کردن خیابان‌های منتهی به صحنه عملیات اعزام می‌شد. وی افزود هر بار برای دستگیری چند چریک در سالیهای خفقان نزدیک به ۵۰ اکیپ (هر اکیپ ۴ نفر) و بیش از ۴۰۰ پلیس بسیج می‌شدند.  
وی گفت در یورش پلیس به خانه تیمی حمید اشرف از رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق در نیروی هوایی شرکت داشته است و در عرض فقط در دستگیری ۲ نفر در یک کتابفروشی روبه‌روی دانشگاه و در خیابان ایوبی دست داشته است.  
در درگیری تهران‌نو برای دستگیری حمید اشرف که اکثر متهمان دادگاه دیروز در آن شرکت کرده بودند ۴ نفر از گروه حمید اشرف و ۱۷ نفر از افسران و سربازان کشته شدند و حمید اشرف توانسته بود فرار کند.  
حسن نفر یکی دیگر از متهمان دادگاه انقلاب بود که در این جلسه محاکمه شد. وی از اعضای فعال کمیته مشترک بود و بارها مورد تشویق قرار گرفته بود.  
نفر ۲ متهم بود که در درگیری خیابان فخر رازی، خیابان آب‌منگل درگیری مهرآباد (حمید اشرف و ۸ نفر سلیمانیه و شهادت سپهریها، عملیات نارمک که منجر به شهادت سیمین و نسرین پنجه‌شاهی و عباس هوشمند گردید شرکت داشته است. مادر پنجه‌شاهی قبلا طی نامه‌ای به دادگاه انقلاب از حسن نفر شکایت کرده بود.  
کیمیان ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸

بلندگوهای امپریالیسم گلو پاره می‌کنند!  
صدای عدالت و انقلاب، بار دیگر غارتگران جهانی و «اربابان چشم آبی» را به دست و پا انداخته است.  
رادپو لندن که گویی حنجره بانگ‌ها، انحصارهای بین‌المللی و سرمایه‌های عظیم آغشته به خون ملت‌هاست با طعن و کنایه و نیش‌های آنچنانی، به علامت و توییح انقلاب ما پرداخته است. بشردوستان حرفه‌ای از اعدام جنایتکاران روی ترش کرده‌اند.  
کیمیان ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸

عضو جنبش ملی مجاهدین را دستگیر و شکنجه کردند  
یکی از اعضای جنبش ملی مجاهدین که در فزویین توسط عواملی ناشناس دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفته است صبح امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی نحوه دستگیری و شکنجه خود را برای خبرنگاران تشریح کرد.  
کیمیان ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

آیندگان امروز سفید منتشر شد  
آیندگان، امروز چهار صفحه سفید منتشر شد و تنها در صفحه اول آن مطلبی پیرامون علت چاپ روزنامه صبح تهران به این شکل، درج شده و سه صفحه باقی سفید است.  
روز پنج‌شنبه به دنبال چاپ خبر مصاحبه امام با روزنامه فرانسوی «لو موند» که تیتیر اول آیندگان را دربرمی‌گرفت، اطلاعیه‌ای از طرف دفتر امام منتشر شد که حاکی از تکدر خاطر امام از چگونگی درج مطلب مصاحبه در آیندگان بود. در این اطلاعیه اظهار شده است که: «امام این روزنامه را از این پس هرگز نمی‌خواند...»

مسئولین روزنامه آیندگان امروز در روزنامه سفیدشان، طی مقاله‌ای هدف و سیاست خود را پس از پیروزی اعتصاب ۲۶روزه مطبوعات و رخدادهایی که پس از انتشار اطلاعیه دفتر امام در مورد این نشریه بوجود آمده است شرح داده‌اند.  
به دنبال انتشار اطلاعیه شماره یک در مورد روزنامه آیندگان در اطلاعیه دیگری از سوی دفتر امام درباره خبری که در روزنامه پیام امروز انتشار یافته بود منتشر شد که در آن به نحوه درج یک خبر در این روزنامه اعتراض شده بود.  
مقاله‌ای در رادیو و تلویزیون دیشب همچنین در قسمتی از بخش خبری رادیو گفتاری در انتقاد شدید به برخی از مطبوعات پخش شد که عین این گفتار در برنامه خبری تلویزیون نیز بازگو شد.

در تهران و شهرستان‌ها  
طی دو روز گذشته، در تهران و چند شهر، از جمله شیراز، گروه‌هایی دست به تظاهرات زدند و در مقابل دفتر نمایندگی‌های آیندگان به روش این روزنامه اعتراض شدیدی کردند.  
کیمیان ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

نخستین تجلیل علنی از خسرو روزبه  
دهه‌هازار نفر دیروز در قطعه ۶ بهشت زهرا اجتماع کردند تا مراسم بیست و دومین سالروز تیرباران خسرو روزبه را برگزار کنند.  
کیمیان ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

### زبان ما شمشیر ماست. بعضی‌ها را باید گردن بزیم، بعضی‌ها را زبانشان را قطع کنیم

ادامه از صفحه اول  
و خامندای از نظرات او آگاه هستند و وی در دیدار با خامندای حتی سرکوب روحانیون مخالف را نیز با او در میان گذاشته است. صفوی گفت: «من در مقام معظم رهبری عرض کردم که یک پدیده جدید نفاق در لباس آخوندی در حال شکل‌گیری است. این‌ها لباس آخوندی دارند اما منافقند». فرمانده سپاه پاسداران صراحتاً از وزیر کشور، خاستی و آیت‌الله منتظری به عنوان آخوندی‌ها و «منافق» یاد کرد و عبدالله توری وزیر کشور را عامل اخلاص و ایجاد درگیری در کشور خواند و گفت: من در شورای عالی امنیت ملی گفتیم در رابطه با مسایل تهران و نجف‌آباد، علت اخلاص در تمامی اینها، با هماهنگی وزارت کشور بوده است.»  
صفوی نقش آیت‌الله منتظری در گسترش اعتراضات عمومی علیه ولایت فقیه را ریشه‌دار توصیف کرد و گفت: «من در شورای امنیت ملی ایستادم و گفتم جریان آقای منتظری باید مشخص شود زیرا او یک شخص نیست، بلکه یک جریان است.» صفوی افزود: «لیبرال‌ها دانشگاه‌های ما را گرفته‌اند و جوانان ما شعار مرگ بر استبداد سر می‌دهند.»  
صفوی گفت: «این روزها، روزنامه‌ها و نشریاتی چاپ می‌شوند که امنیت ملی کشور را به خطر انداخته‌اند. من با آقای مهاجرانی یک ساعت بحث کردم و گفتم راه شما، امنیت ملی را تهدید می‌کند. شما می‌دانید به

کجا می‌روید.»  
صفوی برای سپاه پاسداران نقشی فراتر از یک ارگان نظامی قابل شد و گفت که پاسداران وظیفه دفاع از انقلاب را برعهده دارند و می‌توانند در امور عقیدتی و سیاسی دخالت کنند. سخنان صفوی اگرچه در یک نشست مهم و سری فرماندهان سپاه بیان شد، اما ساعتی طول نکشید که به بیرون از گردم‌آبی درز کرد و روزنامه‌های «همشهری» و «جامعه» آن را بازتاب دادند. رسالتی‌ها و طرقداران ولایت فقیه روزنامه‌های مخالف را به افشای اسرار سپاه متهم کردند. در واکنش به سخنان صفوی، دهنمکی یکی از رهبران انصار حزب‌الله و مدیر نشریه «شلمچه» به جانبداری از فرمانده سپاه گفت: به اعتقاد من اگر رحیم صفوی چنین صحبت‌هایی کرده باشد تازه به مواضع حضرت امام در ۱۵ سال پیش رسیده است زمانی که امام گفت، هیچ یک از ما انقلابی عمل نکردیم.  
سخنان فرمانده سپاه با واکنش تند و بی‌سابقه‌ای در جامعه مواجه شد. محمد سلامتی دبیر کل مجاهدین انقلاب اسلامی سخنان صفوی را نوعی هماهنگی برای کودتا خواند.  
محسن سازگارا عضو اولین شورای فرماندهی سپاه و مدیر کنونی روزنامه جامعه به صفوی هشدار داد که از سر نوشت حکومت نظامی شاد عبرت بگیرد و تندروی نکند.  
روزنامه سلام با اشاره به

### پنج هزار نفر در ...

ادامه از صفحه اول  
حکومتی، به سوی ستاد پیگیری سد معبر شهرداری راه‌پیمایی کردند. ماموران انتظامی زمانی برای متوقف کردن مردم رسیدند که شمار تظاهر کنندگان به چند هزار نفر رسیده بود. مردم خواهان حضور شهردار و پاسخ‌گویی او به جنایت شدند، اما ماموران برای متوقف کردن مردم به آنان یورش بردند. مردم مقاومت کردند و نیروهای ویژه ضد شورش به ماموران انتظامی پیوسته تا شورش مردم را مهار کرده و از سرایت آن به سایر نقاط تهران جلوگیری کنند. پس از چندین ساعت درگیری خشونت‌بار، شورش فرو نشست و پل ساوه آرام گرفت.  
روز سه شنبه، شهرداری تهران با صدور اطلاعیه‌ای، دخالت ماموران ستاد سد معبر را در ماجرای مرگ الیاس تکذیب کرد و اعلام کرد در زمان وقوع حادثة، ماموران شهرداری در محل حضور نداشته‌اند. اما شاهدان عینی به خبرنگارانی که برای تهیه گزارش رفته بودند گفتند که ماموران شهرداری می‌خواستند جوان

### مر ترضی فیروزی...

ادامه از صفحه اول  
فیروزی با هسر یکی از مقامات بلند پایه حکومت رابطه داشته است. ما حکم اعدام مرتضی فیروزی را با نفوت تمام محکوم می‌کنیم و آن را نشانه دیگری از قوانین ضد انسانی حاکم بر دادگاه‌های قضایی حکومت جمهوری اسلامی می‌شناسیم. اعدام انسان‌ها به میل سران رژیم، آن هم با چنین شیوه‌های وحشیانه‌ای، بیانگر بی‌شرمانه‌ترین شکل پای‌مال شدن حقوق انسانی در کشور ماست. ما همراه با همه آزادی‌خواهان ایران خواهان لغو حکم اعدام مرتضی فیروزی و برچیده شدن قانون وحشیانه سنگسار هستیم.



## ماموران امنیتی در منزل فرزند آیت‌الله منتظری عده‌ای از عزاداران عاشورا را دستگیر کردند

بر اساس اظهارات سعید منتظری فرزند آیت‌الله منتظری، ماموران امنیتی و گروه‌های انصار حزب‌الله در جریان مراسم عزاداری ماه محرم در قم، با پیروان آیت‌الله منتظری درگیر شدند و به ضرب و شتم آنان پرداختند. طبق نوشته روزنامه «جامعه»، ماموران امنیتی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه هفته گذشته که مصادف با تاسوعا و عاشورا بود، به محل اقامت احمد منتظری فرزند ارشد آیت‌الله منتظری یورش بردند و شماری از عزاداران را که برای اجرای مراسم تاسوعا در آنجا اجتماع کرده بودند، دستگیر کردند. فرزند آیت‌الله ربانی اسلمی و نوه‌های آیت‌الله نسوری همدانی جزو دستگیر شدگان هستند. طبق اظهارات سعید منتظری، ماموران امنیتی محل اجتماع عزاداران را محاصره کرده و برای شناسایی پیروان آیت‌الله منتظری دوربین‌های فیلم‌برداری کار گذاشته بودند.

این درگیری‌ها از زمان سخنرانی آیت‌الله منتظری در آبان سال قبل که علیه ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای ایراد کرد، آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. گروهی از پیروان منتظری در

اصفهان و نجف‌آباد بارها به اعتصاب دست زده‌اند. آخرین اعتصاب هنگامی مردم زادگاه آیت‌الله منتظری، هفته گذشته پنج روز ادامه داشت. مردم نجف‌آباد علیه غم‌دروخت منتظری مینی‌بوس عدم ضرورت اعتصاب، طبق اعلام قبلی اعتصاب هنگامی کردند و از روز پنجم تا دهم اردیبهشت بازار، مدارس، ادارات و واحدهای تولیدی تعطیل بودند. ماموران امنیتی و قضایی برای ارباب مردم ده‌ها نفر از روحانیون، بازاریان، مصلحان، کسبه و کارمندان نجف‌آباد را دستگیر کردند و بیش از ۴۰ مغازه را بستند.

در روز سوم اعتصاب، گروهی از پیروان آیت‌الله منتظری به نام «فدائیان اسلام و انقلاب» اعلامیه‌ای خطاب به حکومت و مردم صادر کردند و اقدامات مسالمت‌آمیز خود برای متقاعد کردن حکومت به رفع محدودیت از آیت‌الله منتظری را برشمرند. این اعلامیه با عنوان «بسم‌الله القاسم الجبارین» آغاز شده و تأکید کرده است آنچه تاکنون برای هشدار به حکومت ضروری بوده، انجام شده و تکلیف از آنان ساقط است و عواقب رخدادهای آتی بر

## بیانیه مشترک پیرامون وقایع جلسه یونسکو و کنفرانس روزنامه‌نگاران بدون مرز در استکهلم

رژیم خودکامه جمهوری اسلامی در طی نوزده سال موجودیت خود، با حربه سرکوب، اعمال تروریستی و اعدام مخالفین سیاسی خویش فضای خفقان و استبداد مذهبی را حاکم بر سرنوشت مردم و میهن ما کرده و با سیاستهای ناپسندانه در گسترده ملی و بین‌المللی، کشور را در آستانه فروپاشی، فاجعه اجتماعی و اقتصادی و انزوای بین‌المللی قرار داده است. مردم ایران، در جریان انتخابات «دوم خرداد» در برابر «کاندیدای ولایت فقیه» به گرایشی رای دادند که حداقل در چارچوب برنامه انتخاباتی خویش مدعی، سیاست خروج کشور از انزوای بین‌المللی، نفی و احتراز از تروریسم دولتی، استقرار حکومت قانون و جامعه مدنی در کشور، بحث و گفتگو در مناسبات با مخالفین و اتخاذ مواضع نسبتاً معتدله‌ای در رابطه با آزادیهای سیاسی بود.

در شرایط خودویژه کنونی، کاربست اشکال و اتخاذ شیوه‌های مناسب در ارائه بیان خواستهها، مطالبات و مخالفتها از سوی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی بلاخس جریانات در تبعید به علت انعکاس آن در رسانه‌های خبری، مجامع و انکار بین‌المللی بیش از پیش اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. ما بایستی با تکیه بر مدهای «انسانی»، «متمدنانه»، «مردم‌پند» و «هدف‌محور» در آستانه هزاره سوم در مناسبات بین‌نیروها به ترسیم سیمای انسانی خویش و اهداف جنبش دموکراتیک مردم در راستای دستیابی به آمچاهی آزادخواهانه، متجددانه و استقرار دموکراسی در میهنمان پرداخته و از کاربست شیوه‌ها و اشکالی که این چهره را خدشه‌دار کند و موجب انزوای نیروهای اپوزیسیون در انتظار عمومی شود احتراز جوئیم. واقعیتی است انکار ناپذیر که «هدف»، «وسيله» را توجیه نمی‌کند. برای نیل به آرمانها و اهداف «شریف» و «انسانی» نیازمند به کاربست و استفاده از شیوه‌ها و اشکال شریف و انسانی هستیم.

بر همین بستر است که، ایجاد درگیری و قطع سخنرانی نویسنده تبعیدی آقای عباس معرفتی در کنفرانس روزنامه‌نگاران بدون مرز در استکهلم، در رابطه با اوضاع اهل قلم دگراندیش در ایران و همچنین قطع سخنرانی و «برتاب تخم‌مرغ» به آقای مهاجرانی، وزیر فرهنگ دولت خاستی، در نشست فرهنگی و بین‌المللی سازمان یونسکو از جانب برخی نیروها نه تنها کسی در راستای انعکاس اعتراض به اختناق در ایران و مطالبات حق طلبانه این نیروها نیست، بلکه در روند تداوم خویش موجب چهره آرای و وجه بین‌المللی رژیم، باعث انزوای نیروهای اپوزیسیون در انتظار و افکار بین‌المللی و سرانجام بنابه برده ساختاری در راستای انعکاس خواستههای آزادیخواهانه و عدالت‌پرهوانه جنبش مردم عمل کرده و بر چنین بستری، سیمای کین‌خواهانه‌ای از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در تبعید در انتظار و افکار بین‌المللی بدنمایش خواهد گذاشت. طبیعتاً این به منافع جنبش دموکراتیک مردم و مصالح ملی ما آسیب می‌رساند.

به اعتقاد ما اپوزیسیون مقیم خارج از کشور می‌تواند با صرف‌نظر از متحد و با آکسیونها، تظاهرات و طرح مطالبات آزادیخواهانه خویش و محکومیت نقض «حقوق بشر» از سوی جمهوری اسلامی، خواهان شرکت ناسیونالیست‌گانی از جانب اپوزیسیون در اینگونه مجالس و نشستهای بین‌المللی باشد. بدون شک منافع تحقق این امر بیش از همه متوجه مردم ایران و نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی و زیان آن بیش از پیش متوجه ارتجاعی‌ترین و هارترین جناح حکومت اسلامی خواهد بود.

ما بر این پنداریم که، اگر ادعای آقای مهاجرانی وزیر فرهنگ جمهوری اسلامی مبنی بر منظره، مباحثه و شنیدن نظرات مخالفین جدی است، نخستین و اساسی‌ترین گام در این راستا هانا، بازشناختن حقوق قانونی مخالفین حکومت جمهوری اسلامی و به رسمین شناختن موجودیت آنان است و گرنه از ادعای ایشان بغیر از مردم‌فریبی و ظاهرآرایی چیز دیگری تفسیر و تحلیل نخواهد شد. ما معتقدیم که، اپوزیسیون مقیم خارج کشور از سیاست قطع سخنرانی و «برتاب تخم‌مرغ» طرفی نخواهد بست و اتخاذ چنین شیوه‌هایی و وجهه آنرا خدشه‌دار و جنبش مردم را آسیب می‌رساند. ما ضمن پشتیبانی از مطالبات معتزترین به سخنرانی وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی، باور داریم که مخالفین حکومت جمهوری اسلامی بطور عام و این دوستان بطور خاص، با فاصله گرفتن از بکاربست اشکال و شیوه‌های نامناسب، با پتانسیل و توان فزونی‌تری قادر به جلب افکار بین‌المللی در راستای پشتیبانی و تقویت مبارزات مردم ایران خواهند شد.

- حزب دموکراتیک مردم ایران - سوئد
- سازمان جمهوریخواهان ملی ایران - سوئد
- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد
- نهضت مقاومت ملی ایران - سوئد

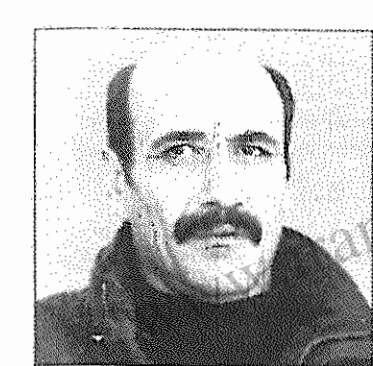
۱۷ آوریل ۱۹۹۸

## «زبان ما شمشیر ما...»

ادامه از صفحه اول

مردم، افکار عمومی و مطبوعات مستقل می‌پردازد. گاه اکثریت راست مجلس است که با تصویب طرح‌های طالبانی مانند جدایی زبان و مردان در مراکز درمانی و به مسئولیت دفاع از حقوق زن در مطبوعات، به خواسته‌هایی که میلیون‌ها ایرانی با اعتراض صریح خود در خردنامه گذشته ابراز کردند، دهن کجی می‌کند. گاه اوباش حزب‌الله‌اند که به علمداری الله‌کرم‌ها و دهن‌کجی‌ها، خیابان‌ها را جولانگاه عریه و چماق‌کشی خود می‌نمایند، و اینک سرکرده سپاه پاسداران است که شمشیرش را از روی بندد و تهدید به گردن زدن و زبان بریدن می‌کند. هدف از همه این حملات پراکنده، اما هماهنگ، یکی است: بیرون آوردن جناح راست حاکم در رژیم از زیر فشار روزافزون مردم و ارباب همه کسانی که به خود

نزدیک‌تر شوند. سخنان فرمانده سپاه پاسداران، یک نکته دیگر را نیز در دستور بحث محافل سیاسی کشور قرار می‌دهد، و آن ماهیت خود ارگانی است که صفوی فرماندهی آن را بر عهده دارد. سپاه پاسداران، از اساس به عنوان ارگان سرکوب مورد اعتماد رژیم جمهوری اسلامی تأسیس شده است. نه مقتضیات سیاست دفاعی کشور و نه «امنیت ملی» مورد ادعای فرمانده پاسداران، هیچ کدام دیگر توضیح‌دهنده موجودیت نهاد و به این وسعت در کنار ارتش و نیروی انتظامی نیست. با این حال، حکومت حتی زمانی که هم‌زمان با ادغام نیروهای انتظامی، موضوع ادغام ارتش و سپاه نیز مطرح شد، حاضر نشد به یکی کردن ارتش و سپاه تن دهد، چرا که رهبری جمهوری اسلامی هنوز به فرماندهان بلندپایه سپاه بیش از ارتش اعتماد دارد. این فرماندهان، از نظر ولایت فقیه به ویژه به عنوان مشت آهنین



جلال طالبی

نویسنده بازنویسی از شرکت در مراسم سخنرانی در قم، این شایعه را تقویت کرده است که عناصر افراطی جناح راست حکومت، درصددند تا پیش از او را مورد حمله قرار بدهند. وی قرار بود در روز پنجشنبه ۳ اردیبهشت در مدرسه فقیهیه قم سخنرانی کند، اما این سخنرانی برگزار نشد. روزنامه جمهوری اسلامی از قول استادی مدیر حوزه علمیه قم، مشکلات پروازی را علت عدم حضور رفتن سخنرانی در قم و سخنرانی او دانست. این روزنامه خود نوشت: شایع شد که عدم انجام سخنرانی، به دلیل حضور بعضی افراد و احتمال اختلال در سخنرانی بوده است. به نوشته این روزنامه، روز قبل از سخنرانی، بر روی اعلامیه‌های دعوت به این سخنرانی، شعار «غار تگر بیت‌المال اعدام باید گردد!» نوشته شده بود. یک روز بعد، روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت اعلام کرد علت شرکت نکردن رفتن سخنرانی در سخنرانی قم، «کسالت» وی بوده است.

تیم ملی فوتبال ایران روز دوشنبه وارد ایتالیا شد. فاز نهایی تمرینات آمادگی تیم ملی فوتبال برای شرکت در جام جهانی با سفر به ایتالیا آغاز خواهد شد و قرار است در کرواچی ادامه یابد. تیم ملی ایران در ایتالیا دیدارهای دوستانه‌ای با تیم‌های اتریش، سوئیس و آ. ا. ت. رم دو تیم معتبر ایتالیایی برگزار خواهد کرد و در کرواچی به مصاف تیم ملی این کشور خواهد رفت.

با پایان گرفتن اردوی ۱۰ روزه تیم ملی ایران در بروچرد که در آن مربیان تیم ملی آماده سازی بدنی و تمرینات تاکتیکی بازیکنان را پیش بردند، اسامی ۲۴ بازیکن برای اعزام به ایتالیا و دوستانه‌ای با تیم‌های اتریش، سوئیس و آ. ا. ت. رم دو تیم معتبر ایتالیایی برگزار خواهد کرد و در کرواچی به مصاف تیم ملی این کشور خواهد رفت.

به ناراضی‌های وسیع رده‌های پایینی آن، علیه مردم به کار گیرد، قابل پیش‌بینی نیست. با وجود ساختار، منشأ و خصلت ایدئولوژیک سپاه، به نظر می‌رسد رفتار و گفتاری که با شددت و ضعف مختلف، از محسن رضایی‌ها و رحیم صفوی‌ها سر می‌زند، از قانونمندی معینی پیروی می‌کند. از کوزه همان برون تراود که در اوست. خواست مردم و اپوزیسیون، نمی‌تواند در نهایت به برکناری این با آن فرمانده سپاه محدود بماند. گذار ایران به دموکراسی به هر شکل که باشد، در مرحله معینی مسئله دگرگونی بنیادین نیروهای مسلح را در دستور قرار خواهد داد. ایران فردا، نیازی به نیروهای مسلح ایدئولوژیک ندارد.

## با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایفمان یاری دهید

## خبرهای کوتاه

### تظاهرات دانشجویی در اصفهان

دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان با اجتماع در برابر دانشکده خود، به طرح انطباق امور پزشکی با مواضع شرعی اعتراض کردند. بنا به گزارش‌ها نزدیک به دو هزار دانشجو در این تظاهرات شرکت کردند. دانشجویان شعار می‌دادند: «نمایند محترم، اینجا افغانستان نیست!» در یزد در جلسه‌ای که با شرکت گروه کثیری از پزشکان برگزار شد، این طرح مورد مخالفت شدید قرار گرفت. شرکت‌کنندگان این جلسه با انتشار بیانیه‌ای مصوبه اخیر مجلس را محکوم کردند و غیر قابل اجرا خواندند.

### انتخابات شوراهای زمستان برگزار می‌شود

دکتر تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت در جمع اساتید و دانشجویان شهرکرد اعلام کرد که قانون شوراهای زمستان امسال برگزار خواهد شد. این قانون شامل یک فصل قانون اساسی و هفت ماده می‌باشد. تاج‌زاده گفت: از آن جا که ثبات تشکلهای، ثبات و پویایی جامعه را در پی دارد، زمینه ایجاد تشکلهای در کشور، از سوی دولت فراهم آمده است.

### ری شهری استعفا کرد

روزنامه ایران در روز هشتم اردیبهشت ماه خبر داد که ری شهری از ریاست دادگاه ویژه روحانیت استعفا داده است و استعفا او مورد پذیرش قرار گرفته است. خبر این استعفا را یک روز پیش از آن روزنامه کار و کارگر منتشر کرده و نوشته بود که وی پس از بازگشت از مکه، دیگر در دادگاه روحانیت حاضر نشده است. ری شهری نماینده خامنه‌ای در امور مربوط به حج است و هنوز دلیلی برای استعفا او از ریاست دادگاه روحانیت عنوان نشده است.

### سخنرانی رفسنجانی به هم خورد

امتیاع هاشمی رفسنجانی از شرکت در مراسم سخنرانی در قم، این شایعه را تقویت کرده است که عناصر افراطی جناح راست حکومت، درصددند تا پیش از او را مورد حمله قرار بدهند. وی قرار بود در روز پنجشنبه ۳ اردیبهشت در مدرسه فقیهیه قم سخنرانی کند، اما این سخنرانی برگزار نشد. روزنامه جمهوری اسلامی از قول استادی مدیر حوزه علمیه قم، مشکلات پروازی را علت عدم حضور رفتن سخنرانی در قم و سخنرانی او دانست. این روزنامه خود نوشت: شایع شد که عدم انجام سخنرانی، به دلیل حضور بعضی افراد و احتمال اختلال در سخنرانی بوده است. به نوشته این روزنامه، روز قبل از سخنرانی، بر روی اعلامیه‌های دعوت به این سخنرانی، شعار «غار تگر بیت‌المال اعدام باید گردد!» نوشته شده بود. یک روز بعد، روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت اعلام کرد علت شرکت نکردن رفتن سخنرانی در سخنرانی قم، «کسالت» وی بوده است.

### یزدی: زندان کم داریم!

شیخ محمد یزدی رئیس قوه قضاییه در سخنانی در جمع مقامات زندان‌ها گفت که جمهوری اسلامی با کمبود زندان مواجه است. وی گفت بعد از انقلاب زندان تازه‌ای ساخته نشده است. او کمبود زندان‌ها را به گسترش مبارزه با مواد مخدر مربوط کرد و افزود: منظور ما در حقیقت بنای تسهیلات لازم برای مداوای معتادین به مواد مخدر می‌باشد. به گفته یزدی، در سال ۱۳۷۳، ۹۰ هزار زندانی در ایران وجود داشت اما این رقم اکنون به ۱۱۰ هزار نفر بالغ شده است.

### لایحه برای لغو نظارت استصوابی

معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور مجدداً اعلام کرد این وزارت‌خانه در صدد تهیه لایحه‌ای برای تقدیم به مجلس در خصوص حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات است. وی که در جمع دانشجویان کرمانشاهی سخنرانی می‌کرد گفت: این نوع نظارت شورای نگهبان یک نوع حق و تو است.

### اعتصاب در دانشگاه امیرکبیر

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در اعتراض به رفتار نماینده ارومیه در مجلس، کلاس‌های درس را تعطیل کردند. محسن خادم عرب باغی به هنگام شرکت در یک نمایشگاه در این دانشگاه، با نگهبان درب ورودی که از او کارت شناسایی می‌خواست درگیر شد و به او گفت: شما باید پای مرا برسید! رئیس دانشگاه که در آن جا حضور داشت، قصد میانجی‌گری داشت اما نماینده مذکور به او هم حمله کرد. رئیس دانشگاه در جمع دانشجویان گفت: او با سر رسیدی که در دست داشت به من حمله کرد و من به او گفتم: نمایندگان با مشت می‌زنند و نه با دفتر! به دنبال تعطیلی کلاس‌های درس، دو هزار دانشجو در تریبون آزادی شرکت کردند و شکسته شدن حریم دانشگاه را مورد اعتراض قرار داده و رفتار نماینده مجلس را محکوم کردند. این اعتصاب بعد از دو روز خاتمه یافت.

# اپوزیسیون دمکرات و استراتژی در قبال رژیم جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی خاتمی

فرامرزدادور ..... قسمت پایانی

فردی و گروهی فعالتر شده‌اند و مطالباتی در چارچوب قانون اساسی حاضر مطرح می‌کنند. در این مورد می‌توان به فعالیتهای انجمن‌های دانشجویی، انجمن صنفی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، کانون وکلای دادگستری، نظام مهندسی و همچنین نشریاتی از جمله کیان، ایران فردا، گفتگو و خبرنگارهای جبهه ملی اشاره نمود. البته با توجه به این شرایط در صورت امکان می‌باید به تشکیل هرچه بیشتر از گروههای مستقل اجتماعی کمک نموده و از خواسته‌های مردمی آنها حمایت نمود، چون در آینده بعد از هر نوع تحول عمیق سیاسی که اغلب بطور ناگهانی ظهور می‌یابد، بدون وجود یک جامعه مدنی پویا و سازمان یافته، امکان گذار صلح آمیز، منظم و آگاه به یک نظام دمکراتیک و فضای سیاسی آزاد دشوار خواهد بود. سوال حیاتی این است که در صورت انجام قدرت سیاسی (حتی در درون نظام حاکم) دست زد، یعنی اینکه با ترمیم برنامه سیاسی/اجتماعی خاتمی در مقابل رقیب ارتجاعی تر وی، مردم را برای انتخاب او تشویق نموده، زمینه‌های مناسب‌تری را برای پیشبرد مبارزات در آینده بوجود آورد. بدون شک، پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، شرایط نسبی بهتری را برای فعالیت‌های مطالباتی در جامعه مدنی، بسویژه در حیطه‌های روزنامه‌نگاری و ادبیات انتقادی و همچنین در عرصه انجمن‌های مستقل صنفی/اجتماعی بوجود آورده است. برای مثال می‌توان به افزایش فعالیتها در میان انجمن‌های اسلامی دانشجویان اشاره نمود که با تاکید بر نظریه‌هایی مانند ضرورت: استقلال گروهی از طبقه‌های حکومتی، طرح «مباحث فکری» و «نهاده شدن مشارکت دانشجویان در برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاریها»، حمایت از گفتار رئیس جمهور جدید که پیشرفت جامعه را در گرو «مشارکت و گفتگو» از طرف مردم می‌داند و همچنین انجام برنامه‌های تظاهراتی (نمونه سخنرانی طبرزدی در ۲۹ مهرماه)، تهیه نامه‌های سرگشاده و اعتراضی (خطاب به آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه در مورد سخنان تحریک آمیز

است که در پیروسه کارزار برای استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، در حالیکه نباید از فرصت‌های ممکنه برای فعالیت‌های دمکراتیک در شرایط حاضر غفلت نمود، در عین حال ضرورت تحولات عمیق، همواره ایجاب می‌کند که اپوزیسیون آزادخواه با حفظ خط مشی اصلی، یعنی تلاش برای استقرار نظام جمهوری بر مبنای آزادی و حقوق مدنی به مبارزه حیاتی و بنیادین نیز ادامه دهد. مسلماً در شرایطی که برخی از حرکت‌های تاکتیکی می‌توانند در سیر تحولات دمکراتیک تاثیر گذار بوده منجر به برخی اصلاحات در نهادهای سیاسی و مناسبات اجتماعی/اقتصادی بشوند، می‌بایست حضور فعال داشت، مثلاً در مقطع انتخابات دوم خرداد صبح بود که با ارتقا سطح شناخت از شرایط ویژه به حرکت تاثیر آفرین و مساعد برای جابجایی قدرت سیاسی (حتی در درون نظام حاکم) دست زد، یعنی اینکه با ترمیم برنامه سیاسی/اجتماعی خاتمی در مقابل رقیب ارتجاعی تر وی، مردم را برای انتخاب او تشویق نموده، زمینه‌های مناسب‌تری را برای پیشبرد مبارزات در آینده بوجود آورد. بدون شک، پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، شرایط نسبی بهتری را برای فعالیت‌های مطالباتی در جامعه مدنی، بسویژه در حیطه‌های روزنامه‌نگاری و ادبیات انتقادی و همچنین در عرصه انجمن‌های مستقل صنفی/اجتماعی بوجود آورده است. برای مثال می‌توان به افزایش فعالیتها در میان انجمن‌های اسلامی دانشجویان اشاره نمود که با تاکید بر نظریه‌هایی مانند ضرورت: استقلال گروهی از طبقه‌های حکومتی، طرح «مباحث فکری» و «نهاده شدن مشارکت دانشجویان در برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاریها»، حمایت از گفتار رئیس جمهور جدید که پیشرفت جامعه را در گرو «مشارکت و گفتگو» از طرف مردم می‌داند و همچنین انجام برنامه‌های تظاهراتی (نمونه سخنرانی طبرزدی در ۲۹ مهرماه)، تهیه نامه‌های سرگشاده و اعتراضی (خطاب به آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه در مورد سخنان تحریک آمیز

موفق شده که با نیروهای آزادیخواه و خواهان یک نظام جمهوری پارلمانی یک جبهه منسجم دمکراتیک را تشکیل داد. در خاتمی می‌توان گفت توسل به شیوه‌های متفاوت مبارزاتی مسالمت آمیز و از جمله «قانونی» و «غیر قانونی»، مجموعه‌ای از حرکت‌های سیاسی را تشکیل می‌دهند که از طرف طیف‌های متنوع جامعه با توجه به خواسته‌ها و اهداف آنها اتخاذ می‌شوند. آنچه که مهم است، ضرورت شناخت از وجود تنوع جنبه‌ها در جامعه و طبعاً پیشبرد کارزار سیاسی/اجتماعی در اشکال متفاوت آن است. واقعیت این است که اگر مجموعه فعالیت‌های فردی و جمعی؛ حول موضوعات مختلف اجتماعی (مانند چگونگی شرکت در انتخابات و برگزاری تظاهرات برای احقاق حقوق مدنی، فعالیت‌های روشنگرانه (در عرصه مطبوعات، بیانیه، نامه اعتراضی و غیره) و پیشبرد پیرویه دیالوگ و گفتار در مورد مسائل روز (در مجالس سخنرانی، بحث آزاد و گروه‌های مطالعه) تحرک پیدا کنند، می‌توان گفت که فرایندهای اولیه نهادهای ذهنی که در عین حال دوطبقه‌ای، خودآگاهانه و در عرصه آمیز هستند، پس‌ریزی شده‌اند. به موازات این حرکت‌های خودجوش و مستقل، آنچه را که نیاز است وجود یک جبهه وسیع از طبقه‌های آزادیخواه (چپ، لیبرال، لائیک و اسلامی) است که بتواند شالوده یک نهاد ملی و انسجام دهند را برای عموم مردم تشکیل داده، بعنوان اقی نوید دهنده برای مبارزات سراسری مردم عمل کند. علاقه‌مندی از اپوزیسیون دمکرات در داخل کشور و طبقه‌های از مخالفین رژیم در خارج که به اصل مبارزه مسالمت‌آمیز معتقد هستند و بسویژه جمهوریخواهان آزادیخواه خلق ایران از حزب دمکرات مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سازمان جمهوریخواهان ملی ایران و همچنین سازمان‌های جبهه ملی ایران هسته‌های اولیه این جبهه وسیع را تشکیل می‌دهند. واقعیات جامعه نشان می‌دهد که در راستای فعالیت‌های گسترده در دو عرصه اصلی: ۱- در سطح تجمع‌های مستقل مردمی (شوراها) و سندیکاهای کارگری، تعاونی‌های تولیدی-صنرفی و انجمن‌های متنوع صنفی/اجتماعی/سیاسی) و ۲- در چارچوب فعالیت‌های روشنگرانه/انتقادی در حیطه‌های سیاسی/اجتماعی/فکرنگی است که اپوزیسیون آزادیخواه با شرکت پویا و موثر در آنها می‌تواند در حین دفاع از خواسته‌های کوتاه مدت، همچنین استراتژی عمده خود یعنی برکناری نظام ولایت فقیه را به معرض بحث و تحلیل گذاشت، زمینه‌های عینی و ذهنی حرکت وسیع بسوی تحولات عمیق دمکراتیک را بوجود بیاورد.

در یک نظام آزاد سیاسی، شهروندان آگاه و علاقمند به سعادت همگان در جامعه، می‌توانند به شرکت پویا در فعالیتهای محاوره‌ای (از قبیل بحث و گفتگو و مکاتبه در جهت شناخت و موافقت‌های عملی) و فعالیت در انجمن‌های مربوط به خواسته‌ها و آسالم خود (مثل سازمانهای سیاسی، سندیکاهای کارگری، انجمن‌های زنان، حقوق بشر و محیط زیست) تاثیر سرنوشت‌سازی در جهت نیل به شرایط دمکراتیک مورد نظر بگذارند. در محیط سیاسی ایران، با توجه به سلطه نظام ولایت فقیه و وجود سیاست سرکوب علیه خواسته‌ها و همچنین تجمع‌های بحق مردمی، مشکل بتوان موقعیت طرح شده در بالا را برای آینده نزدیک تصور نمود. در عین حال نباید از این موضوع غفلت کرد که در حال حاضر و بسویژه پس از رویداد دوم خرداد، نطفه‌هایی از حرکت‌های جمعی مردمی در عرصه‌های مختلف جامعه و از جمله در مناسبات با انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در آینده و در زمینه مسائلی به مانند احقاق بیشتری از حقوق مدنی در حیطه‌های حق پوشش و حق اعتراض و تظاهرات، کمابیش بوجود آمده‌اند. در این رابطه می‌توان به نمونه‌هایی همچون شرکت غیر متزین زنان جوان در استادیوم ورزشی سیخاطر استقبال از فوتبالیستهای میهنشان و ازدیاد برنامه‌های تظاهراتی و نامه‌های اعتراضی بسویژه از طرف انجمن‌های دانشجویی اشاره کرد. بهرحال روشن است که بخاطر عدم وجود یک فضای سیاسی آزاد، اغلب گروه‌ها و انجمن‌های خودجوش مردمی، الزاماً سطح شعارها و خواسته‌های خود را در چارچوب قانون اساسی محدود می‌کنند. البته، در مورد شرایط زنان و با توجه به وجود تفاسیر مختلف از حقوق آنها، مطالبات رهایی بخش در این حیطه توانسته است که ضوابط معمول در قانون اساسی فراتر رود. یک نگاه به جوهر مباحث طرح شده در چندین از نشریات مترقی و مدافع حقوق زنان، مثل فرزانه و زنان، ژرفای فکری و شیوه موثر ادبیات انتقادی را در میان نویسندگان این نشریات نشان می‌دهد.

در عرصه سیاسی در چنانکه هدف عمده اپوزیسیون دمکرات تعویض ساختار سیاسی غیردمکراتیک و قوانین اجتماعی غیرمردمی است، روی آوردن به شعارها و برنامه‌هایی که منحصر در محدوده «قانون» جمهوری اسلامی بکنجد، در سطح یک استراتژی دفاعی محده می‌ماند. خوب مگر نه این است که از پیش و بسویژه بعد از رویداد خردادماه، تعدادی از گروه‌های اجتماعی/صنفی و نشریات مستقل حول محور موضوعاتی از قبیل دفاع از آزادی بیان و تشکیل انجمن و همچنین احقاق حقوق اجتماعی

## یک بررسی از وضعیت زنان در کشور الجزایر زنان، تاریخ تحریف شده

امر آگاه شدم که ما به شکلی تحقیرآمیز و مصیبت‌بار به وسیله هم‌وطنانم جنسانم انکار می‌شویم» زنان بسیاری از حجاب برای این استفاده می‌کنند که بتوانند به راحتی رفت و آمد کنند و حق زیستن داشته باشند. زنان باحجاب نیز تندی که مردان برای آنها تعیین می‌کنند را رد می‌کنند. همه اعتقاد به شریعت دارند اما براین باورند که باید به تمام رفتارهای پدربسالاری مربوط به اجداد خود که جامعه الجزایر را می‌سازد چیره شوند و اصلاً این‌ها هیچ ربطی هم به مذهب ندارد.

یکی از مشخصه‌های تغییرات در جامعه الجزایر که مربوط به زنان می‌شود و در تقاضای با عرف گذشته است، افزایش تعداد دختران جوانی است که در تمام عرصه‌ها به تحصیل مشغول هستند. در بعضی از رسته‌ها آن‌ها اکثریت دارند. در بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰، زنان ۵۷/۱۴ درصد دیپلمه‌های داروسازی، ۵۲/۲ درصد دیپلمه‌های دام‌پزشکی، ۶۲ درصد دیپلمه‌های زمین‌شناسی، ۵۲/۱ درصد دیپلمه‌های ادبیات عرب، ۵۶/۱ درصد دیپلمه‌های زبان‌های خارجی و ۶۲/۸ درصد دیپلمه‌های تکسین عالی در عرصه‌های مختلف را تشکیل می‌دادند. با این حساب زنان در ۳۰ سال گذشته توانسته‌اند نردبان‌های ترقی زیادی را طی کنند.

جامعه الجزایر تحولات عظیمی را در ظرف ۲۰ سال گذشته پشت سر گذاشته است. به عنوان مثال: شهرنشینی وسیع، از بین رفتن ساختار خانواده سنتی، آموزش گسترده که نتیجه‌اش تعلیم و تربیت بی‌سابقه دختران و نیز آمدن وسیع زنان به زندگی عمومی شد. حتی اگر زنان در جامعه هنوز در اقلیت باشند، حضور آن‌ها تصویری را که مردان الجزایری از آن‌ها دارند کاملاً دگرگون می‌کند.

در تمام این سال‌های تغییرات، زنان در هیچ جایی شاید به غیر از مسجد راحت نبوده‌اند، تا جایی‌ها ایشان را ایزد کنند، بنا بر این کشور مردم عامی پیش‌تر از طریق بحث‌هایی که در مراکز اجتماعی معمولی مانند خانواده، کار، محل، کافه و ... صورت می‌گرفت، تغذیه شده‌است. در این مراکز زنان به عنوان منشا تمام بدی‌ها و شرها محسوب شده‌اند.

لازم است که الجزایری‌ها حضور تازه زن را بپذیرند. زنان نمی‌توانند به زندگی دوران گذشته مادران خود برگردند. علی‌رغم تمام تطبیقات و فشارها، آینده الجزایر بدون حضور زنان ساخته نخواهد شد. احزاب موسوم به دمکرات و احزاب اسلامی نخواهند توانست جامعه را با دور زدن مسئله زن بسازند. سواستفاده حکومت الجزایر و بعضی از احزاب از موضوع زنان از یک طرف و کشتار زنان از طرف دیگر، بیان‌گر اهمیت جایگاهی است که زنان در جامعه دارند.

مبارزات زنان و نهضت آزادی زن جنبش زنان در الجزایر دو مشخصه دارد: ۱- بعد از اعلام موجودیت، این جنبش با تعیین مقررات زندگی زنان توسط مذهب مخالفت کرده‌است. ۲- این جنبش اولین شکل جامعه مدنی در الجزایر است. سیاست در الجزایر بطور معمول در انحصار مردان و علیه شرکت زن در زندگی سیاسی است. اگر چه، چند نماینده زن در مجلس حضور دارند، اما تنها در سال ۱۹۹۴ بالاخره زنی در پست وزارت قرار گرفت. در سال ۱۹۹۱، دو وزیر زن انتصاب شدند. با کمک رئیس جمهور «بودی آف Boudiaf» شش زن توانستند در شورای عالی ملی حضور یابند. سه زن به عضویت دولت «بلد عبدالسلام BELAID ABESSALAM» درآمدند. در دولت «ردا ملک REDA MALEK» تنها یک وزیر زن حضور داشت. و اما در دولت کنونی نیز تنها یک وزیر زن وجود دارد.

در سال ۱۹۸۱، قانونی تحمیلی به تصویب رسید که طبق آن زنان برای خروج از کشور می‌بایستی از طرف شوهر یا پدر اجازه‌نامه‌ای داشته باشند. در سال ۱۹۸۴، قانون خانواده‌ای به تصویب رسید که زن را برای همیشه بی‌حقوق محسوب می‌کند.

قانون انتخابات سال ۱۹۹۰ به مرد اجازه می‌دهد که بدون وکالت زن، تنها با ارائه دفترچه ازدواج به جای او رای بدهد. در واقع با تصویب این قانون، رای شوهر به جای زن به رسمیت شناخته شد. کمیته‌ای جهت مبارزه برای نفو مواد ۵۳ و ۵۴ این قانون تشکیل شده‌است.

برای زنان، مبارزه برای داشتن حق رای بسیار ضروری است. در این مبارزه می‌بایستی تقاضای بین قانون اساسی که زن را به عنوان شهروند به رسمیت شناخته است را با قانون انتخابات نشان داد.

نفرت به همراه می‌آورد. آن سوی بهره‌برداری که حکومت از بخش این‌گونه تصاویر می‌کند، در واقع القای این فکر است که زنان در زندگی روزانه باید تحت حمایت مردان قرار گیرند. با بخش‌های دختران جوان باحجابی که مورد تجاوز تروریست‌ها قرار گرفته‌اند، شرف و حیثیت مردان را هدف قرار می‌دهد. آن‌ها می‌خواهند که حساسیت مردان را افزایش دهند، که دختران آن‌ها حتی با داشتن حجاب مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. حکومت الجزایر با حساب باز کردن بر همسنگی زنان در جهان، در واقع می‌خواهد حساسیت جنبش فمینیستی در غرب را برانگیزد. حکومت الجزایر از قبل در نظر داشته است که افزایش سرکوب را طوری توجیه کند که نتایج‌های اجتماعی را از دست ندهد. هنگامی که دادگاه‌ها از پیش تروریست‌ها را از جنایاتی که انجام می‌دهند، تبرئه می‌کنند و وقتی تمام جامعه از سنین نوجوانی به مردان می‌آموزند که باید به جای زنان تصمیم بگیرند، چرا باید در برابر جنین‌های منزجر شد؟ ما می‌توانیم تصور کنیم که جامعه الجزایر از این وضعیت خطرناک بیرون خواهد آمد. بحران به روشنی نشان می‌دهد ضروری است به زن از دیدگاه مدرنیته توجه شود. زیرا بحران این خصوصیت را دارند که به روشن شدن نظرات و نیز درستی اعتقادات دمکراتیک کمک می‌کنند و با برعکس ناتوانی و بی‌ثباتی این نظرات را آشکار می‌کنند. شکست، شاید باعث تغییر اندیشه شود.

وضعیت زن می‌تواند مرد را نیز تحت تاثیر قرار دهد زیرا که خود او هم قربانی است. زمان آن فرارسیده است که اشتباهات خود را ببینیم و بدون توهمی نسبت به مدرنیته، شناخت واقعی از الجزایر داشته باشیم. با تاکید بر انتخاب برنامه‌ای مدرن برای جامعه الجزایر، باید تصویر زن مطیع و فرمان‌بر را از بین ببریم.

نفرت به همراه می‌آورد. آن سوی بهره‌برداری که حکومت از بخش این‌گونه تصاویر می‌کند، در واقع القای این فکر است که زنان در زندگی روزانه باید تحت حمایت مردان قرار گیرند. با بخش‌های دختران جوان باحجابی که مورد تجاوز تروریست‌ها قرار گرفته‌اند، شرف و حیثیت مردان را هدف قرار می‌دهد. آن‌ها می‌خواهند که حساسیت مردان را افزایش دهند، که دختران آن‌ها حتی با داشتن حجاب مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. حکومت الجزایر با حساب باز کردن بر همسنگی زنان در جهان، در واقع می‌خواهد حساسیت جنبش فمینیستی در غرب را برانگیزد. حکومت الجزایر از قبل در نظر داشته است که افزایش سرکوب را طوری توجیه کند که نتایج‌های اجتماعی را از دست ندهد. هنگامی که دادگاه‌ها از پیش تروریست‌ها را از جنایاتی که انجام می‌دهند، تبرئه می‌کنند و وقتی تمام جامعه از سنین نوجوانی به مردان می‌آموزند که باید به جای زنان تصمیم بگیرند، چرا باید در برابر جنین‌های منزجر شد؟ ما می‌توانیم تصور کنیم که جامعه الجزایر از این وضعیت خطرناک بیرون خواهد آمد. بحران به روشنی نشان می‌دهد ضروری است به زن از دیدگاه مدرنیته توجه شود. زیرا بحران این خصوصیت را دارند که به روشن شدن نظرات و نیز درستی اعتقادات دمکراتیک کمک می‌کنند و با برعکس ناتوانی و بی‌ثباتی این نظرات را آشکار می‌کنند. شکست، شاید باعث تغییر اندیشه شود.

وضعیت زن می‌تواند مرد را نیز تحت تاثیر قرار دهد زیرا که خود او هم قربانی است. زمان آن فرارسیده است که اشتباهات خود را ببینیم و بدون توهمی نسبت به مدرنیته، شناخت واقعی از الجزایر داشته باشیم. با تاکید بر انتخاب برنامه‌ای مدرن برای جامعه الجزایر، باید تصویر زن مطیع و فرمان‌بر را از بین ببریم.

مبارزات زنان و نهضت آزادی زن جنبش زنان در الجزایر دو مشخصه دارد: ۱- بعد از اعلام موجودیت، این جنبش با تعیین مقررات زندگی زنان توسط مذهب مخالفت کرده‌است. ۲- این جنبش اولین شکل جامعه مدنی در الجزایر است. سیاست در الجزایر بطور معمول در انحصار مردان و علیه شرکت زن در زندگی سیاسی است. اگر چه، چند نماینده زن در مجلس حضور دارند، اما تنها در سال ۱۹۹۴ بالاخره زنی در پست وزارت قرار گرفت. در سال ۱۹۹۱، دو وزیر زن انتصاب شدند. با کمک رئیس جمهور «بودی آف Boudiaf» شش زن توانستند در شورای عالی ملی حضور یابند. سه زن به عضویت دولت «بلد عبدالسلام BELAID ABESSALAM» درآمدند. در دولت «ردا ملک REDA MALEK» تنها یک وزیر زن حضور داشت. و اما در دولت کنونی نیز تنها یک وزیر زن وجود دارد.

در سال ۱۹۸۱، قانونی تحمیلی به تصویب رسید که طبق آن زنان برای خروج از کشور می‌بایستی از طرف شوهر یا پدر اجازه‌نامه‌ای داشته باشند. در سال ۱۹۸۴، قانون خانواده‌ای به تصویب رسید که زن را برای همیشه بی‌حقوق محسوب می‌کند.

قانون انتخابات سال ۱۹۹۰ به مرد اجازه می‌دهد که بدون وکالت زن، تنها با ارائه دفترچه ازدواج به جای او رای بدهد. در واقع با تصویب این قانون، رای شوهر به جای زن به رسمیت شناخته شد. کمیته‌ای جهت مبارزه برای نفو مواد ۵۳ و ۵۴ این قانون تشکیل شده‌است.

برای زنان، مبارزه برای داشتن حق رای بسیار ضروری است. در این مبارزه می‌بایستی تقاضای بین قانون اساسی که زن را به عنوان شهروند به رسمیت شناخته است را با قانون انتخابات نشان داد.

منبع: «دفترهای شرق»

زنانی که در جنبش‌های اسلامی مبارزه می‌کنند

زنان به مبارزه ادامه می‌دهند

زنان مرکز تمام بحث‌ها



# انتخابات مجلس خبرگان: معضل خامنه‌ای و جناح حاکم

بهروز خلیق

تنها از میان یک قشر انتخاب می‌شود. بنابراین مجلس خبرگان نه منبعث از نمایندگان اصناف، جمعیت‌ها، اقشار و طبقات مختلف جامعه، بلکه از صنف خاصی یعنی از میان روحانیون مجتهد انتخاب می‌شود. صلاحیت کاندیدها می‌بایست از جانب شورای نگهبان تأیید گردد. یعنی شورای نگهبان بر ... اجتهاد کاندیدها را باید صحت بگذارد و کاندیدهایی را که از نظر شورای نگهبان بدرجه اجتهاد نرسیده‌اند، می‌بایستی امتحان بدهند و در صورت قبول به عنوان نامزد نمایندگان مجلس خبرگان پذیرفته شوند. این امر موجب می‌شود که در موارد زیادی برای حوزه‌های انتخاباتی تنها به تعداد مورد نیاز کاندیدا وجود داشته باشد. لذا از مردم خواسته می‌شود که به همان تعداد کاندیدا رای دهند.

قانون انتخابات مجلس خبرگان هیچ‌گونه حداقلی را برای اخذ آرا در نظر نگرفته است. یعنی نمایندگان مجلس خبرگان با اخذ رای اکثریت نسبی برگزیده نمی‌شوند. لذا در حوزه‌هایی که تنها تعداد مورد نیاز کاندید وجود دارد، حتی اگر کسی در انتخابات شرکت نکند، کاندیداها با رای خودشان به مجلس خبرگان راه خواهند یافت.

موضوع جالب دیگر این است که شورای نگهبان که صلاحیت کاندیدها را تأیید می‌کند، خود نیز کاندیدهای این مجلس هستند. آنها هم صلاحیت‌های رقیب خود را تأیید می‌کنند و هم در رقابت انتخاباتی شرکت می‌کنند. یعنی هم داور مسابقه و هم بازیکن. موضوع جالب‌تر این است که «رهبر» شورای نگهبان را تعیین می‌کند و شورای نگهبان صلاحیت کاندیدهای مجلس خبرگان را در حالی که وظیفه مجلس خبرگان نصب و عزل «رهبر» است و قاعدتاً باید مستقل از اراده «رهبر» شکل گیرد. با قوانین موجود انتخاباتی عملاً دست «رهبر» برای چیدن اعضای مجلس خبرگان بازگذاشته شده

انتخابات مجلس خبرگان به شهریور ماه موقوف شد. این بار انتخابات مجلس خبرگان در کشمکش‌های درون حکومت و در مبارزه سیاسی جاری در کشور، جایگاه خاص پیدا کرده است. آنچه به انتخابات مجلس خبرگان که بنا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی حق نصب و عزل «ولی فقیه» را دارد، جایگاه ویژه بخشیده است، وضعیت ملت‌طلب جامعه، صبندی‌های درون حکومت و درون روحانیت، پاسخ «نه» بیست میلیونی مردم به خامنه‌ای و جناح حاکم در انتخابات ریاست جمهوری، برگزاری اولین انتخابات بعد از رویداد دوم خرداد ماه و موقعیت ضعیف خامنه‌ای و اعتراضات بخش مهمی از روحانیت نسبت به عملکرد و صلاحیت وی است.

از هم اکنون جناح‌های رقیب برای تصرف مجلس خبرگان خیز برداشته‌اند. جناح خامنه‌ای در حال حاضر در موقعیت ضعیفی قرار دارد. هر جناحی که اکثریت مجلس را دارا داشته باشد، از حربه نصب و عزل «ولی فقیه» سود خواهد جست و برای تسکین خامنه‌ای اعمال فشار خواهد کرد.

حامیان خامنه‌ای قصد آن را دارند که انتخابات مجلس خبرگان را به دوم خرداد دیگر بدل کنند، بین خامنه‌ای و جناح حاکم قوه بگذرانند و خامنه‌ای را بسوی خود بکشانند. ولی جناح حاکم به هیچ وجه حاضر به تکرار رویداد دوم خرداد ماه نیست. شورای نگهبان تأیید صلاحیت خامنه‌ای را خطای بزرگ ارزیابی می‌کند. برخورد این شورا در انتخابات میان دوره‌ای ۲۲ اسفند مجلس نشان داد که آنها راه حذف مخالفین را در پیش گرفته‌اند.

بعلاوه مقررات انتخاباتی مجلس خبرگان دست آنها را باز گذاشته است. کاندیدهای این مجلس که هر هشت سال یکبار برگزار می‌شود، منحصر به فشر روحانیت و انبیه در میان مجتهدین است. یعنی ترکیب مجلس خبرگان نه بر پایه ترکیب جمعیت بلکه

# شورش پل ساوه، یک هشدار

فریدون احمدی

برای رفع اقتصاد تک محصولی و کاهش اتکا به درآمد نفت و نیز برای تخفیف بیکاری و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی می‌بایست در عرصه‌های مختلف تولیدی، سرمایه گذاری کرد. اتکا به سرمایه گذاری خارجی جدا از بحث درست و نادرست بودن آن، در شرایط کنونی ایران و جهان، آن هم با هدف کاهش اتکا به نفت و افزایش اشتغال، نمی‌تواند در حدی مطرح باشد که به حل بحران اقتصادی کشور یاری رساند. بنابراین مسأله اصلی تأمین سرمایه از منابع داخلی و سوق سرمایه‌های موجود به سمت تولید است. اما این مهم باید در شرایط زیر صورت گیرد:

کسب سودهای نجومی و غارت‌های میلیاردری در بخش‌های تجاری و انگلی امکان‌پذیر است و در این حالت سرمایه کمتر تمایلی به عرصه تولید و تولید کم‌بازده صنعتی دارد. نبض سیاست‌کشور و قدرت واقعی سیاسی در دست این نیروی غارتگر، نیروی بازار، نه به معنای سنتی آن که به‌مثابه مجموع بورژوازی تجاری و دلال صفت متمرکز است، بخش بزرگی از دولتمردان و مسئولان جمهوری اسلامی از همه جناح‌های آن فاسد و در فکر پر کردن جیب‌ها و استفاده از موقعیت خود و بهره‌وری از ساختار غیر عقلانی اقتصاد کشورند. بخش خصوصی عمدتاً در عرصه‌های تجاری و مالی بدون کنترل مالی و مالیاتی فعال می‌باشد. بخش بزرگی از توان تولیدی و اقتصادی کشور که ظاهراً در مالکیت دولت است عملاً از کنترل دولتی خارج است و دولت که قاعدتاً باید بتواند از طرق ایجاد یک نظام مالیاتی اصولی و فراگیر سرمایه‌ها و درآمدها را کنترل کرده و جهت بدهد و از این طریق بخش عمده بودجه دولتی را جهت پیشبرد برنامه‌های اجتماعی مبارزه با فقر و بیکاری و حقوق اجتماعی تأمین کند، عملاً دستش از بخش‌های اصلی اقتصاد کوتاه است. نگاهی به برخی آمارها و سخنان زیر ایجاد هولناک این قضیه را نشان می‌دهد: «حدود ۴۵ تا ۴۵ درصد ثروت ملی کشور در اختیار چند نهاد است: بنیاد مستضعفان، تویلت آستان قدس رضوی و کمیته امداد امام خمینی». «عزت‌الله سبحانی در هفته‌نامه «مهین».

محسن رفیق دوست در همایش موسسات مالی و اعتباری غیر بانکی: «... بنیاد در حال حاضر ۲۸ درصد محصولات بانکی کشور، ۲۲ درصد سیمان، ۲۵ درصد نواشه غیر الکتریکی و ۲۵ درصد شکر کشور را تولید می‌کند، بنیاد ۴۰ درصد تولیدی و خدماتی در اختیار دارد ... ملاحظاتی که توانستیم مجوز تأسیس شرکت‌های هواپیمایی و کشتیرانی را بگیریم، اجازه تأسیس بانک را هم خواهیم گرفت ... ما مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی نیستیم زیرا یک موسسه عمومی غیر دولتی هستیم».

چه گونه می‌توان سرمایه و سرمایه‌دار دلال صفت و خو گرفته به سود غارتگرانه و نجومی را به سوی عرصه تولید سوق داد بدون آنکه آن را بپوشاند اهرم‌های اقتصادی و حقوقی کنترل کرد و چگونه می‌توان این نظام کنترلی را ایجاد نمود و شرکت‌های دولتی و غیر دولتی، نهادها و بنیادها را کنترل مالی و مالیاتی کرد بدون آنکه دست همه این نیروها را از قدرت سلبی، از دولت کوتاه کرد؟

درخواست خاتمی که چندی پیش اعلام کرد: «من دست مدد به سوی مردم دراز می‌کنم. بیانیید سرمایه گذاری کنید و به سود عادلانه اکتفا نکنید» پیش از آنکه در خوش‌بینانه‌ترین قضاوت، فریادی بی‌پژواک در چاه باشد، نشان از یک موضع و یک موقعیت دارد.

او خود جزئی از نظام جمهوری اسلامی و مقید به ولایت فقیه است. او می‌داند تلاش جدی برای حل بحران اقتصادی، تقابل جدی سیاسی با جناح مخالف، با رهبر و مسئولین طراز اول جمهوری اسلامی را طلب می‌کند. خاتمی چنین موضع و تصمیمی ندارد. اما آقای خاتمی باید بداند مردمی که قریب ۲۰ میلیون‌نشان به ایشان رای دادند، کارده استخوانشان رسیده است. آقای خاتمی وقت زیادی برای از کف نهادن ندارد. حادثه مرگ الیاس نوروزی که شورش پل ساوه را به دنبال داشت، یک هشدار بود.

هفته گذشته الیاس نوروزی جوان ۱۶ ساله دست‌فروش، بر اثر یک حادثه جان باخت. مرگ این جوان شعله‌های خشم اهالی منطقه‌ای در جنوب غربی تهران را برانگیخت. قریب پنج هزار تن از آنها با سازمان انتظامی و ضد شورش به زدوخورد پرداختند. برای پیام این واقعه از سوی دولت خاتمی و دولت‌مردان طرفدار وی دریافت خواهد شد؟ آیا آنها در می‌یابند که جامعه ایران آتش گداخته زیر خاکستری را می‌ماند که هر دم از جایی شعله می‌گیرد و زبانه می‌کشد؟

دست‌های خالی، دست‌های جوانان بیکاری که با شرمندگی از پدر و مادر به سوی همین سفردها دراز می‌شود، درمساندگی و فلاکت و آینده ناروشن، سیاهی‌ها و ناشادکامی‌های پیرامون، همه و همه، هیبه آتش خشم این جوانان است. جوان بیکار و بی‌چشم‌انداز و فقر زده نه وعده و نصیحت می‌پذیرد و نه سخن‌های زیبا و بی‌پیامد عملی. مردم در عرصه اقتصاد و برای حل بحران اقتصادی اقدامات عاجل و نتایج ملموس می‌طلبند. اقتصاد وعده و وعید و تبلیغ بر می‌تابد.

سفره‌های خاتمی رئیس‌جمهور در گزارش اقتصادی خود که در آغاز سال جاری ارائه شد به بیماری ساختاری اقتصاد کشور و فاصله عمیق فقر و ثروت اشاره کرد و عدم تعادل فاحش در هزینه‌ها و درآمدهای مردم را مورد تأیید قرار داد. مدتی بعد دولت وی، برای مقابله با گرانسی و تورم افسار گسیخته، طرح‌های تزیینات حکومتی دولت رفستجانی را دوباره به خدمت گرفت.

اما آنچه که تاکنون در اقدامات و اظهارات آقای خاتمی و اعضا دولت وی جایی نداشته است، علل و عوامل تشدید بحران اقتصادی کنونی، موانع مشخص گام‌گذاری در راه حل بحران ساختاری و تأمین پیش‌شرط‌ها و برداشتن گام‌های اولیه ضرور برای برون رفت از بحران اقتصادی حاد کنونی است.

این حکم درستی است که بحران اقتصادی کشور ناشی از بحران ساختار اقتصاد است و تغییر ساختار اقتصادی امری از امروز به فردا نیست. از مهمترین مولفه‌های این بیماری ساختاری، تک محصولی بودن اقتصاد و اتکا آن به فروش نفت، اختصاص بخش مهمی از نیروی کار به فعالیت غیر مولد، وجود دستگاه عظیم بوروکراسی باد کرده و ناکارآمد، تمرکز فوق‌العاده ثروت در دست هزار فامیل جدید و نوکسه در کنار فقر و فلاکت وسیع توده‌های، سوددهی فوق‌العاده و رشد وسیع فعالیت‌های تجاری و دلالی و انگلی، جوان بودن فوق‌العاده جمعیت و بیکاری وسیع و هر دم فراینده، به خاطر نرخ بالای رشد جمعیت بویژه در سالهای اول پس از انقلاب اینک جمعیت جویای کار و تعداد جوانان بیکار رقم‌های نجومی یافته و طی چند سال آینده این بحران شدت و خیم‌تر می‌شود. فرسودگی صنایع و تکنولوژی عقب مانده در عرصه‌های مختلف تولیدی به دلیل عدم سرمایه‌گذاری برای حفظ و افزایش سطح و کیفیت تولید در سال‌های گذشته و ...

روشن است حل این مشکلات عظیم ساختاری نه کار کوتاه مدت و نه کار بخشی از نیروی جامعه است. این مهم، بسیج تمامی امکانات و توانایی‌های مادی و معنوی و برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد. اما برای گام‌گذاری در این راه و آغاز روند تغییر ساختار اقتصاد، تغییر ساختار سیاسی کشور ضرورت تام دارد. و درست اساس مسأله این‌جاست و عمیقاً باید آن را دریافت. تمامی شواهد به روشنی نشان می‌دهند نه برای تغییر ساختار اقتصادی که حتی برای انجام اقداماتی عاجل و حیاتی در عرصه اقتصادی، برای تخفیف لام مردم و سست کردن فشار طاقت‌فرسای فلاکت و بیکاری که گلولی سرد را بر رجمانی می‌فشارد نیز ایجاد تحولات و تغییرات اساسی سیاسی ضروری است. و این درست همان عرصه‌ای است که در عملکرد آقای خاتمی جایی نداشته است. او بر این موضع نیست و تصمیم ندارد ریشه‌ها و عوامل سیاسی ناسامانی‌های اقتصادی را بازبشناسد. در این حالت هراعدا در مورد حل بحران اقتصادی تو خالی و هر برنامه‌ای سترون خواهد بود.

است. بهمین خاطر این سؤال مطرح است که آیا «رهبر» منتخب خبرگان است و یا بالعکس؟ این مقررات محدودیت زیادی برای حامیان خاتمی به وجود می‌آورد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواستار تغییر این مقررات شده است در حالی که گرایش از جناح حاکم امکان گذاشتن راه هم کفایت نمی‌داند و دسته‌ای از آنها نیز می‌خواهند مجلس خبرگان دوره خود را با تغییر ساده‌ای در آئین‌نامه طولانی و یا حتی دائمی کنند.

در حال حاضر هیچ فاکتی مثبتی بر تغییر مقررات انتخابات خبرگان مشاهده نمی‌شود. اگر بر پایه این مقررات، شورای نگهبان راه را بر شرکت کاندیدهای جناح رقیب ببندد، طبعاً زمینه را برای تحریم گفته و یا ننگنه آنها فراهم خواهد کرد و وضعی مشابه انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورا پیش خواهد آمد. در چنین صورتی این انتخابات در ذهن مردم مورد مقایسه با انتخابات دوم خرداد ماه قرار خواهد گرفت و «مشروعیت» هم مجلس خبرگان و هم «رهبر» بشدت زیر سؤال خواهد رفت و همواره این مطرح خواهد شد که خاتمی با رای ۲۰ میلیونی مردم انتخاب شده است و مجلس خبرگان و «رهبر» مورد انتخاب وی با رای محدود طرفداران خامنه‌ای و جناح حاکم. بهمین جهت انتخابات مجلس خبرگان به معضل جدی خامنه‌ای و جناح حاکم تبدیل شده است. آنها بشدت از نتایج این انتخابات در هراس و واکنش می‌برند و هنوز راهی برای حل این معضل نیافته‌اند. آنچه معلوم است انتخابات مجلس خبرگان در ماه‌های آتی به یک کشمکش جدی در صحنه سیاسی کشور تبدیل خواهد شد و این احتمال وجود دارد که در اوضاع کنونی سیاسی کشور، جناح حاکم و خامنه‌ای یک ضربه کاری دیگر متحمل شوند که نتایج آن ضربه هنوز قابل پیش‌بینی نیست.

## نامه به خاتمی بیژن اقدسی

نگرانی آور است. بسیار آشکار و بی‌گفتگو پذیرفتنی است که همه فداپایان خلق با همه مصوبات کنگره‌های سازمان، نیز کنگره پنجم هم‌رای نیستند. آشکار است که پذیرفتنی که با گذر زمان بخشی از اندیشه‌های ما زوایای تازه‌ای پیدا کنند و دید ما در این یا آن زمینه دیگر شود. پُر پیداست که دگر شدن پیرامون ما در زمینه‌های گوناگون پاسخ‌های تازه‌ای به پرسش‌های گاه کهن می‌خواهد. این همه نه تنها نگران‌کننده، که شادی آور است و نشان پویایی نیازین اندیشه گروهی سازمان ما. نگرانی از چیز دیگری است.

پس از کنگره پنجم سازمان برخی از رفقا در نشست‌های سازمانی، در گفتگوهای سازمانی و در نوشته‌های خود، از دیدگاه‌ها و در زمینه‌های گوناگون از نارسایی و نادرستی مصوبات کنگره‌های سازمان گفته‌اند و می‌گویند. این حق هر یک از فعالین سازمان است. باری کنگره سازمان بالاترین نهاد سازمانی است و مصوبات آن بالاترین قوانین سازمان. نه تنها یکایک فعالین فداپس، که شورای مرکزی سازمان نیز حق نادیده گرفتن و نقض این قوانین را ندارد. حق تغییر مصوبات کنگره‌های سازمان تنها و تنها در دست کنگره‌های عادی و فوق‌العاده است. امروزه دموکراسی و قانونیت (گاه تا پرستش این واژه‌ها) پرچم افراشته‌ی بیشترین فعالین سیاسی است. باری دو صد گفته چون نیم کردار نیست. قوانین سازمان ما بر اندیشه آگاه فداپایان خلق پایه دارد و راه دگرگون شدن آن از راه‌های «مسالمت‌آمیز» بی‌چون و چرا فراهم است. هر آن که با پشت کردن به این راه‌ها، از هر راه در پی رسیدن به آماج‌های خویش است، مردم‌سالاری و قانونیت را باور ندارد و به اندیشه و اندیشمندی هم‌رزمان فداپس خود ارزشی نمی‌گذارد.

در کنگره پنجم سازمان برای نخستین بار تشکیل گروه بررسی مالی و سازمانی به تصویب رسید. بررسی و رسیدگی به اجراء قوانین و مقررات سازمانی برگردن این گروه است. کمبود وقت و فشرده‌گی و زیادی آن چه کنگره باید به آن می‌رسید، زمانی برای برگزینش این گروه باقی نگذاشت. اگر این گروه که در حکم قوه قضاییه سازمان است، تشکیل می‌شد، حق این را نیز به درستی می‌داشت که درستی و مرز دل‌خواه بودن تفسیرهای گوناگون از مصوبات، قوانین و مقررات سازمان را تعیین کند.

نگاه سیاسی از دوم خرداد پارسل تاکنون موضوع روز گفتگوهای ایرانیان «دوم خرداد» است. کوتاهی

نامه شورای مرکزی سازمان فداپایان خلق ایران (اکثریت) به محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی از دو نگاه نادرست است. نخست آن که راه پیش‌دیده کنگره در نوشتن این نامه در پیش گرفته نشده است. دومین نادرستی نامه، زوایای گوناگون سیاسی آن است.

نگاه تشکیلاتی بیش‌تر فداپایانی که در کنگره پنجم سازمان فداپایان خلق ایران (اکثریت) در بررسی کارکرد شورای مرکزی سازمان سخن راندند، ناخشنودی خود از نبود رابطه تنگاتنگ میان نهادهای رهبری سازمان با بدنه آن را بر زبان آوردند. ما رویه شورای مرکزی سازمان و هیئت اجرایی آن گفتیم که می‌خواهیم تا جایی که شدنی است، در روند تصمیم‌گیری‌ها و موضوع‌گیری‌های سیاسی نهادها، رهبری سازمان سهم باشیم. یکی از راه‌هایی که کنگره سازمان برای از میان برداشتن این کاستی برگزید، نشاندن «مسئولین واحدهای کشوری» به نام مشاور شورای مرکزی در ترکیب این شورا بود.

برجسته‌ترین نمونه‌هایی که در کنگره در باره کاربرد پیوند تنگاتنگ میان شورای مرکزی و بدنه سازمان به میان آمد، تحریم آخرین انتخابات ریاست جمهوری از سوی شورای مرکزی سازمان و نامه این شورا به علی خامنه‌ای بود. کنگره هر دوی این مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های شورای مرکزی را نادرست ارزیابی کرد.

با توجه به پافشاری کنگره بر آن پیوند قرار کنگره مبتنی بر آن نادرستی، چنین انتظار می‌رفت که این مشاورین شورای مرکزی پیش از چاپ نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان فداپایان خلق ایران (اکثریت) به محمد خاتمی از متن نامه آگاه می‌شدند. تصمیم به نوشتن نامه به خاتمی در کنگره پنجم سازمان گرفته شده بود. باری و از آنجایی نیز که کنگره توضیحی در باره برخورد استثنایی با این نامه نداده است، این تصمیم نمی‌بایست بیرون از دایره تأثیر دو چشم‌داشت پیش‌گفته کنگره گذاشته می‌شد.

باری این بار نه تنها مسئولین واحدهای کشوری سازمان (که اینک دیگر مشاورین شورای مرکزی هستند)، که دست‌کم برخی از اعضای شورای مرکزی نیز تنها با چاپ نامه «کار» از متن آن آگاه شدند. آن چه من می‌دانم این است که خود شورای مرکزی نوشتن نامه را به هیئت سیاسی - اجرایی واگذاشته است. می‌توان گفت این اختیار قانونی شورای مرکزی است که این یا آن کار را به هیئت سیاسی - اجرایی واگذارد، باری در شرایطی که کنگره این چنین بر نکته‌ای انگشت می‌گذارد، کاربرد آن «اختیار قانونی» در بهترین حالت بی‌توجهی به کنگره و در بدترین حالت نقض آگاهانه مصوبات کنگره است.

بی‌توجهی به و نقض آگاهانه مصوبات کنگره پنجم و روی هم رفته همه کنگره‌های سازمان از واپسین کنگره سازمان تاکنون

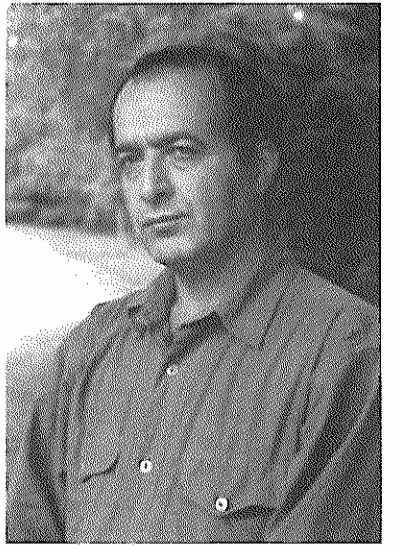
پس از دوم خرداد دوستی غیر سازمانی در نشستی گفت که ما باید خاتمی را «رئیس جمهور» خطاب کنیم. من در همان جا گفتم که ما نباید چنین کنیم، چرا که او برگزیده در حکومتی ضدهموکراتیک و بر پایه قوانینی این گونه است. در دیر با این نامه، شورای مرکزی سازمان ما پیش‌نهاد آن دوست را پذیرفته است و من سخن هنوز همان است که آن زمان بود. ما آذری‌ها می‌گوییم پدر ندیده، چنین فکر می‌کنند که شاه‌قلی هم پدری است. فارس‌ها می‌گویند در شهر کورها، یک چشمی هم برای خود پادشاه بودن یک چشمی بسنده کنیم. درست است که مردم مادر بهار ۷۶ همان مردم بهار ۵۸ هستند که با رای این چنان «کوبنده» در برابر آزادی و جمهوری اسلامی و ۹ سال پیش با امید فراوان به «سردار سازندگی» رای دادند. باری ما که باید پیشروی سیاسی باشیم و داعیه کشورداری به سود ایران و مردمان آن را داریم، نباید از یادآوری این نکته «کوچک» پرهیز کنیم و این نکته را به فراموشی سپاریم که برای آبادی ایران و آزادی و بهروزی ما مردم تنها راهی که پیمودنی است، رهایی ایران از حکومت بیدادگر مذهبی و سپردن آن به حکومتی مردمی و دادپاوار است.

کسی نمی‌تواند این نکته را نادیده بگیرد که نیروباختن زورگوترین و بسیدادگسترترین دسته‌بندی‌های درون حکومت اسلامی که دور و بر هیئت مؤتلفه اسلامی سنگر مستحکم گرفته‌اند، به سود روند رهایی، آزادی و داد و ایران و برای مردمان آن است. باری فداپایان خلق به نام فرزندان هشیار این مرز و بوم نباید بگذارند که این هم‌سویی راستین امروزی میان نیروهای آزادی و داد از یک سو و خاتمی و نیروهای پیرامون او از سوی دیگر بر این حقیقت سایه اندازد که تنها راه «برچیدن موانع فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در ایران» همانند برچیدن موانع رشد و پیش‌رفت همه‌جانبه ایران در گرو برقراری «حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است».

آن زمان که رفستجانی رئیس جمهوری اسلامی بود، نیروهایی، نیز در سازمان به او می‌گفتند تصمیم بگیر! پیش از کنگره پنجم سازمان، شورای مرکزی ما در نامه‌های سرگشاده به خامنه‌ای به او گفت تصمیم بگیر. امروز بار دیگر و این بار به نام کنگره سازمان فداپایان خلق ایران (اکثریت) به خاتمی گفته می‌شود تصمیم بگیر! ترس من از آن است که نکند رفقای ما خود در تصمیم‌گیری دو دل باشند. چرا که حکومتیان اسلامی تصمیم خود را گرفته‌اند تاکنون تغییر بنیادین در این تصمیم نداده‌اند. درست است که نه حقیقت و نه حق تغییر اندیشه و نظر در انحصار هیچ کس نیست، باری این هم درست است که همگان توانایی درک حقیقت و تغییر در اندیشه خود و برخی تمایلی به آن ندارند.

پسندیده و آرزوکردنی است که خاتمی که اینک دوامین - سومین شخصیت رسمی جمهوری اسلامی است، چپه به سوی آزادی عرض کند. باری در آن صورت برای او نیز چاره‌ای جز باور به جایگزینی حکومت اسلامی با جمهوری مبتنی بر دموکراسی نمی‌ماند. خاتمی تاکنون تنها به حل درگیری‌های خود با «رقبایش» در بالا پرداخته است، در حالی که آن چه او را در موقعیت این رویارویی قرار داد، نیروی توده‌ها بود. او تاکنون تنها کوشیده است در مواقعی که خود ضروری می‌شناسد «نیروی مردم را به کار گیرد». خاتمی نه در جدال با «راست‌های» حکومت بر سر تشکیل کابینه و نه در هیچ مورد دیگری توده‌های مردم را و تکیه پیش‌برد دگرگونی‌های بی‌درنگ مورد نیاز کشور و مردم نکرده است. خاتمی نیروی مردم را در دفاع از خود در برابر حملات «راست‌ها» به هدر برده است، در حالی که توان، نیاز و خواست مردم بسیار بیش از این است.

کوتاه سخن، سازمان ما و شورای مرکزی آن نیازی به نامه‌نگاری با خاتمی نداشتند، چرا که خاتمی اعتبار خود را در درجه اول نه از مردم، که از قانون و حکومت می‌گیرد که ضد مردمی و ضدهموکراتیک است. خواست برنامه‌ای ما، برقراری جمهوری مبتنی بر دموکراسی و عدالت اجتماعی با خاتمی به عنوان رئیس حکومت استبدادی و اسلامی نام‌خوان است. نهایت خواست‌های خاتمی در بهترین حالت دست‌کم خواسته‌های ما است، خواسته‌هایی که در حکومت اسلامی هیچ‌گاه قابل تحقق نیستند. پراکندن خوش‌بینی در باره حکومت اسلامی و خاتمی وظیفه سازمان ما نیست، این کار را بسیاری انجام می‌دهند. وظیفه ما آن است که در این جوی بیش از اندازه خوش‌بین هشیاری و هوشمندی خود را حفظ کنیم. خصلت ما این است که پیش و پیش از هر چیز مردم را مخاطب قرار دهیم و پیام به مردم را در پای نامه به خاتمی نشانیم.



کانون نویسندگان ایران در تبعید در روزهای هفدهم تا نوزدهم آوریل در یکی از شهرهای آلمان نشست میان دوره‌های اش را برگزار کرد. به همین مناسبت با عسگر آهینین شاعر، نویسنده، خبرنگار و یکی از دبیران کانون به گفتگو پرداختیم.

کار: اخیراً در آلمان کانون نویسندگان ایران در تبعید مجمع همگانی خود را برگزار کرد. آقای آهینین، این نشست چه موضوعاتی را در دستور کار داشت؟

عسگر آهینین: دستور کار کانون، بررسی گزارش هیات دبیران، فعالیت یکساله گذشته کانون، بررسی نارسائی‌های کار، به بحث و داوری گذاشتن انتقادات کتبی اعضای کانون به کار هیات دبیران و کانون بود و نیز طرح و بررسی برنامه‌های آتی کانون.

گزارش مجمع عمومی کانون، معمولاً برای اعضای کانون در خبرنامه کانون انتشار می‌یابد. در برخی دیگر از روزنامه‌ها نیز از جمله در شهروند که سردبیر آن کیهان کانون نویسندگان است. در دیدار، آرش، کیهان لندن، گردون و در برخی از نشریات دیگر که اعضای کانون حضور دارند نیز انعکاسی از نشست‌های کانون به فراخور دیده می‌شود.

برای دست‌اندازان کانون و افکار عمومی این سوال مطرح است که چرا نشست‌های کانون علنی نیست؟

کانون نویسندگان از نظر امکانات در مضیقه است. هر بار یکی از اعضای کانون و یا یکی از دست‌اندازان کانون در شهری از نهادی برای برگزاری نشست‌های کانون کمک می‌گیرد برای ۱۳۴ روز. و این امکان عموماً برای خود اعضای کانون کفاف می‌دهد. ولی در نشست اخیر مجمع عمومی ما یکی دو نفر هم‌مان داشتیم.

دغدغه‌های سیاسی، فکری برای برگزاری علنی اجلاس‌های کانون وجود ندارد؟

اگر بگویم نه کمی مبالغه‌آمیز است. بحث در این مورد در کانون هنوز به نتیجه نرسیده است. ولی اکثریت اعضای کانون با این فکر یعنی برگزاری علنی اجلاس‌های کانون در صورتی که امکان آن فراهم باشد، موافقت دارند. منتها نباید مسایل امنیتی را از نظر دور داشت. بخاطر همین اگر بتوان نمایندگان رسانه‌های گروهی را بعنوان میهمان در کنفرانس‌های کانون جای داد، گام بزرگی به پیش خواهد بود.

در چند ماه گذشته کانون فعالیت‌های قابل توجهی داشته است. برای مثال به اجلاس‌هایی که در شهرهای کلن و ماینز در آلمان غربی به مناسبت سی‌ساله شدن فعالیت‌های کانون برگزار گردید، می‌توان اشاره کرد. آیا ما شاهد دور جدیدی از فعالیت‌های کانون هستیم؟ چرا کلاً چنین نمودهایی دیده نمی‌شود؟

باید علت اصلی را در سرچشمه دید. یعنی از داخل ایران. یکی نامه ۱۳۴ نفر. یکی دیگر زیر ضرب رفتن نویسندگان در داخل کشور بود که باعث تحرک بسیاری در خارج از کشور شد که مدتها حرکتی را نمی‌دیدند و موضوع دیگر شکست این نظر بود که کانون در تبعید فقط باید به دادن اعلامیه بسنده کند و هر از گاهی اعلام خصوصی بکند و کانون اصلی در ایران است. خوشبختانه این نظر در کانون کم‌رنگ شد و ما فهمیدیم که باید کار کرد. زمینه را نامه ۱۳۴ نفر فراهم کرد که در آن استقلال از دولت و احزاب اعلام و بر آن تأکید شد و در ادامه تعرض رژیم به نویسندگان در ایران. حتماً می‌دانید که نامه ۱۳۴ نفر مورد تمسخر بعضی‌هاست. این‌ها نمی‌فهمند در یک جامعه ایدئولوژیک وقتی که دستگاه دولتی در پی جانداختن یک فرهنگ ایدئولوژیک، یک هنر ایدئولوژیک است، اعلام این که ما نویسنده‌ایم ما استقلال خودمان را از شما حفظ می‌کنیم آن‌هم وقتی که جناح‌هایی با پیغام و پیغام می‌خواهند چراغ کانون را به دست وزارت فلان خودشان روشن

مصاحبه

با عسگر آهینین دبیر کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

# حقوق بشر و آزادی تفکیک‌ناپذیرند

بکنند این اعلام استقلال یک عمل بسیار قابل ستایش و از نظر من انقلابی است و باید گفت دستشان درد نکند. و برای همین اعلام استقلال نیز هم‌اکنون زیر ضرب رفتند.

در بخشی از قطعنامه اخیر کانون پس از تأکید بر این که «کانون نویسندگان ایران در تبعید نهادیست دموکراتیک، و نه یک حزب» نوشته شده است که این «دموکراتیک» (یا «فراسیاسی») بودن کانون در پیوند با آزادی بیان است. این فراسیاسی بودن با سیاسی بودن دیگران چه تفاوتی دارد. دیگرانسی که در سیاسی بودن خود مانعی برای دفاع از آزادی بیان نمی‌بینند.

به نظر من یک سوتفاهمی «فراسیاسی» که توسط دوست من خوبی عنوان می‌شود، بوجود می‌آورد. در اصل باید گفت فراجزی و نه فراسیاسی. و گرنه برای کانون در تبعید، خودش یعنی سیاسی. منظور خوبی هم در واقع همین است. یعنی فراتر از سیاست این یا آن گروه. نه این که اصلاً هیچ سیاسی نیست. وقتی در تبعیدی سیاسی هستی وقتی که زیر ضربی سیاسی می‌شوی. وقتی که آزادی برای تو مانند نفس کشیدن به عنوان نویسنده و هنرمند که حالا چه عرض کنم به عنوان یک انسان که جزو ابتدایی‌ترین حقوق است نقض می‌شود، وقتی این را می‌خواهی، سیاسی هستی، چه بخوای چه نخوای. این فراسیاسی بودن اگر غرضی در کار نباشد یا این توضیح باید روشن شده باشد که به معنی آن نیست که اصلاً هیچ‌گاه در مورد سیاست‌های دولت حاکم نباید نظر داد. لاقبل خواست آزادی، سیاست است. خود لنین هم گفته در این تردیدی نیست گوشت و پوست و خون ما سوسیال‌دمکرات‌ها با خواست عدالت اجتماعی عجمین شده است ولی وقتی که دیکتاتوری سیاسی حاکم می‌شود خواست آزادی سیاسی هم عمده می‌شود. خوب، وقتی نویسنده هم خواست آزادی بیان را مطرح می‌کند، از خواست همه جامعه برای آزادی سیاسی که جدا نیست. منتها هر صنفی خواسته‌های مشخص خود را بیان می‌کند. بگذارید یک مثالی بزنم. وقتی که نفتگران ایران اعتصاب کردند و بعد زیر ضرب رفتند و شدت سرکوب شدند و عده‌ای از آنها دستگیر شدند چون که تشکیل آزاد خود را می‌خواستند. در میان کانون بسجی در گرفت که ما باید اطلاعاتی بدیم یا نه. ما در هیئت دبیران به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توانیم از همه خواهیم که بیایید از حق تشکل ما دفاع بکنید، از جان ما دفاع بکنید از آزادی قلم ما دفاع بکنید ولی خودمان از حق تشکل دیگران دفاع نکنیم. ما که تافته جدابافته نیستیم. آزادی و حقوق بشر تجزیه‌پذیر نیست. بنا بر این ما باید این کلیت را ببینیم. از این نظر فراسیاسی به آن معنا نه یعنی خالی بودن از سیاست.

آیا این تعاریف از سوی کانون منظور فراسیاسی بودن کانون است به نوعی بار گذاشته را با خود نمی‌برد. ویژگی کانون نویسندگان در چیست؟

ما پیرو و یا مبلغ سیاست هیچ گروه و حزب خاصی نیستیم. ما به عنوان یک صنف پیرو منشور و اساسنامه خودمان هستیم. و خواست مشخص خودمان را داریم ضمن آن که خواست‌های عام‌تری هم داریم. مثلاً فرض کنیم آن کسی که نویسنده است یا آن خبرنگار خواست آزادی قطعاً برای وی در وهله اول قرار دارد. تا یک مکانیک. نوع کار فرق می‌کند، فقط به همین خاطر نویسندگان و روزنامه‌نگاران خواست آزادی را بیشتر مطرح می‌کنند. و گرنه از کل جامعه جدا نیستند. باید به آن سمت رفت که به نظر من آن چه که گلشیری می‌گوید اگر بشود اجرا کرد هسته‌اش بسیار رادیکال‌تر از حرف خیلی‌هاست که امروز می‌زنند.

گلشیری چه می‌گوید؟

او می‌گوید کانون نباید وظیفه همه نهادهای دموکراتیک یا به اصطلاح تشکل‌های صنفی را به تنهایی بر دوش داشته باشد. یعنی این که روزنامه‌نگاران اتحادیه مستقل خودشان را داشته باشند. مستقل از دولت، نه افتتاح شده توسط معاون وزیر ارشاد. نویسندگان همین‌طور، معلمان همین‌طور، و کلاً همین‌طور، پزشکان همین‌طور، طبقه کارگر همین‌طور. بعد این‌ها در خواست‌های عام آزادی مانند کنفدراسیون با هم عمل می‌کنند. این بسیار بردش بیشتر است و دوام آزادی را بیشتر می‌کند. کار نهادینه کردن آزادی را انجام می‌دهد. تا این که همه این وظایف را از یک کانونی که چهل پنجاه تا نویسنده به آن جلب

شده‌اند بخواهیم. این دیگران هستند که از ما می‌خواهند نقش تافته جدابافته را بازی کنیم. و بعد چون توقعشان را نمی‌توانیم برآورده کنیم یا کم برآورده می‌کنیم، زیر ضربان می‌رویم.

دیدگاه‌های متنوع در کانون در این میان چه نقشی ایفا می‌کنند؟

بحث بر سر همین است. نکته در این‌جاست. کسانی هستند که در کانون عضو شده‌اند که اساسنامه و خواست‌های مشخصی دارد. و کانون خوشحال می‌شود که هر چیرانی هنرمندان، نقاشان، سینماگران کارکنان تئاتر تشکل‌های خودشان را داشته باشند و بر سر خواست عام آزادی همه با هم حرکت کنند. فرض کنیم یک نفر هم‌زمان هم عضو یک حزب و هم عضو کانون باشد در کانون این فرد نمی‌تواند فقط سعی کند سیاست آن حزب را جا بپاندازد یا کانون را تابع سیاست حزبی بکند. او در کانون باید تابع اساسنامه کانون باشد. در بیرون هر شعاری دلش می‌خواهد بدهد از سرنگونی مسلحانه گرفته تا تحول آرام و مسالمت آمیز. این به خودش مربوط است. این است تفاوت عضویت در یک کانون صنفی که به ضرورت فعلاً مجبور است سیاسی عمل بکند با یک حزب سیاسی.

سیاست اما همیشه مشخص است. دیدگاه‌های مختلف در زمانی که بازار سیاست داغ می‌شود، قطعاً کمتر انعطاف‌پذیری نشان می‌دهند. کانون چگونه این مشکل را رفع می‌کند؟

به نظر من با باور داشتن و عمل کردن به اساسنامه کانون. بگذارید از جرح ارول مثالی بزنم. در مقاله‌ای به عنوان نویسنده در برابر هیولا ارول می‌گوید نقل به معنا می‌گویم هر نویسنده‌ای حق دارد به مثابه یک شهروند عضو یک حزب باشد برای آن حزب تبلیغ بکند برای آن حزب اعلامیه بنویسد ولی به عنوان نویسنده باید خودش را آزاد کند از حقایق تاتیکتی حزبی. یعنی وقتی که در کانون هستی آنجا دیگر حقایق تاتیکتی حزب را نباید به کانون تحمیل کنی. همین. باور به اساسنامه کانون و عمل کردن به آن این مشکل کانون را حل می‌کند. یعنی که همه بتوانند با کانون کار بکنند ضمن اینکه از نظر سیاسی افکار مختلفی داشته باشند. به همین دلیل نیز در مجمع عمومی این دفعه این در قطعنامه آمد که نظر اعضا بیرون از کانون نمی‌تواند نظر کانون تغییر بشود. چرا؟ برای این که هر کسی یک نظری دارد. کانون نظراتش یا بهتر بگویم موضعگیری‌هایش چون نظر واحدی وجود ندارد در مورد پدیده‌های مشخص در جامعه و قطعنامه‌های مجمع عمومی و یا در نوشته‌ها و اعلامیه‌های هیئت دبیران کانون در نوبد مجمع عمومی بازتاب می‌یابد. و گرنه هر عضوی از کانون در انعکاس نظراتش در خارج از کانون آزاد است و این به کانون ربطی ندارد.

فرهنگ دموکراتیک در کانون تا چه اندازه‌ای جا افتاده است؟

فرهنگ دموکراتیک در کانون هنوز نهادینه نیست. همه چیز را نباید با رنگ‌های زیبا پوشاند. ولی مجمع عمومی اخیر نشان داد با وجود اجتماع افرادی که در بیرون حتی دعوای قلمی‌اشان گاهی به حد شمشیر کشیدن و تیرد کردن رسیده بود خوب در مجمع بر سر عمل به اساسنامه کانون به توافق رسیدند و آنهایی هم که به هیئت دبیران انتقاد داشتند که چرا به گلشیری و یا کس دیگری در کلن اجازه دادید حرف بزنند، فهمیدند که ما نمی‌توانستیم به کسی اجازه ندهیم حرف‌هایش را بزنند. آن‌ها خوشبختانه این را پذیرفتند. شما به من بگویید کجای جامعه ایران کدام گروه یا سازمان سیاسی یا صنفی همه افرادش به حدی رسیده باشند که این برداشت دموکراتیک در آن قطعیت داشته باشد. کانون هم تشکلی است بر آمده از همان جامعه است. منتها تلاش بر این است که به این سمت برود. خوشبختانه مجمع عمومی اخیر نشان داد که در این سمت اکثریتان در حرکتیم.

چه عواملی مانع جدی بر سر راه تاثیرگذاری بیشتر کانون در حیات سیاسی و فرهنگی هستند. این عوامل را باید در درون کانون در تبعید جستجو کرد یا در فضای بیرون از کانون؟

به نظر من این بهترین سوالی است که تاکنون کسی از من کرده است. در اصل از بیرون است. بینید گروه‌های سیاسی حالا آدم از آنها خوشش بیاید یا نه به هر حال تاکنون تلفات سنگینی داده‌اند. و این تلفات سنگین آن‌ها را

حساس کرده است. به حق حساس کرده. من خودم اینجا کسانی را می‌شناسم، زنی را که مثلاً دو برادرش و شوهرش کشته شده‌اند و شاید ده سال از من جوانتر باشد ولی انگار که سن مادر بزرگ من را دارد، مجاله شده از تنهایی و غم. از این‌ها نمی‌توان انتظار داشت که به کارهای ما و یا هر کسی دیگری حساس نباشند و یا کارهایی که آقای مهاجرانی می‌کند. مهاجرانی می‌گوید در آستانه قرن بیستم تخم مرغ مسئله‌ای را حل نمی‌کند. این حرف بسخودی خود درست است. ولی اگر ایشان نماینده دولت سوئد بودند یا مرحوم اولاف پالمه بودند، بله، این حرف درست بود. ولی شما از کشوری می‌آید که در آن سنگسار می‌کنند، اعدام می‌کنند، هنوز زندانی سیاسی دارد. و به خارج می‌آیی و مردمی را در خارج می‌بینی که زخم خورده‌اند، قربانی داده‌اند و می‌آیی اینجا حکم دادگاه میکونوس را زده‌ای و سوال می‌بری و در اصل تروریسم جمهوری اسلامی را توجیه می‌کنی. خوب انتظار ننداری اینجا چندتا تخم مرغ پرت بکنند. لاقبل در این مورد سکوت می‌گردد که نشان می‌داده‌ای یا آنها فاصله داری. وقتی که چنین کاری می‌کنی، انتظار این‌ها هم داشته باش. یعنی به نظر من دیگر از آن سر پام هم نباید افتاد که حالا بریم اپوزیسیون را محکوم بکنیم که چرا تخم مرغ پرت کردی. خوب چکار بکنند. کشته دادند، اعدام شدند، بچه‌ها هم قتل عام شدند، حالا چی، کاشی‌ها را شسته‌اند و خون‌ها پاک شده‌اند، برویم دست بدیم و یا بچم که چون خیلی متمدن شده‌ایم، بشینیم آنجا رایش کف بزنیم. این که نمی‌شود. من اینو نمی‌فهمم. این را هیچ انسان متدنی نمی‌پذیرد. آن موقع من فکر می‌کنم ما تبدیل به کاریکاتور انسان متمدن می‌شویم. اگر هر نوع احساس انسانی را بخواهیم نادیده بگیریم و انگار بکنیم. بحث اصلاً سر اینها نیست. بحث بر این است که وقتی از آزادی بیان صحبت می‌شود طرف آزاد است که حرفش را بزند. ولی وقتی حرف می‌زند این آزادی را باید برای دیگران قابل شد تا آنها عکس‌العمل نشان بدهند. نه لزوماً با پرتاب تخم‌مرغ، بلکه با صدور اطلاعیه مطبوعاتی، کنفرانس مطبوعاتی و... اگر ایشان به عنوان یک فرد می‌آمد بیرون و حرف می‌زد فردی بود مثل هر فرد دیگری. کسی بهش تخم‌مرغ پرتاب نمی‌کرد. فوئش دعوی لفظی می‌شد که آقا چرا حکم دادگاه میکونوس را زیر سوال می‌بری، ولی ایشان نماینده و سخنگوی دولتی هستند که قانون قصاص دارد. آیا این که ایشان از این قانون خوششان می‌آید یا نه به خودشان مربوط است. ولی مسئولیتشان مشترک. مگر این که آن را برچینند. ثابت بکنند برادریشان را، بعد اربت را تقسیم می‌کنیم. به هر صورت هیچ نهاد دموکراتیکی نیست که تحت فشار گروه‌های تمام‌خواه قرار نگیرد. در ایران هم این بدبختی را داریم. منتها در آنجا گروه تمام‌خواه قدرت اجرایی دارد. در بیرون، قدرت اجرایی ندارند ولی وسایل شناژ مثل برچسب زدن‌ها و چسباندن به جمهوری اسلامی و امثالهم را بکار می‌برند. ممکن است این روش‌ها روی این فرد یا آن فرد تأثیر بگذارد ولی کانون را نتوانستند از اساسنامه‌اش دور بکنند. یعنی مقاومت شده، من فکر می‌کنم که در نوشته‌های اعضای هیئت دبیران در دیگری‌هایی که پیش آمده ضمن حفظ موضع خودشان، جواب آنها را هم سعی کردند بدهند و سر موضعشان ماندند یعنی از اساسنامه دور نشدند. حتی اگر به اینجا و یا آنجا اساسنامه یا منشور انتقاد داشته باشیم. ولی به عنوان آدم‌های دموکرات باید بپذیریم که برای تغییر این بند یا آن بند اساسنامه باید در کانون اکثریت بیاوریم و آنرا عوض بکنیم ولی تا وقتی که نتوانستیم باید بهش عمل بکنیم. بعضی‌ها اگر مخالف‌اند که اینرا نگذار چون عقیده سیاسی‌اش را من دوست ندارم به نظر من اصلاً اشتباهی نیست این کانون‌ها آمده‌اند، من کاره‌ای نیستم که کسی را بخواهم بیرون بکنم، خانه شخصی من نیست، حتی اگر خانه شخصی من هم بود کسی را بیرون نمی‌کردم، قدمشان روی چشم، مهمان من باشند ولی لاقبل من این عقیده را نمی‌توانم بپیچوج بپذیرم و همضم بکنم که کسی بخواهد کسی را بخاطر عقاید سیاسی‌اش بیرون بیندازد. مگر اینکه مأمور مشخص و شناخته شده دولت باشد. در آن صورت بله ایشان حق ندارند در کانون نویسندگان در تبعید باشند. چرا که عضو دستگاهی هستند که دستگاه سانسور دارند، شوخی که نداریم. نویسنده‌ای را بخاطر نوشتن

قطعنامه

مجمع همگانی کانون

نویسندگان ایران در تبعید

هم میهمان ارجمند:

آزادگان و آزادیخواهان:

نشست میان دوره‌ای مجمع همگانی کانون نویسندگان ایران در تبعید در روزهای هفدهم تا نوزدهم آوریل ۱۹۹۸، در شهر زینگن (آلمان) برگزار شد.

مجمع تصویب کرد که به قطعنامه پیشین کانون، به گام‌شماری فروردین ۱۳۷۶ این سه نکته افزوده شود:

۱- جامعه ایران هم‌اکنون دارد روندی شتاب‌آلود و هم‌چنان شتاب‌گیرنده از پیشامدهای ناهمگون و ناهمخوان را از سر می‌گذراند. به گونه‌ای که بی‌هیچ گزافه‌ای می‌توان گفت: هر دم از این باغ بری می‌رسد. و طبیعی است، در چنین شرایطی که هم‌بندان آزاده و آزادیخواه کانون، در برخورد با پیشامدها، همگان و همیشه هم‌راهی و هم‌سخن نباشند، که هیچ ناهم‌راهی‌ها و ناهم‌سخنی‌هاشان روزافزون نیز باشد. چندان که برخی از ایشان گاه سخنانی بگویند. بارتک و آهنگ سیاسی، که به گوش هوش برخی دیگر از هم‌تایانشان، در کانون و بیرون از آن، هیچ خوش نیاید.

۲- کانون نویسندگان ایران در تبعید نهادیست دموکراتیک، و نه یک حزب. که با آرمان آزادی بیان برای همه گروه‌های عقیدتی بی‌هیچ حصر و استثنا، بیکار می‌کند. رویارویی و درگیری کانون، در این بیکار، باقدرت‌های فرمانروا و دیکتاتورها و کسانیت‌ست که با افزایش و شگردهای گوناگون حفقان و سانسور، حقوق و آزادی‌های انسانی شیروندان ایران، و بویژه حق بی‌چون و چرای آزادی بیان، را انکار و سرکوب می‌کنند. گفتن ندارد، بدینسان، که کانون، به هیچ بهانه و ادعایی و در هیچ شکل و معنایی، نمی‌تواند خود به سرکوب یا سانسور کردن هیچ اندیشه یا عقیده‌ای کسانده شود. کانون تنها می‌تواند و باید پشتیبان آزادی همگان، و از جمله هم‌بندان خویش، باشد در بیان کردن اندیشه‌های خویش؛ و این، البته، تفاوت‌ها دارد با پشتیبانی این و یا آن اندیشه ویژه بودن و این یعنی «دموکراتیک» (یا «فراسیاسی») بودن کانون در پیوند با حتی انسانی که، آزادی بیان، است. کانون، اما، در هیچ زمینه‌ای، و هرگز و هیچگاه، نمی‌تواند و نباید از هم‌بندان خویش بخواهد که جنبی یا چنان بیندیشند یا نیندیشند، یا که از اندیشه‌های خود چنین و چنان سخن بگویند یا نگویند. و این یعنی «حزب» نبودن کانون و «حزبی» رفتار نکردن با هم‌بندان.

۳- اندیشه‌ها و دیدگاه‌های هر تن از هم‌بندان ما اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود اوست، و نه اندیشه‌ها و دیدگاه‌های کانون، در این زمینه‌ها، پاسخگو در برابر همگان خود اوست، و نه کانون. مجمع همگانی کانون و، در غیاب آن، هیات دبیران تنها در ارگان رسمی کانون‌اند که می‌توانند به نام و در مقام کانون سخن بگویند. باید آشکار باشد، بدینسان، که روا نیست هیچ کس، در برخورد با هیچ سخنی، کانون را پاسخگو بگیرد، مگر - و تنها و تنها مگر - آن سخن به تصویب مجمع همگانی یا به امضا هیات دبیران منتشر شده باشد.

تکته‌هایی از این گونه را آنان که گوهره کانون، چون نهادی دموکراتیک، را می‌شناسند بی‌گمان بدینی‌تر یعنی خود آشکارتر از آن می‌یابند حتی که گفتن داشته باشند. با این همه، و تا هنگامی که باشند کسان، حتی در میان هم‌بندان ما، که کانون را با حزبی سیاسی یکی یا عوضی می‌گیرند، ما ناگزیریم بخواهیم از «توضیح» دادن اینگونه «واضحات» بگویم این کار بدان مانده که بر خورشید بر تو افکنیم تا روشن تر دیده شود.

کتابی محکوم به اعدام کردند. فتوای قتل را پس هم نمی‌گیرند و تا بحال چند تا مترجم و ناشر را هم زدند. خوب دیگر، معلومه که سامور چنین دولتی نمی‌تواند توی کانون باشد. ولی اینکه نویسندگی عقیده‌اش این است یا مثلاً قصدش این است و یا بعضی‌ها حدس می‌زنند که قصد فلانی اینه که در کانون فلان کار را بکنه، کانون را به طرف چیزی بکشد، اینها همه حدس و گمان و تفسیر و تعبیر است و قابل اتکا نیست. تازه قصد جرم، اصلاً جرم نیست. اگر شهروند باشیم باید این را بفهمیم. تا وقتی جرمی اتفاق نیفتاده من نمی‌تونم یقه کسی را بگیرم. فرض کن شما جلوی یک جواهر فروشی ایستاده‌ای، چکش هم دست است ولی هنوز نزدی شیشه را یسکتی، جواهرات را برداری، تو را آنجا که نمی‌تواند دستگیر بکنند. تو هنوز کاری نکردی. بحث بر سر این است.

ادامه دارد

مصاحبه توسط رفیق داراب شکیب انجام شد



## نوسان بین اصلاحگرایی و انقلابیگری

### درباره مثنی سیاسی مصوب کنگره پنجم فدائیان خلق

#### بیژن حکمت (از جمهوریخواهان ملی ایران)

بودن ولایت فقیه امکان پذیر نمی‌داند و جایگاه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی را با جایگاه پادشاه در سلطنت مطلقه یکی می‌گیرد. اشاعه چنین سیاسی ناگزیر نیروهای آزادیخواه جامعه را در تقابل با هر دو جناح قرار می‌دهد و مسئله دیگر تمایز سیاسی نیست بلکه تقابل آشکار در سیاست روزمره و عملی است که نمونه زمخت آنرا در مقاله کار زیر عنوان «برای ایجاد یک جبهه وسیع دانشجویی» می‌بینیم (کار شماره ۱۷۶). در برابر جنبش دانشجویان که با شعارهایی روشن چون «یک سملکت، یک دولت، آنهم به رای ملت»، به خیابان آمده‌اند و با تظاهراتی قانونی خواهان لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان هستند، سیاست سازمان فدائیان چنین بیان می‌گردد: «... هدف روشن است: مبارزه با استبداد و سرچیدن بساط خامنهای و جناح ارتجاعی وابسته به او. دانشجویان هرچه بیشتری را باید حول این هدف گردآورد و برای پیشبرد این هدف باید تشکیلات مناسب آن را نیز فراهم نمود».

برپا کردن یک تشکیلات علنی با شعار «سرچیدن بساط خامنهای»! این سیاست تنها در دورنمای همان «رویدادهای جدی» قابل فهم است وگرنه در شرایط امروز کوشش در فراهم ساختن آن «تشکیلات مناسب» نامی جز ماجراجویی سیاسی ندارد. همان پیشینی که دیروز اقتدار ولایت فقیه را مطلق می‌شمرد و انتخاب ناطق نوری را محرز می‌دانست، امروز باز قدرت ولی فقیه را دستاویز پیشبرد سیاست سرنگونی و براندازی قرار می‌دهد.

ما از دیرباز در تحلیل قدرت در جمهوری اسلامی با هم اختلاف نظری داریم که بر سرش برخورد با ولایت فقیه هم در پطن و متن آن قرار می‌گیرد. از نظر ما حکومت‌های برآمده از انقلاب هرچقدر انحصارطلب و مستبد باشند باز با جامعه و مردم پیوند خود را با پایگاهشان میان مردم می‌گسلند که به حذف و طرد و سرکوب یکدیگر روی می‌آورند. جمهوری اسلامی به برکت رعایت اختلاف نظر در میان طرفداران نظام و اجرای نوعی دموکراسی در چارچوب «آپارتاید عقیدتی» پیوند خود را همواره با بخش وسیعی از مردم حفظ کرده است. هم از تحولاتی که در پیش مردم و طرفداران نظام پدید آمده تاثیر پذیرفته و هم قابلیت ویژه‌ای برای اداره اختلاف درونی خود بروز داده است. در نتیجه بقول حسن شریعتداری «این اولین بار در تاریخ ایران است که هر دو بخش سنتی و مدرن جامعه ایران، کم و بیش نمایندگانشان خود را در داخل حکومت دارند. چرا؟ دلیلش اینست که جامعه از حرکات اجتماعی متأثر است». در انتخابات دوم خرداد اهمیت بخداد فقط در این نبود که خاستی با چنان رای عظیمی بیروز شد، از نظر تحول سیاسی جامعه باید این واقعیت را نیز به دیده گرفت که روش و قواعد نوشته و نانوخته جمهوری اسلامی و حکومت‌گزارش امکان بروز چنین پیروزی بزرگی را فراهم آورد و جناح بازنده مستمندانه پیروزی جناح مقابل را پذیرفت.

پرشن جایگاه ولایت فقیه هم نخست در چارچوب یک حکومت برآمده از انقلاب و سپس نقش واقعی آن در مکانیسم قدرت و روند شکل‌گیری تصمیم‌ها در جمهوری اسلامی قابل طرح و بررسی است. نظریه ولایت فقیه یعنی فعال مایشایی یک فرد در زمینه دین و دولت نه در زمان آیت‌الله خمینی و نه در دوران ولایت آقای خمنهای ترجمان عملی نیافت. چندگانگی منافع و بینش‌ها و شکل‌گیری جناح‌های مختلف در میان طرفداران نظام و پیوند سیاسی - مذهبی این جناح‌ها با لایه‌ها و طبقات مختلف مردم، عملاً ولی فقیه را صرف‌نظر از گرایش‌های شخصی او

می‌تواند میانجی تغییرات قانونی باشد سخنی هم به میان نمی‌آید زیرا استراتژی انتخابات آزاد یا هدف واداشتن حکومت‌گران به مصالحه و نه برانداختن حکومت و برچیدن بساط این و آن تدوین شده است. اینجا تفاوت اساسی سیاست ما و شما آشکار می‌گردد. ما می‌خواهیم به میانجی آزادی احزاب و مطبوعات فرم‌هایی در جامعه صورت گیرد که مشارکت سیاسی و رفشار دموکراتیک را در میان نیروهای سیاسی و مردم با هر نگرش و عقیده‌ای امکان‌پذیر سازد. هدف‌های مقدم ما، تغییر قانون احزاب، قانون انتخابات، اصلاح نظام قضایی کشور اصلاح قانون جزا و مواد بسیاری از قانون مدنی در جهتی است که برابری حقوقی شهروندان را تأمین کند و به مدرن شدن دولت و دموکراتیزه کردن آن یاری رساند. با نهادین شدن این اصلاحات است که امکان شرکت برابر مردم در زندگی سیاسی و پیش شرط‌های انتخابات آزاد و سپس پیشبرد همین سیاست‌ها و اصلاحات از طریق کوشش‌های پارلمانی پدید می‌آید. ما هدف غایی خود را که اصلاحات بنیادی در قانون اساسی برای تاسیس یک جمهوری عرفی است به هیچ وجه پنهان نمی‌کنیم و امیدواریم در آینده گفتمانی دموکراتیک از طریق احزاب، انجمن‌ها، مطبوعات و غیره زمینه تفاهم گسترده‌ای را برای تدوین یک ميثاق جدید میان ملت ایران برپا آورد. ما از نظر دیدگاه‌های اصولی خود با پیوند دین و دولت و تمام نهادهایی که بر این اساس پایه‌ریزی شده‌اند منجمله با ولایت فقیه مخالفیم ولی به هیچ وجه فکر نمی‌کنیم که سنت اساسی مبارزه امروز ما نهاد ولایت فقیه و یا شخص ولی فقیه است.

ما در سال‌های گذشته کوشش کرده‌ایم حقانیت و ضرورت اصلاح‌گرایی و سیاست اصلاحات تدریجی را با توجه به انتطاع تاریخی دو بخش مدرن و سنتی جامعه، وضعیت سیاسی ایران بعد از انقلاب، زمینه‌های رشد و برپایی نهادهای دموکراتیک و روند شکل‌گیری نیروهای سیاسی جامعه تبیین و توجیه کنیم و گفتاری برگزینیم که نه تنها در ساختار خود همانا در گزینش واژه‌ها و عبارات نیز در جستجوی همزیستی منافع و بینش‌های گوناگون در چارچوب قواعد مردم‌سالارانه باشد.

در بخش دوم این مقاله یکبار دیگر زمینه‌های فکری و تحلیل سیاسی جمهوریخواهان ملی ایران را برای در پیش‌گرفتن چنین سیاستی بازخواهم گفت. اینجا فقط اشاره می‌کنم که اتخاذ سیاست معینی از سوی یک گروه سیاسی به این معنی نیست که روند رویدادها و تحولات الزاماً با چنین سیاستی هماهنگ خواهد بود. اتخاذ سیاست یعنی از میان امکانات مختلفی که برای تحول سیاسی وجود دارد یکی را انتخاب کنیم و کوشش و توان خود را برای تحقق این امکان بکار ببریم و اگر روند تحولات تغییر کرد دچار نوسان نشویم.

نیروهای انقلابی می‌کوشند تا از هر رفرمی برای افشاگری، بسیج و سازمان‌دهی در جهت انقلاب استفاده کنند و نیروهای اصلاح‌طلب در بحبوحه انقلاب نیز در جستجوی مصالحه‌هایی هستند که در جهت تأمین همزیستی همه گرایش‌های سیاسی و منجمله مخالفین انقلاب باشد. محوری ساختن شعار مبارزه با ولایت فقیه از سوی سازمان فدائیان خلق امروز درست به معنای استفاده از تساهل و رفرم‌های دولت‌خاستی برای برانگیختن مبارزاتی است که «سرچیدن» یکی از بنیادها و مراکز مهم قدرت را در جمهوری اسلامی آماج خود قرار می‌دهد. چنین سیاستی چه دوستان فدایی بر آن آگاه باشند و چه نباشند ادامه منطقی پیشینی است که اصلاحات سیاسی و دست‌آورد و گسترش آزادی‌ها و حقوق مردم را با

او از قدرت است... برای کوتاه کردن دست جناح حاکم به رهبری خامنهای، از رئیس جمهور بخواهید به گفته‌های خود و به خواسته‌های شما عمل کند و در جهت برقراری آزادی‌های سیاسی از جمله آزادی اتحادیه‌ها و سندیکاها، آزادی احزاب و آزادی مطبوعات، به اقدامات واقعی دست بزنند... خواسته خود برای برچیدن ولایت فقیه و برقراری آزادی‌های سیاسی را با استفاده از هر فرصت، در هر کوی و برزن اعلام کنید!...

کنگره (اکثریت) از سویی یک رشته خواسته‌های دموکراتیک پیش می‌کشد و از سوی دیگر سمت اصلی مبارزه خود را «کوتاه کردن دست جناح خامنهای از قدرت» می‌داند آنهم از طریق «افشاگری و بسیج نیروها»! روشن نیست بین این خواسته‌ها و سمت اصلی مبارزه چگونه پیوندی وجود دارد. آیا برافزاندن ولایت فقیه شرط مقدم استقرار آزادی‌های سیاسی و سیاست شما اینست که از آزادی‌های سیاسی برای «برچیدن ولایت فقیه» استفاده کنید؟ معلوم نیست «برچیدن ولایت فقیه» و «کوتاه کردن دست جناح‌های استبدادی از قدرت سیاسی» در چه روندی و به کدامین صورت باید انجام گیرد؟

در مصوبات کنگره پیشین، کنارگذاشتن جمهوری اسلامی یک هدف استراتژیک بود که ضرورتاً با اصلاح‌گرایی و کوشش برای مبارزه علنی و قانونی در کشور تناقضی نداشت و از دیدگاه بیان سیاست‌ها هم با تکیه بر انتخابات آزاد و تأمین پیش شرط‌های آن دورنمای چنین مبارزاتی را نمی‌پسندد. در حالیکه اسناد کنگره پنجم مبارزه با ولایت فقیه را به شعار روز تبدیل کرده و اصولاً بیان ایجابی یا سلبی هدف‌های استراتژیک را کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده است. دانسته نیست که دوستان فدائیی چگونه می‌خواهند این شعار را با تأمین خواست فعالیت علنی و قانونی که در برنامه آمده است آشتی دهند؟ مگر آنکه برای تأمین این خواست دل به پیدایش وضعیت انقلابی در جامعه بسته باشند! تحلیلی که در سند «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» از وضعیت سیاسی کشور در قالب تعاریف لنین از «وضعیت انقلابی» آمده است چنین گمانی را بر می‌انگیزد: «بحران در جامعه ما رو به شدت دارد. مناسبات مردم و حکومت دگرگون شده است. مردم خواهان تغییر وضع موجود هستند. ولی فقیه و جناح حاکم نمی‌توانند همان سیاست‌های قبلی را پیش ببرند. تضادهای دیون حکومت و کشمکش جناح‌ها امکان پیشبرد سیاست واحد و شیوه یکسان اداره کشور را دشوار کرده است. وضع موجود پایدار نیست، جامعه آستان رویدادهای جدی است».

اگر در جمله آخر بجای «رویدادهای جدی» نوشته می‌شد جامعه آستان یک انقلاب سیاسی است، در انسجام پاراگراف نصیحتی پدید نمی‌آید و مثنی انقلابی را با صراحت بیشتری باز می‌گفت. ظاهراً از نظر نویسندگان این سند، آنچه از دوم خرداد تا امروز پیش آمده است در شمار «رویدادهای جدی» نیست. رویداد جدی زمانی بوقوع خواهد پیوست که مردم با شعار «برچیدن بساط خامنهای» به خیابان بیایند و با طرفداران ولایت فقیه درگیر شوند!

در صورت اسناد کنگره خواهان حذف بخشی از قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی است بدون آن که راهی جز «بسیج و افشاگری» در برابر هواداران خود و مردم ایران نبهد. بسیج و افشاگری برای سرچیدن بساط راس حکومت، بازگشت همان مثنی سرنگونی در واژگان دیگر است و به بسیج حدانگیز نیروها برای انجام فرم‌هایی که به ایجاد و پایداری نهادها و قانون‌های دموکراتیک در جامعه می‌انجامد. پیروده نیست اگر در اسناد این کنگره از انتخابات آزاد که

در دو مقاله کوتاه می‌کوشم تا نخست در پرتو اسناد کنگره اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تفاوت مثنی سیاسی جمهوریخواهان ملی ایران را با سیاست‌های فدائیان روشن کنم. در مقاله اول بیشتر به «تعیین محل نزاع» می‌پردازم و در مقاله دوم به نقد و ارزیابی نظریاتی خواهم پرداخت که در یکسال گذشته در «کار» منتشر شده و اسناد کنگره نتیجه و بازتاب آن است.

فدائیان خلق در سیر تحولات فکری اخیر خود پیوسته بین استراتژی اصلاحات و انقلاب در نوسان بوده‌اند و اگر در اسناد کنگره‌ها میانگین معقولی از این دو گرایش عرضه کرده‌اند تنها به برکت تجریدهایی است که رابطه تاکتیکی‌ها و شعارهای روز را با استراتژی سازمان نادیده می‌گیرد و ناگزیر جای تفسیرها و تعبیرهای متفاوت را باز می‌گذارد. پس از دوم خرداد و انتخابات‌هایی که از سیاست رهبری در انتخابات صورت گرفت، امید آن می‌رفت که کنگره پنجم سیاست یکدست‌تری را فرآوری سازمان قرار دهد و راه را برای فعالیت علنی و قانونی در ایران که نخستین گام برای گردهمایی آزادیخواهان عرفی و تبدیل آنها به یک نیروی سیاسی است، بگشاید. ولی اسناد کنگره کماکان بازتاب نوسان دوستان فدائی بین دو قطب انقلاب و اصلاح‌طلبی است.

در برنامه سازمان آمده است که: «کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است، ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم. تلاش ما اینست که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز متحقق شود».

بازگشت ایجابی هدف‌ها با آنکه از استحکام یک دید قاطع در انتخاب راه مسالمت‌آمیز برخوردار نیست ولی بدون تردید چهره سیاسی سازمان را روشنتر به نمایش می‌گذارد. اگر سمت و سوی مبارزه مردم بطور کلی در جهت گشایش فضای سیاسی، نفی انحصار طلبی، رعایت حقوق مردم و مخالفت با فشار و سرکوب است، دلیلی وجود ندارد که این سمت و سو فقط در واژگان خودی‌ها بازگفته شود و به حکومت قانون، جامعه مدنی، حنظ جمهوریخواه نظام و حتی تغییرات دموکراتیک در نظام موجود فروگذاشته شود.

تفاوت نیروهای مردم‌سالار با طرفداران انتقادی نظام که امروز از حکومت قانون و جامعه مدنی سخن می‌گویند درست اینجاست که شرایط کارکرد یک دولت قانونی و شکل‌گرفتن جامعه مدنی را آشکارا بیان می‌کنند و چون برنامه پیکار پیش می‌کشند. مسئله دموکرات‌های اصلاح‌طلب می‌خواهند با رفرم‌های تدریجی به این هدف‌ها دست یابند و دموکرات‌های انقلابی در سایه روشن‌های مختلف، بر این نظرند که رسیدن به این هدف‌ها با برانداختن حکومت یا بخشی از آن متحقق خواهد شد. مشکل اسناد سیاسی کنگره اخیر فدائیان (اکثریت) در بیان ایجابی هدف‌های دموکراتیک سازمان نیست، برعکس حذف «کنار گذاشتن» می‌توانست گام مثبتی در جهت اتخاذ یک مثنی اصلاح‌طلبانه و فاصله‌گیری از سیاست‌های انقلابی و براندازنده باشد.

ولی گمانی که در برنامه به پیش برداشته شده در سایر اسناد پس‌کشیده می‌شود و دوباره شعار سرنگونی بصورت «برچیدن ولایت فقیه» چون مثنی اساسی سازمان رخ می‌نماید. در سند «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» می‌خوانیم: «سنت اصلی مبارزه ما در شرایط کنونی افشاگری و بسیج نیروها علیه ولایت فقیه و جناح خامنهای است. ما این جناح را عامل عده استمرار استبداد در کشور و مانع اصلی استقرار آزادی‌های سیاسی می‌شناسیم و برای کوتاه کردن دست آن از قدرت سیاسی و برقراری و گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در کشور مبارزه می‌کنیم».

در پایان این سند نیز یک رشته خواسته‌های دموکراتیک چون آزادی بیان و تشکل و لغو قوانین مغایر با حقوق مردم پیش کشیده می‌شود.

در «پیام کنگره پنجم به مردم ایران» همچنین تصریح می‌گردد که: «... ما فدائیان در شرایط کنونی همه تیران و تجریده خود را دوشادوش و روشنفکران، دانشجویان، کارگران و همه اقشار مردم در مبارزه یک‌پارچه علیه ولایت فقیه به کار می‌گیریم. هدف ما از این مبارزه کوتاه کردن دست خامنهای و جناح متحد

## «کارزار مذاکره»

ادامه از صفحه ۹

نیست. تفکری که قدرت جناح‌های مختلف اسلامی را در مذاکره نادیده انگارد، نه تنها درک درستی از تاکتیک مذاکره ندارد، بلکه برای سلامت نیروهای طرفدار خویش نیز ذره‌ای نمی‌اندیشد. از این حیث درک نگارنده از بازگشت معنی ناپودی امکاناتی که طی سالین گذشته تدارک دیده‌ایم، نیست. ب - وجود نشریات و حداقل تشکیلاتی که هم از زاویه بازتاب مسائل داخلی و هم بعنوان یک نیروی سازمان‌دهنده که در شرایط ضروری، بتواند تعالین سیاسی بدختر افتاده در کشور را نجات دهد، لازم است.

قبل از هر مذاکره‌ای، سازمان‌های سیاسی مسئولند تا در مورد جنبه‌های عام مهاجرت، تحقیق همدانجه‌ای داشته و از نظر تئوری بتوانند درک روشنی در این

به این یا آن جناح در مقام یکی از ارکان‌های مصالحه بین تمایلات مختلف طرفداران نظام قرار داده است. برای حصول به مصالحه‌هایی که حافظ بقا و تداوم جمهوری اسلامی است ولی فقیه مجبور است وزنه و قدرت مذهبی، سیاسی و اقتصادی آن جناح‌ها و پایگاهشان در میان مردم را بحساب آورد. انتخابات دوم خرداد در پیوند و فزاسر جناح‌های موجود باعث پیدایش گفتمان و جنبش جدیدی شد که ناگزیر بر شکل‌گیری آینده نیروهای سیاسی ایران تاثیر شگرف خواهد داشت و دانشا وزنه طرفداران اصلاحات و گشایش فضای سیاسی در جمهوری اسلامی را تقویت خواهد کرد. نه تنها آرا مردم در دوم خرداد بلکه تداوم این پیشامت امروز در نهادها و مطبوعات، بازتاب توازن جدیدی از قدرت در جامعه است. وقتی نشریه تازه‌ای چون «جامعه» به بیش از صد هزار تیراژ می‌رسد و همشهری با شفاف‌تر شدن دیدگاه‌هایش از این مقدار نیز می‌گذرد، کیهان با سی الی چهل هزار نسخه از قافله سخت عقب است.

دوم خرداد، توازن بین روحانیت را نیز برهم زده است. روحانیت شیعه که نگاه تاریخی‌اش مردم بوده‌اند - مرحوم طاهری حتی عوام‌زدگی بخشی از این روحانیت را ناشی از این پیوند می‌داند - در آینه دوم خرداد تردیدها و گمان‌هایش به یقین تبدیل شد و بهتر دریافت که ادامه پیوند مستقیمش با حکومت باعث از دست رفتن جایگاهش در جامعه خواهد شد. مسلماً پیوند با حکومت منافع، مرتبط‌ها و مزایای پدید آورده است که هنوز بخش مهمی از روحانیت را از دیدن این واقعیت عریان باز می‌دارد ولی بخش دیگری که تا دیروز طرفدار نظام بود پستریج به روحانیتی نزدیک می‌شود که با پیوند دین و دولت مخالفتند. استغای آیت‌الله مکارم شیرازی از شورای سیاست‌گذاری حوزه - علت بلاواسطه آن هر چه باشد - نشانه پیشاهنگ شتاب این روند است.

در این خلاصه هدف تحلیل پیام‌های دوم خرداد نیست، فقط می‌خواستم با یکی دو اشاره، بهم‌خوردن توازن قدرت در میان جناح‌ها و روحانیت را خاطر نشان سازم برای تأکید بر این دورنما که ولی فقیه نمی‌تواند در جستجوی مصالحه و وحدت طرفداران نظام این بهم‌خوردن توازن نیرو را در نظر نگیرد و تمایلات درونی‌اش هرچه باشد یکجانبه به سود جناح‌های انحصارگر و قلدرمنش جمهوری اسلامی موضع‌گیری کند.

هدف مخالفان نظام که طرفدار مبارزه علنی و قانونی در ایران هستند باید درست این باشد که کفه مصالحه‌ها را بنفع گشایش فضای سیاسی، قانونمداری و احقاق حقوق ملت سنگین‌تر کنند و دیدگاه‌ها و برنامه‌های مستقل خود را برای اصلاحات گام به گام در جامعه پیش کنند. در گفتگویی که امروز در سطح جامعه با مسیاجی‌گری مطبوعات در جریان است و فعالان شرکت کنند و بکوشند بین نیروهای عرفی و دموکرات تجانس و همفکری پدید آورند و به وزنه سیاسی قابل ملاحظه‌ای در جامعه تبدیل شوند تا در تناسب نیرو آنها هم بحساب آیند و بتوانند ولی فقیه و اصولاً تمام زمامداران جمهوری اسلامی را به پذیرش مصالحه‌های بیشتر و گسترده‌تری در جهت مشارکت دگراندیشان در زندگی سیاسی سوق دهند. این راه الزاماً از برآشتن جامعه با شعارهای تند و تیز نمی‌گذرد. باید در نظر گرفت که دولت آقای خاستی هم یکدست نیست و سیاست رئیس جمهور همانطور که آشکارا در گفتگو با CNN عنوان کرده، این است که برنامه سیاسی خود را از طریق تفاهم با سایر جناح‌های سیاسی به پیش ببرد. این تفاهم که مصالحه‌های مختلفی را پدید می‌آورد تاگزیر باز فقط با گفتمان بخردانه بدست نمی‌آید و توازن نیرو نیز در آن موثر است. ما نیز تا توانیم با گفتار سیاسی مستقل خود در جامعه نیروی با پدید آوریم و مشکل سازیم، در گفتگویی با دولت خاستی نمی‌توانیم کفه مصالحه‌ها را به سود دموکراسی سنگین‌تر کنیم.

ایران امروز یک جامعه نیمه‌باز است و نظام سیاسی تا حدودی تکرر فکری و شرکت دگراندیشان را دستکم در گفتگویی علنی می‌پذیرد. باید این موقعیت استثنایی را غنیمت شمرد و با سیاست‌های سنجیده در جهت تقویت، گسترش و قوام گفتار نهادهای دموکراتیک گام برداشت.

اقتصادی وضعیت رقت‌آوری داشتند. مذاکره‌ای که نخواهد این تجارب را در نظر آورد و به آن بهای لازم را ندهد، کاربرد موثر در بین ایرانیان نخواهد داشت. بنظر من هر طرحی باید به این نکات توجه اساسی کند: الف - جامعه تا چه سطح آمادگی جذب مهاجرین را دارد و مردم تا چه اندازه در این امر مشارکت خواهند کرد. توجه شود که در دهه اخیر کسانی که همواره به بازگشت ایرانیان مهاجر، به نحوی از انحاء اشاره کرده‌اند، از تعداد انگشتان یک دست نیز فراتر نرفته‌اند.

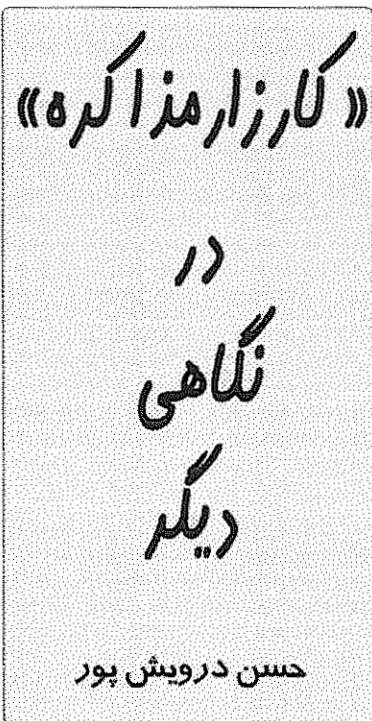
ب - اگر ما به این نکته واقف باشیم که بازگشت جمعی گروهی از ایرانیان، بازگشت مهاجرین ایرانی را به دنبال دارد، آن وقت مسئولیت تا توانستنی دولت را مورد ارزیابی دقیق قرار دهیم که با وجود بحران اقتصادی، مشکل یکبارگی و ... تا چه اندازه می‌تواند تسهیلات لازم را برای مهاجرین فراهم سازد، علی‌الخصوص اکثریت نیروهای سیاسی، از تخصص و نیروی جوانی بی‌بهره‌اند.

مسبب این مهاجرت بود، همچنان حل نشده باقی بماند.

مضافاً، نمی‌توان مهاجرین را زنان تشکیل می‌دهند، هر انگیزه‌ای که سبب مهاجرت آنان گردید (حتی جستجو برای کار مناسب) مضمون سیاسی دارد و مذاکره کنندگان باید توجه کنند که دولت مسئول است که تا قبل از بازگشت آنان، مضایق حقوقی‌شان را برطرف سازد.

۲ - پیشنهاد دهند با مذاکره کنندنده باید از نظر تئوریک مسلح به پیشینی باشد که وجود دولت - ملتها را به رعایت حقوق افراد وابسته بداند و از این حیث در مذاکره یادآور گردد که بازگشت جمعی ایرانیان، مشکلی برای مهاجرین افغانی، عراقی و اتباع کرد ترکیه مقیم ایران نخواهد داشت و دولت به هیچ وجه برای خروج آنان به بهانه بازگشت ایرانیان، حرکت نخواهد کرد.

۳ - ما طی شصت سال اخیر تجارب زیادی در بازگشت گروهی اتباع ایرانی مقیم کشورهای همجوار به ایران داریم. اکثر آنها پس از ورود از نظر روحی و



مقدمه: پیشنهاد «کارزار مذاکره» آقای دکتر جوشی، بر خلاف خیلی از نظرها که در آن گاهی توسط افراد مختلف و بیشتر مبتنی بر فردگرایی و تسبیح احساسات ایرانیان مهاجر در راستای منافع شخصی؛ طرح می‌گردد، حکایت از نوعی تعادل نسبی بر پایه تصمیم جمعی دارد. معذالک بعثت پاره‌های تاریخی‌ها می‌تواند در نگاه اول قدری حساسیت برانگیز باشد، که به نظر می‌رسد پیشنهاد دهنده هنوز هم متأثر از همان ارزشهایی است که روزگاری در شکوفایی جمهوری اسلامی، مشوقش بود.

از طرف دیگر، اگر بپذیریم که پیشنهاد دهنده دارای خصیصه ذهنی و عینی متفاوتی از تاریخ گذشته خویش، از شرایطی که از آن متأثر گردید و از نظام ایدئولوژیکی که به آن وفادار بوده، است و مسلماً هم است، چرا که کیفیت این پیشنهاد در شرایط کنونی حاکی از خرده‌ریزه‌های کیفی انباشته شده در یک مدت زمانی تاریخی است که قبلاً نیز به صورت مختلف متظاهر شده بود، با وجود این باز طراحی چارچوب گفتاری بر پایه متضیقات فعلی نظام، نیازمند مباحثات سازمان یافته‌است. که البته خود پیشنهاد دهنده نیز ظاهراً بدان پایبند است و آنرا بصورت «طرح بحث» ارائه نمود و چه بهتر در همین اولین قدم از زوایای مختلف با وسواسی خاص که ناشی از تجارب گذشته است، با آن برخورد شود چرا که نگارنده این دستور معتقد است اگر اندیشه بازگشت در سایه عقلانیت و نسبییت شکل گیرد، فضای مناسبی را برای حرکت جمعی و عمومی در خارج از کشور آماده می‌سازد.

اما بدون پرده پوشی، علیرغم سیاست روشن و شفاف در قبال آقای خامنی (مراجع شریعت) به مثقاله آخرین رئیس جمهوری نهمین شماره‌های (۲۵۶-۲۵۸) که بطور طبیعی باید به مذاکره پایبند باشم، با وجود این نمی‌توانم زیر پای چنین دیالوگی امضا گذارم، چرا که این طرح بر محور منافع ملی و مردم ایران استوار نیست و از جوهر اصلی این طرح می‌توان مشتقات فراوانی را استخراج کرد که منجر به سازش خواهد شد. مضافاً اینکه اولاً، اجرای عملی این طرح را سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعهده دارد، که ناقد سیاست واقع‌بینانه در برابر رئیس جمهور ایران است؛ ثانیاً، به استناد نامه ضمیمه همراه طرح، پیشنهاد دهنده بنحوی اجرای عملی آن در دستور کار شورای مرکزی سازمان قرار داده و «طرح بحث» را تا سطح فرمالیته تنزل داده است؛ ثالثاً، بیان رازگونه و عدم صراحت (حال به عمد یا به سهو) در پایداری و اساسی ترین شق یک مذاکره که باید هر حزب و سازمان سیاسی نسبت به آن حساس باشد، چنین ارائه درکی نامفهوم از گفتار که ما را به مشارکت ساختاری برای بقا جمهوری اسلامی دعوت می‌کند، و ... ضرورت یک ارزیابی همه جانبه را ایجاب می‌کند.

**نگاه عمومی به مسئله**

مواقفین و مخالفین بازگشت به این حقیقت واقفند که خروج آنان از مسیر تعیین شده زندگی و حضور فعلی‌شان در زندان، تبعید و مهاجرت، نه تنها آزادی نبوده بلکه به حکم اجبار تن به چنین شرایطی دادند و از همان آغاز منقلبه بازگشت بعنوان یکی از موضوعات پایداری و اساسی، در ضمیرشان نقش می‌بندد و تا هنگام مرگ - حتی اگر روزگاری باز گردند - چون سایه‌ای آنرا بدنبال می‌کشند.

هر انسان واقعی‌بینی اگر شناخت دقیقی از ماهیت بشر داشته باشد و به انسان نگاهی طبیعی تربیختند و غرایز و نیازها و علایق و وابستگی‌ها او را منطقی تر ببیند، نباید به شعار «بازگشت» حساسیت داشته باشد، و این نوشته نیز چنین هدفی را پیش رو ندارد. صحبت بر سر بازگشت نیست بلکه شیوه «بیان» و انتخاب «رویه»، موضوع اصلی مخالفتها و مشاجرات است!

بیان رازگونه و انتخاب رویه‌ای که آقای جوشی پیشه نموده‌اند ما را بار دیگر به ناکجاآباد خواهد برد. او می‌گوید: «برای آغاز مذاکره هیچگونه پیش‌شرطی از جانب طرفین وجود نخواهد داشت»، چنین جمله‌ای هر خواننده منصف را به فکر وامیدارد که اگر طرح ایشان در ارتباط با سازمانها و احزاب سیاسی است -

که علی‌الظاهر نیز چنین است - هر مبتدی سیاسی می‌داند: اولاً، علینتی یکی از شروط مقدماتی آن است، تا نه تنها اعضا و هواداران سازمان یا حزب مربوطه، بلکه مردم نیز در جریان مذاکره قرار گیرند. عدم چنین شرطی بمنظور «راه چکنی» است که بعدها بشود ضربه سازش (منظور مانند گذشته تابعی از متغیر رژیم بودن) را وارد ساخت؛ ثانیاً، مگر شخص ایشان تا دیروز شعار «وزارت اطلاعات عامل اصلی ترورها و آدم ربایی است» را در مجامع نمی‌دادند؟ آقای توفلی دوست نزدیکشان نبودند و به استناد اطلاعیه شورای مرکزی مندرج در نشریه کار، توسط مقامات امنیتی رژیم ربوده نشدند؟ چرا ما نباید عدم حضور وزارت اطلاعات را در مذاکره بعنوان یک پیش شرط اعلام کنیم؟

باور این نکته مشکل است که آقای دکتر حافظه تاریخی نداشته باشند! مسلماً او طرح خویش را بر اساس اطلاعات و اخباری پایه‌ریزی کرده که نگارنده از آن بی‌اطلاع است و از این حیث بخاطر عدم رنجش بعضی‌ها از طرح مسائلی مانند «وزارت اطلاعات حق مداخله در امور سیاسی را ندارد» که موضوعی است بسیار گسترده و قابل بحث، صرف نظر کرده اما مجبورم این نکته را یادآوری کنم که در کشوری که وزارت اطلاعات رئیس جمهورش را مجبور می‌کند تا بعنوان رئیس شورای امنیت، آشکارا بر علیه منطقی موضوع بگردد، مسلماً نباید از نظرها پنهان ماند.

از طرف دیگر، اگر ما به نفس مشاجرات، موافقتها و مخالفتها یوناگون در امور بازگشت، صادقانه دقت کنیم، وجود یک حقیقت ذاتی و بنیادی، یعنی «حق زندگی» ما را به کشف خود دعوت می‌کند. در کجای این طرح و در کدام قسمت از چهار بند پیشنهاد، توجه‌ای به حق زندگی اعضا و هواداران - بحث مردم نیست - سازمانها و احزاب را، مذبذول داشتند؟ حتی اگر آقای جوشی معتقد باشند که بسیاری از اعضا و هواداران سازمانها و احزاب سیاسی به ایران باز نمی‌گردند، و فراتر از آن حتی اگر پیوندهای بعضی‌ها را با احزاب، و رای سیاست و منافع کشور در ارزیابی کنند، باز هم مجاز نیستند در مورد حق زندگی‌شان، کوتاهی و چشم‌پوشی داشته باشند. پیشنهادی که به نیت پایه‌ریزی یک حرکت جمعی طرح می‌گردد، در حلقه نخست باید به منافع جمعی نظر داشته باشد (حتی جمع کوچکی بنام فدائیان خلق ایران «اکثریت») و لازمه تأمین منافع جمعی، عقلانیت است و محاسبه منافع امری است انسانی و ضروری و از این جهت پیشنهادی می‌تواند کاربرد داشته باشد که نهایتاً گرهی را برای ایرانیان مقیم خارج بگشاید، نه اینکه کلاف را پیچیده‌تر سازد!

**نگاهی به گذشته**

دوره اول، از اواخر سال ۵۹ آغاز شد. جنگ بعنوان یک عامل خارجی، رژیم را نیازمند بازگشت متخصصین به میهن کرد. نیروهای متخصص نظامی که بتوانند ماشین جنگی را به حرکت درآورند و پزشکان جراح که نیازهای پشت جبهه را پاسخ گویند، در اولویت قرار داشتند. از طرف دیگر، وجود آقای بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور بعنوان حامی و پشتیبان نیروهای نظامی و تکنوکرات، به تئوری بازگشت علیرغم مخالفتهای فراوان نیروهای طرفدار سلطنت، حقیقتی خاص می‌داد و مشوق عرق میلی - میهنی طرفداران بازگشت می‌شد.

آزمان آقای جوشی در مقام کمیته مرکزی سازمان فدائیان «اکثریت»، نه از زاویه «کشور ما ایران ملک طلق کسی نیست و متعلق به همه است» و نه از زاویه مسانف شهروندان ایرانی که در قبایل تخصص بازگشت‌کنندگان عمری مالیات پرداختند و در هر شرایطی به وجود آنان در میهن نیازمندند، بلکه از دریچه منافع حکومت اسلامی که آن زمان در صدر تدوین تئوری مشارکت ساختاری در جهت شکوفایی جمهوری اسلامی بود، و تاکنگره اول سازمان، آشکارا از آن دفاع می‌کرد، مجبور به سکوت گردید.

دوره دوم با پایان جنگ آغاز می‌شود. بازسازی کشور و سر و سامان دادن به اقتصاد آن، اولویت غیرقابل انکاری در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی پیدا کرد. در همان نگاه اول به خسارات جنگ که بیش از هزار میلیارد دلار ضرر و زیان مادی را به مردم میهن ما تحمیل کرده بود، هر انسان واقع‌بینی را متوجه این نکته به ظاهر ساده می‌نمود که جمهوری اسلامی برای رهایی از این وضعیت، نیازمند سرمایه‌های خارجی است.

کشید و احکام ممنوع‌الخروج بودن تمامی این افراد لغو شد. مهاجرین سرمایه‌دار نیز در خارج از کشور با شعار «میهن ما به فرزندان خویش نیازمند است»، برای تسبیح احساسات ایرانیان مهاجر، وارد میدان شدند. آقای جوشی بجای توجه به واقعیت‌های عملاً موجود که: اولاً، این دعوت و تسبیح همگانی نبود گرچه تعدادی از ایرانیان خصوصاً مهاجرین اقتصادی را به خود جلب کرد و بنحویه خویش پایه حرکتی بعدی بازگشت گردید، معذالک این دعوت آشکارا به طبقه قشر خاصی توجه داشت؛ ثانیاً، نه سرمایه‌داران مهاجر اصالت فرهنگی چشم‌پوشی بخشی از سدهای به کف آورده را در جهت منافع ملی که مردم ما آنزمان نیازمند بودند؛ داشتند، و نه حامیان آنها در حکومت درک درستی از الزامات بازسازی اقتصادی و اولویت‌ها؛ ثانیاً، رسالتی‌ها برای کسب کرسی بیشتر در مجلس چهارم از این موضوع بعنوان یک شعار سیاسی استفاده می‌کردند و همه سردمدارانش که نفوذ مهمی در سازمان اقتصادی اسلامی، انجمن اسلامی اصناف بازار تهران، سازمان خدمات اسلامی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و ... داشتند و به آشکار در بسیاری از جهت‌گیریهای سیاسی و اجتماعی کشور نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند، معتقد بودند که «ورود این سرمایه‌داران که متأثر از عقاید آمریکائیت‌اند به انقلاب لطمه وارد خواهند ساخت».

شرایط به گونهای شد که هر دو گروه از سرمایه‌داران خارجی و داخلی نتوانستند بر ساده‌ترین اصول و قانون سرمایه، با همدیگر همگرایی نشان دهند چه رسد به پذیرش متقابل و همزیستی، که همان زمان تعدادی از آنها نتوانستند تحمل کنند و آقایان محمود رضایی (سلطان معادن ایران) و دکتر ناصر گیانه (وزیر سناتور و رئیس دیوان کشور در رژیم شاه) دست به خودکشی زدند و مابقی دوباره به خارج برگشتند که پس از ختم غائله، آقای جوشی تازه از خواب برخاستند و شعار بازگشت را عنوان کردند.

دوره سوم را می‌توان بنحوی بازگشت نیروهای سیاسی نامگذاری کرد. گرچه فعل و انفعالات و رفت و برگشت‌های ناشی از فضای دوره دوم، زمینه مساعدی را برای طرفین (جمهوری اسلامی و پناهندگان سیاسی) آماده کرد تا رفسنجانی در یکی از نمازهای جمعه اعلام کنند که: «عفو عمومی در دستور کار شورای امنیت ملی است»، و این خود سبب ترسب بازگشت پناهندگان گشت؛ معذالک برنامه‌ریزی برای جذب پناهندگان و بسطور کلی ابتکار عمل را وزارت اطلاعات رژیم بعهده داشت.

جدا از آن، عوامل متعدد درونی و بیرونی در آن زمان، مشوق پناهندگان سیاسی برای بازگشت شدند. اکثریت نیروهای سیاسی که با نیات پاک و آرمانی عدالتخواهانه، با به میدان سیاست گذاشتند، از روح و روانی حساس برخوردارند و از آنجائیکه غم وطن در عمیق‌ترین لایه‌های روان ویشه دارد و بقول «فروید» دلتنگی برای وطن را نوعی آرزوی بازگشت به دامن مادر می‌داند، زمینه درونی داشته و هر شرایطی آنها را برای بازگشت تشویق می‌نمود. از طرف دیگر با فروپاشی بلوک شرق، نه تنها بسیاری از مسائل و معضلات ملی بی‌جواب ماندند، بلکه حوادث ناگوار آن دیار، بار دیگر جستجوی هویت‌های قومی را موجه ساخت و بصورت یک عامل بیرونی در روحیه ایرانیان موثر گردید.

طبیعی بود خیلی‌ها که از قبل زمینه داشتند به این دعوت لبیک گویند. در اینجا بیهیچوجه صحبت بر سر بازگشت گروه دویست نفره از وزرا، سفرا، استانداران، مدیران عالی‌بانکها و شرکتها و حتی روزنامه‌نگاران وابسته به رژیم گذشته نیست. هر چند موظفین تا نفس حرکت آنان را مورد بررسی قرار دهیم - بلکه صحبت بر سر یک گروه دویست نفره از نیروهای سیاسی وابسته به سازمانهای مختلف به نام بزم من، می‌توان آنرا نوعی اقتضای سیاسی ارزیابی کرد.

آقای جوشی با اینکه ناظر بر چنین حرکتی بودند و از کم و کیف آن مطلع، و از آن گذشته این دوره مصداف شده بود با جمع‌آوری اخبار، اطلاعات و شکایاتی که حکایت از جنایاتی داشت که رژیم اطلاعات رژیم اسلامی، طراح و برنامه‌ریز آن بود، علیرغم همه این مسائل ایشان پریش تاریخی خود را زیر عنوان «آیا آمادگی است؟» به رشته تحریر درآوردند!

از قبل روشن بود که شعار بازگشت ایشان به علت فقدان پیوند اجتماعی، نه قدرت تسبیح‌کننده داشت و نه پیشنهاد دهنده توانست (مداخل در کنگره پنجم) از آن بهره سیاسی ببرد. لذا تحت تاثیر انتخابات دوم خرداد و بازتاب آن در کنگره و تصویب قرار مشخصی در این رابطه، برای اینکه ابتکار عمل را از دست ندهد با دله‌های خاص، عجلانه پیشنهاد مذاکره را پیش کشیدند.

در پیشنهاد مذاکره، آشکارا دله‌ها دو کار ویژه نقش اصلی ایفا می‌کنند، یکی اینکه فضای روابط میان انسانها را نابود می‌سازد و بین مهاجرین ایرانی بطور کلی با نیروهای سیاسی مقیم خارج فاصله ایجاد می‌کند و دوم اینکه از طریق کاربرد ایدئولوژی و تسبیح اراده فردی برای تحمیل منطق ایدئولوژی سازش بر خرد، روابط انسان با واقعیت را ویران می‌سازد. دله‌ها بر خلاف قانون که ناهای است، آمر است یعنی نامه به «شورای مرکزی سازمان» می‌گوید چه باید کرد تا مطابق میل «من» عمل شود!!

پیشنهاد از عناصر واقعی و مسائل ملموس تهی و یگانه است. اما بیان ناروشن حاکم بر طرح می‌تواند رویه‌های مختلفی را در آینده توجیه کند چرا که: اولاً، به استاد بعضی مطالب مندرج در نشریه کار شماره ۱۷۸، هر کسی می‌تواند تفسیر خاص خودش را از این طرح ارائه دهد، چون «نحوه برخورد (ما) با حکومت جمهوری اسلامی» با گذشته نزدیک، تفاوت اساسی دارد. ثانیاً، فقدان برنامه سیاسی مشخص با چشم‌اندازی روشن، از یک طرف فدائیان را به عاملی مبدل می‌سازد که ناخواسته به هیجانات کاذب درونی مهاجرین دامن زده و از طرف دیگر، کسانیکه طی ده ماه گذشته، حتی لحظه‌ای نیندیشیدند که اگر یک‌سوم از ۶ میلیون آرائی که بفتح ناطق نوروی، به صندوقها ریخته شد، محتمل است (تاکید می‌کنم محتمل است) «برای اینکه جمهوری اسلامی مادگی‌های لازم را برای مذاکره داشته باشد، برای اینکه از ما ترنجد و «امکان داوری روشن‌تر و دقیق‌تری از سیاست‌ها و عملکردهای ما داشته باشد، هیچ پیش‌شرطی را در این مذاکره ضروری نمی‌بینم.

خوننده دقت کند که بندهای «ب، ج، د» پیشنهاد در واقع نوعی پیش شرط محسوب می‌شوند، که پیشنهاددهنده غیر مستقیم می‌خواهد بنهاند که می‌شود از بندهای مذکور نیز چشم‌پوشی کرد و از این زاویه است که در طرح ایشان بند «الف» در اولویت و در راس پیشنهاد قرار می‌گیرد.

۵- طرح آشکارا حقوق بعضی از نیروهای سیاسی را که مستقیماً در درگیریهای نظامی با رژیم فعالند نادیده گرفته، و علیرغم «تاکید بر تصریحاتی در قانون اساسی»، به بازگشت بعضی از مهاجرین اعتقاد ندارد. من در بالا بارها توضیح دادم و اکنون نیز تاکیداً یادآوری می‌کنم که مخالف تمام مذاکره نیستیم و متناسب با درک و بیش خویش، هم اکنون به بعضی نکات اساسی که باید در هر طرحی منظور گردد، اشاره داشته و در همین زمینه از شورای مرکزی سازمان فدائیان «اکثریت» می‌خواهم قبل از هرگونه اقدام عملی، با برگزاری یک «کنفرانس» بزرگ داخلی، نظرات اعضا و کادرهایش را در این زمینه جویا شود، و با بهره‌گیری از خرد جمعی، سیاست روشنی را در این راستا تدوین کند.

۱- مذاکره با خاتمی بعنوان یک ضرورت، در دستور روز قرار گیرد.

الف - از نظر سیاسی، حمایت و پشتیبانی ما از رئیس جمهور، در تغییر آرایش نیروهای فعلی جامعه موثر بوده و به نوبه خویش مشوقی است در تداوم حمایت توده‌ها از خاتمی و تسریع بخشیدن به روند تحولات فعلی.

ب - از نظر اقتصادی، بازگشت سرمایه و نیروهای متخصص به میهن، می‌تواند تا حدودی گره‌های کور اقتصادی را بازگشاید، که با سامان بخشی و برنامه‌ریزی دقیق اقتصادی، هم سبب امیاداری مردم و هم سبب تثبیت موقعیت گروه‌ها و احزاب گردد.

ج - از نظر اجتماعی، فقط از طریق حسین حضور می‌توانیم جامعه مدنی تنگ‌نظر و ارتجاعی را که مخالف هر نوع تحول است، به عقب‌نشینی واداریم و نظام اجتماعی امروز ایران را که به شکست‌های اساسی بی‌سازمانی اجتماعی روبروست، متحول سازیم.

۲- خاتمی ضرورت را درمی‌یابد، اما در شرایط فعلی آمادگی لازم را ندارد.

الف - اگر این عدم آمادگی، از زاویه مخالفت آشکار ما بر علیه «ولایت فقیه» است، و اگر مخالفت حمایت از خاتمی برای مهاجرین و پناهندگان، روشن باشد، می‌شود با عقب‌نشینی تاکتیکی، مخالفت با ولایت فقیه را تا سطح انتخابی بودن «ولی فقیه» تنزل داد.

می‌گوید: ۱- مذاکره با جمهوری اسلامی ضرورست، بدون اینکه دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این ضرورت را نشان دهد.

۲- جمهوری اسلامی این ضرورت را در نمی‌یابد. از این نظر ما مجبوریم به «نیروهای خارج از حکومت و آن بخش از نیروهای حکومتی که در شرایط کنونی مستعد پذیرشند» مراجعه کرده و منافع جمهوری اسلامی را از این حمایت یادآور گردیم.

۳- مذاکره حول مشارکت ساختاری ما در دفاع از نظام جمهوری اسلامی قرار دارد و آنها نیز با عفو عمومی در بازگشت مهاجرین و پناهندگان، راه را در جهت «روشنی بخشیدن به سیاست‌ها و عملکردهای مذاکره‌کنندگان در رابطه با یکدیگر» می‌کشایند.

۴- برای اینکه جمهوری اسلامی آمادگی‌های لازم را برای مذاکره داشته باشد، برای اینکه از ما ترنجد و «امکان داوری روشن‌تر و دقیق‌تری از سیاست‌ها و عملکردهای ما داشته باشد، هیچ پیش‌شرطی را در این مذاکره ضروری نمی‌بینم.

خوننده دقت کند که بندهای «ب، ج، د» پیشنهاد در واقع نوعی پیش شرط محسوب می‌شوند، که پیشنهاددهنده غیر مستقیم می‌خواهد بنهاند که می‌شود از بندهای مذکور نیز چشم‌پوشی کرد و از این زاویه است که در طرح ایشان بند «الف» در اولویت و در راس پیشنهاد قرار می‌گیرد.

۵- طرح آشکارا حقوق بعضی از نیروهای سیاسی را که مستقیماً در درگیریهای نظامی با رژیم فعالند نادیده گرفته، و علیرغم «تاکید بر تصریحاتی در قانون اساسی»، به بازگشت بعضی از مهاجرین اعتقاد ندارد. من در بالا بارها توضیح دادم و اکنون نیز تاکیداً یادآوری می‌کنم که مخالف تمام مذاکره نیستیم و متناسب با درک و بیش خویش، هم اکنون به بعضی نکات اساسی که باید در هر طرحی منظور گردد، اشاره داشته و در همین زمینه از شورای مرکزی سازمان فدائیان «اکثریت» می‌خواهم قبل از هرگونه اقدام عملی، با برگزاری یک «کنفرانس» بزرگ داخلی، نظرات اعضا و کادرهایش را در این زمینه جویا شود، و با بهره‌گیری از خرد جمعی، سیاست روشنی را در این راستا تدوین کند.

۱- مذاکره با خاتمی بعنوان یک ضرورت، در دستور روز قرار گیرد.

الف - از نظر سیاسی، حمایت و پشتیبانی ما از رئیس جمهور، در تغییر آرایش نیروهای فعلی جامعه موثر بوده و به نوبه خویش مشوقی است در تداوم حمایت توده‌ها از خاتمی و تسریع بخشیدن به روند تحولات فعلی.

ب - از نظر اقتصادی، بازگشت سرمایه و نیروهای متخصص به میهن، می‌تواند تا حدودی گره‌های کور اقتصادی را بازگشاید، که با سامان بخشی و برنامه‌ریزی دقیق اقتصادی، هم سبب امیاداری مردم و هم سبب تثبیت موقعیت گروه‌ها و احزاب گردد.

ج - از نظر اجتماعی، فقط از طریق حسین حضور می‌توانیم جامعه مدنی تنگ‌نظر و ارتجاعی را که مخالف هر نوع تحول است، به عقب‌نشینی واداریم و نظام اجتماعی امروز ایران را که به شکست‌های اساسی بی‌سازمانی اجتماعی روبروست، متحول سازیم.

۲- خاتمی ضرورت را درمی‌یابد، اما در شرایط فعلی آمادگی لازم را ندارد.

الف - اگر این عدم آمادگی، از زاویه مخالفت آشکار ما بر علیه «ولایت فقیه» است، و اگر مخالفت حمایت از خاتمی برای مهاجرین و پناهندگان، روشن باشد، می‌شود با عقب‌نشینی تاکتیکی، مخالفت با ولایت فقیه را تا سطح انتخابی بودن «ولی فقیه» تنزل داد.

ب - تاکید روی جنبه‌های عام و رفع مضایقه و منع پیگردهای قانونی علیه مهاجرینی که به دلایل شرایط جنگی و ... ایران را ترک کرده‌اند.

**نگاهی به اختلاف اصلی**

طرحی می‌تواند بازگشت جمعی مهاجرین را شامل شود (تفاوتی نمی‌کند که یک گروه یا تمام احزاب و سازمانهای سیاسی را در بر گیرد) که قبل از هر چیز بنیان نظریش، بر واقعیت‌های موجود پناهندگی و نفس مهاجرت بطور کلی، بر جنبه‌های عام و خاص این مقوله، استوار باشد. به زبان دیگر یک پیشنهاد عملی معتبر است که بتواند حق زندگی مهاجرین (جنبه عام) را با شرایط سیاسی زمان بازگشت (جنبه خاص) منطبق سازد.

پیشنهاد دکتر در این زمینه یک جانبه است. نه تنها ایشان توجه‌ای به جنبه‌های عام ندارند بلکه بدون یک تحلیل مشخص از ضرورت مذاکره بر پایه متضیقات فعلی نظام، عجلانه می‌کوشد تا خویش را از شرایط نابسامان فعلی بفر طریق برهاند. طرح ایشان آشکارا

**نگاهی به انگیزه‌ها**

هدف این نوشته به هیچ وجه مخالفت با نفس مذاکره نیست و در این مورد مشخص نیز اعتقاد ندارد که



# پرنسپ‌های کار جمعی را رعایت کنید

احمد فرهادی

آغاز

سازمان ما با فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاهی پس از پایان هر کنگره مصوبات کنگره را هم‌راه با گزارش کنگره انتشار می‌دهد. مصوبات کنگره پنجم نیز - منهای سند "ساختار (اکثریت)" - هم‌راه با گزارش کنگره ابتدا در نشریه‌ی کار شماره‌ی ۱۷۴ و سپس در جزوه‌ی مستقل انتشار یافتند. اما گزارش کنگره پنجم با گزارش‌های کنگره‌های پیشین سه تفاوت جدی دارد:

۱- برخلاف گزارشات قبلی، گزارش کنگره پنجم امضای شورای مرکزی یا دبیرخانه‌ی شورای مرکزی را ندارد. یعنی معلوم نیست کدام ارگان تهیه کننده و پاسخ‌گوی گزارش است.

۲- در تهیه و تنظیم گزارشات قبلی کوشش شده بود از تفسیر و ارائه ارزیابی اجتناب شود ولی گزارش کنگره پنجم پر است از تفسیر و ارزیابی.

## ساختار و نحوه‌ی انتخاب دستگاه رهبری سازمان

هیئت اجرایی شورای مرکزی چهارم سازمان اکتبر سال ۱۹۹۶ کمیونی برای یافتن راه‌های فعال‌تر کردن تشکیلات و به‌کارگیری مدیریت کارتر در سازمان تشکیل داد. شش‌ماه پیش از برگزاری کنگره ادامه کار کمیسیون هیئت اجرایی به کمیسیون فعالیت‌های آتی که از طرف شورای مرکزی تشکیل گردید محول شد. این دو کمیسیون، که نگارنده مسئول هر دو بود، از طریق سازمان‌دهی بحث در سطح تشکیلات خارج کشور سازمان، اقدام به تدوین طرح در سه زمینه مدیریت، راستاهای فعالیت آتی سازمان و ساختار رهبری نمود. در دو مورد آخر پیشرفت قابل توجهی حاصل شد و گرچه به‌دلیل تنگی وقت تصویب طرح نهائی از جانب کمیسیون ممکن نگردید ولی، در هر دو زمینه طرح‌هایی براساس پیش‌نهادهای اصله و بحث‌های پیش‌رفته در کمیسیون، برای ارائه به کنگره پنجم، جمع‌بندی گردید.

طرح جمع‌بندی شده در رابطه با ساختار رهبری یک‌بار در جلسه آخر شورای مرکزی مورد اظهار نظر قرار گرفت و اصلاحات مورد نظر جلسه در آن وارد شد. این طرح، به‌دلیل تنگی وقت و نبود امکان تشکیل جلسه کمیسیون پیش از برگزاری کنگره و تصویب نهائی آن در کمیسیون، با نام "طرح ساختار رهبری سازمان" با قید جمله "جمع‌بندی شده توسط مسئول کمیسیون" به کنگره ارائه شد.

کنگره‌های سازمان در هر زمینه‌ای که طرحی برای تصویب لازم باشد کمیونی ویژه برای بررسی طرح‌های مسجود، گردآوری پیش‌نهادهای اعضای کنگره، سازمان‌دهی بحث‌های مقدماتی و تهیه طرح نهائی و ارائه آن به اجلاس کنگره تشکیل می‌دهد. بر این روال کنگره پنجم کمیونی به‌نام "ساختار و نحوه‌ی انتخاب دستگاه رهبری سازمان" تشکیل داد. نگارنده از طرف کنگره به‌عنوان عضو کمیسیون و از طرف اعضای کمیسیون به‌عنوان مخیر کمیسیون برگزیده شد.

این کمیسیون پس از گردآوری تمام پیش‌نهادهای کلی و اصلاحی اعضاء و مهمانان کنگره و بحث مقدماتی طرح جمع‌بندی شده از جانب کمیسیون شورای مرکزی چهارم را

به عنوان طرح مبنا پذیرفت و پس از بحث بسیار دقیق و درازمدت و توجه به‌نظرات مشورتی، اصلاحات مورد پذیرش خود را در طرح وارد و هم‌راه با پیش‌نهادهای پذیرفته نشده از جانب کمیسیون به‌اجلاس عمومی کنگره ارائه کرد.

اجلاس عمومی کنگره طرح پیش‌نهادی کمیسیون منتخب کنگره را، پس از وارد کردن اصلاحاتی، مبنا کار کنگره و شورای مرکزی قرار داد.

ساختار رهبری در مقدمه‌ی طرح این‌گونه تعریف شده است "ساختار رهبری سازمان دربرگیرنده‌ی یک شورای مرکزی فراقگیر، سیاست‌گذار، بوم‌گوارنده و کنترل‌کننده و یک هیئت سیاسی-اجرایی برای رهبری روزمره‌ی سازمان می‌باشد". در این طرح برای اولین بار در تاریخ سازمان "مسئولین واحدهای شورای" به‌عنوان مشاوران شناخته شده‌اند. از کنگره دوم به‌بعد در ساختار رهبری سازمان ارگانی به‌نام هیئت اجرایی برای رهبری روزمره سازمان، تحت مسئولیت شورای مرکزی پیش‌بینی ایجاد شده ولی هیچ‌گاه به‌صورت مشخص وظایف آن از وظایف شورای مرکزی تفکیک نگردیده بود. در طرح اخیر برای اولین بار وظایف دو ارگان، در انطباق با تعریف ابتدای طرح به‌روشنی از هم تفکیک شده و فزون بر آن هم در شرح وظایف و اختیارات و هم در نام‌گذاری برخصلت سیاسی ارگان رهبری روزمره تأکید کامل گردیده است.

به این ترتیب، با افزودن شدن مسئولین تشکیلات به شورا، تدبیری موثر در گسترش و استحکام رابطه‌ی بین تشکیلات و ارگان‌های رهبری آندیشیده شده و با حذف بار وظایف اجرایی و روزمره از دوش شورا، شورا به ارگانی مقننه و کنترل کننده تبدیل گشته است. این گام‌ها، به‌نظر نگارنده، گام‌های بلندی هستند در راستای مشارکت وسیع تشکیلات سازمان در اتخاذ تصمیم، برقراری کنترل و نظارت دایره مستمر بر ارگان‌های اجرایی، اجتناب از تمرکز اختیارات در ارگانی واحد و به‌طور کلی گسترش دموکراسی در سازمان. از طرف دیگر اختیارات وسیع‌تری برای رهبری روزمره و موضع‌گیری سیاسی در اختیار هیئت سیاسی-اجرایی گذاشته شده و در نتیجه امکان تحرک بیشتری برای این ارگان فراهم گشته‌است.

از جمله پیش‌نهادهای پذیرفته نشده در کمیسیون منتخب کنگره، پیش‌نهادی بود مبنی بر انتخاب یک شورای مرکزی نسبتاً کوچک و به‌اصطلاح یک لایه در کنگره. تعدادی از رفقای مدافع این پیشنهاد، از جمله یک رفیق عضو کمیسیون، برای نظارت بر ارگان فوق تشکیل یک مجمع نمایندگان دائمی از طرف واحدهای سازمان را پیش‌نهاد می‌کردند و تعدادی دیگر کنفرانس‌های تشکیلاتی را. پس از یک دور بحث روی طرح کمیسیون در اجلاس عمومی کنگره، طرحی براساس پیش‌نهاد تهیه و به کنگره ارائه گردید ولی رای لازم را برای این‌که به‌جای طرح پیش‌نهادی کمیسیون طرح پایه محسوب شود نیابود. اساس این طرح، پیش‌نهادی، برخلاف طرح مصوب کنگره، نه دخالت دادن بسیش‌تر تشکیلات در سیاست‌گذاری بل‌که طرف مشورت قرار گرفتن آن بود و در مقایسه با سطح کنونی دموکراسی در درون سازمان گامی بود به‌پس.

در رابطه با این زمینه‌ی کاری که توضیح دادم در صفحه‌ی ۲۱ جزوه‌ی گزارش کنگره‌ی پنجم ضمن ارائه گزارشی ناقص و مغشوش از روند پیش‌رفت بحث در کنگره دو تفسیر آمده است که نظر هیچ‌یک از ارگان‌های سازمان، از جمله کنگره نبودند و نیستند. تفسیر اول، که در حقیقت مخالفت با طرح مصوبه با استفاده از جو کاذب گذشته‌سیزی است، می‌گوید "در واقع طرح اول براساس همان طرح تجربه‌شده‌ی «کنگره - کمیته‌ی مرکزی - دفتر سیاسی» طراحی شده است...". و تفسیر دوم، نیز که

بازهم مخالفت با طرح است، می‌گوید "طرح دوم ... اعضای رهبری سازمان را مستقیماً به رای کنگره می‌گذاشت". یعنی که طرح اول رهبری سازمان را به رای مستقیم کنگره نمی‌گذاشت و نیز یعنی این‌که شورای مرکزی طرح مصوب کنگره ارگان رهبری نبوده و فقط هیئت سیاسی-اجرایی ارگان رهبری محسوب می‌شود. تفسیر از مصوبات سازمان، از جمله مصوبات کنگره، در انحصار هیچ‌کس نیست اما مفسر باید اعضای اش را پای تفسیر به‌گذارد. بخشی از مطالبی که در نوشته‌ی کنونی من آمده نیز تفسیر است اما با اعضای مشخص. مطرح کردن تفسیر شخصی به‌صورت بی‌نام و نشان و یا در چنان حالتی که توهم ارتباط آن به‌دیک ارگان سازمانی را دامن بزند و اوتوریت ارگانی را به‌ناحق به‌ان دستبب کند درست و رقیقانه نیست.

## راستاهای فعالیت آتی سازمان

همان‌گونه که گفتیم در زمینه‌ی راستاهای فعالیت‌های آتی سازمان نیز در کمیسیون منتخب شورای چهارم پیشرفت قابل توجهی حاصل شد و براساس بحث‌های پیش‌رفته طرحی جمع‌بندی گردید. از آن‌جایی‌که موضوع طرح ارتباط تنگاتنگ با موضوع کار کمیسیون اسناد منتخب شورای چهارم داشت و می‌بایست هم‌آهنگی لازم بین دو کمیسیون انجام گیرد، نسخه‌ای از طرح جمع‌بندی شده‌ی ماقبل نهائی برای اظهار نظر در اختیار مسئول کمیسیون نام‌برده، رفیق بهروز خلیق، قرار گرفت. به‌دلیل تنگی وقت بحث روی نظرات رفیق در کمیسیون فعالیت‌های آتی امکان‌پذیر نشد. آن بخش از نظرات رفیق که با بحث‌های پیش‌رفته در کمیسیون هم‌آهنگی داشت و به‌نظر من می‌رسید که می‌تواند مورد قبول کمیسیون قرار گیرد در جمع‌بندی طرح وارد و با قید "جمع‌بندی شده توسط مخیر کمیسیون فعالیت‌های آتی" با توجه به اظهار نظر مسئول کمیسیون اسناد" به‌کنگره ارائه گردید. نسخه دومی از جمع‌بندی با وارد کردن آن بخش از پیش‌نهادهای رفیق که با بحث‌های کمیسیون تفاوت‌هایی داشت با قید "باظهار نظر مسئول کمیسیون اسناد روی جمع‌بندی مخیر کمیسیون فعالیت‌های آتی" تهیه و آن نیز به کنگره ارائه گردید.

در رابطه با روند پیش‌رفت بحث راستاهای فعالیت آتی، در صفحه‌ی ۲۲ جزوه سطر دوم و سوم آمده "در این باره بحث‌هایی در کمیسیون انجام شد و دو طرح نیز، یکی توسط مسئول آن و دیگری توسط رفیق بهروز خلیق به کنگره ارائه شده بودند". همان‌گونه که توضیح دادم این حقیقت ندارد. دو نسخه از یک طرح با تفاوت اندک و هر دو جمع‌بندی شده توسط من به کنگره ارائه شدند و هیچ‌کدام از آن‌ها نظرات یک فرد نبودند.

واقعیات براساس این‌که چه کسی یا چه ارگانی آن‌ها را گزارش می‌کند یا شیوه‌های متفاوت بیان می‌شوند ولی تفسیربردار نیستند. از آن گذشته هم‌ی اعضای رهبری سازمان می‌دانند اگر من یا رفیق بهروز خلیق فقط براساس نظر فردی خودمان طرح تهیه می‌کردیم قطعاً تفاوت‌های معینی با طرح جمع‌بندی شده براساس نظرات کمیسیون می‌داشتند.

## پایان

شیوه به کار گرفته شده در تهیه گزارش کنگره پنجم نه تنها با پرنسپ‌های کار جمعی، پرنسپ‌های کار رقیقانه پیش‌کش، انطباق ندارد بل‌که لطمه‌زننده به آن‌ها است. این شیوه در شان یک سازمان سیاسی جدی نیست. از لطفی نیز که در گزارش در مورد من صورت گرفته و نام من از "احمد" به "علی" تغییر داده شده متشکرم ولی اجازه می‌خواهم نام "احمد فرهادی" را حفظ کنم.

وزارت اطلاعات که مسئول امور ملیون هستند، آمدند اینجا و گفتند از نظر دادستانی انقلاب شما زندانی هستید، ولی از نظر ما شما زندانی نیستید، به همین دلیل شما در بیرون زندگی می‌کنید، ولی دادستانی انقلاب هنوز شما را زندانی می‌داند، بنابراین، این تعریف را شما پیدا کنید که من چه موقعیتی دارم. جامعه: چرا به خارج نمی‌روید؟ امیرانتظام: برای اینکه توطئه است که من بروم و دیگر نتوانم برگردم. من نمی‌خواهم وطنم را ترک کنم. من ایرانی هستم و می‌خواهم در همین آب و خاک بمیرم. تمام تلاش ما برای این آب و خاک کردیم و می‌کنم.

# ضرب‌المثلی کردی می‌گوید: «با یک لیوان آب هوس شنا کردن دارد»

پطرس

در کار شماره ۱۷۸ مقاله‌ای به قلم دکتر جوشی تحت عنوان کارزار مذاکره درج شده با عنایت به بی‌ضاعت قلم و فکر ایشان طرح نظراتی را در اینجا لازم دانستم.

- سخن رودررو، صریح و یا مذاکره با نیروی مخالف یا رقیب خاص زمانی است که طرف خود را در کشاکش و تخاصم رودررو دانسته و همدیگر را به‌عنوان طرف‌های درگیر بشناسند. سؤال اول من این است. آیا شما را به‌عنوان طرف مطرح درگیری و تخاصم و یا نیروی اصلی اپوزیسیون می‌شناسند؟ مگر نه این است که کارزار مذاکره باید تحت شرایطی باشد که دو طرف، ضرورت مذاکره را بنوعی دریابند؟ آیا بنظر شما قدرتمندان جمهوری اسلامی خود را در این وضعیت خطرناک و دم‌موت احساس می‌کنند که راضی به مذاکره شوند؟ پاسخ من این است: خیر و به دعوت آسمانی شما می‌خندند. طرح این شعار زودرس بیشتر به طنز و فکاهی سیاسی شبیه است تا یک ضرورت سیاسی. اگر منظور و گمان نویسنده نامه از باب و گشایش مذاکره، دیالوگ انتقادی باشد (البته این‌ها خود دو موضوع جداگانه هستند)، مگر نه این‌که باید طرفین دیالوگ پذیرای دیالوگ انتقادی باشند، در پس پرده دولت آقای خاتمی فقط آقایان اطو کشیده‌ای مثل کرباسچی و عبدالله نوری نیستند، قسه کشانی هم هستند که در ریختن خون شما را در دم مباح و حلال دانسته و موجب ثواب اخروی می‌دانند، اگر به دعوت شما پاسخ مثبت بدهند و بگویند بفرمائید مرزهای ما باز است برای مذاکره تشریف بیاورید اولین پذیرایی زندان است بفرمائید آب‌خک بخورید آنجا می‌آئیم با هم مذاکره می‌کنیم.

ممکن است بگویند الان وضع فرق کرده و ما هم برای تقویت ایده فعالیت علنی احزاب سیاسی تمام توان خود را بکار می‌بندیم. اگر شرایط فراهم شد که احزاب سیاسی مخالف نظام مجاز به فعالیت باشند (که البته باید قانون اساسی را تغییر بدهند) به ابراهیم زدی‌ها هم که کلیت نظام را قبول دارند با عنوان اسم قبلی اجازه فعالیت نمی‌دهند و با هم برای شروع، تأکید می‌کنم برای شروع باید به عنوان تشکیلی نوین ظاهر شویم چیزی مثل ... انجمن طالبان

## بازی با شرایط رقیب

هموارسازی شرایط بسنده کرد، تا حکومت نیروهای اپوزیسیون را به رسمیت بشناسد، یا آن که با استفاده از شرایط برآمده از پس خرداد ۷۶ زمینه‌ساز فعالیت یافتن پاره‌ای از تشکل‌ها گردید، اقدام به تشکیل حزبی با اهداف و برنامه‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌گسترانه نمود.

شاید گفته شود: نتیجه چنین اقدامی در بهترین شکلش، حزب ملت ایران یا نهضت آزادی خواهد بود که علیرغم تمام نزدیکی‌های ایدئولوژیکی و منطقی بودنشان، رده به جایی نبرده‌اند. در پاسخ باید گفت علیرغم انتقادات ما، فعالیت این نیروها در داخل ایران قابل ارجح می‌باشد و اگر ما بتوانیم حتی در سطحی پایین‌تر از تشکل‌های نام‌برده به شکل مورد نظر فعلیت ببخشیم، گام بسیار ارزشمندی در جهت حداقل رها شدن ذهنی از مرداب مهاجرت برداشته‌ایم. و تنها در ظهور چنین شرایطی است که می‌توانیم دوشادوش مردم ایران تمرین دموکراسی کرده و بذرا افشان مدنیت، دموکراسی و عدالت باشیم. در تعقیب این تاکتیک، لزوم همکاری همه جانبه با امضاکنندگان «منشور جمهوری خواهان آزادی‌خواه» و شخصیت‌های منفرد سیاسی بر سر برنامه و استراتژی و تاکتیک چنین حزبی کاملاً محسوس است. این همکاری‌ها غیرعلنی و مجریان آن اشخاص به نام یا مورد حمایت علنی تا پیش از رسمیت و تثبیت نخواهند بود، چون این حضور، حضوری غیرمستقیم در ایران خواهد بود، بدیهی است همزمان کلیه نیروها می‌توانند اقدام به پیشبرد فعالیت‌های خود در جهت حضور مستقیم داشته باشند. □

## تابان

بازی پس خطرناک بود، گرمگان بر گذر و مفتشان به کار. منشیان تدارک، شرایط را آنی انگاشتند که تاکنون بود و تحلیل‌گران یک چشم، حکومت‌شوندگان را خمیرهای بی‌شکل و بی‌رمق. پس دیو می‌توانست احساس آرامش کند. لیک علیرغم تمامی انگاردهای حکومتیان، مردم گذشته از بیج و تخم‌های جان‌کاه، از پس سال‌ها رنج و تعب، آموخته بودند که با هوشیاری می‌توان از شرایط خود ساختن دیو سود جست و نتیجه بازی را دگرگونه ساخت. و بدین‌گونه با باور به نیروی خود، از طریقی مسالمت‌جویانه و در شرایطی که تمامی اهرم‌های اعمال اراده مردمی از آن‌ها سلب شده بود، با تاکتیک «بازی با شرایط رقیب»، ۲ خرداد ۷۶ را آفریدند. و روزن در سقف استبداد را به شکافی گران قرارویانندند.

مردم با این ششمان به ما آموختند که می‌توان از این تاکتیک در راه دموکراسی و بهروزی سود جست. حال که فعالیت علنی و قانونی در دستور کار ما قرار گرفته، خود می‌تواند راهنمای عمل باشد.

شایان توجه است که برخورد حکومت با نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور و به طریق اولی، سطح فعالیت این نیروها در شرایط موجود به گونه‌ای نیست که بتوان رژیم را به سمت «خواست فعالیت علنی و قانونی» سوق داد. پس چه باید کرد تا برآیند نیروهای خواستار دموکراسی و اهرم‌های اعمال استبداد حکومتی، در جهت نفوذ نیروهای دموکراسی سوق یابد. آیا فقط باید به کارزار بین‌المللی در جهت

## مشترک «کار» شوید

## در ساندن «کار» به هم‌میهنانمان در ایران بکوشید

دارنده حساب: I.G.e.v  
 شماره حساب: 22 44 20 32  
 کد بانک: 37 05 01 98  
 نام بانک: Stadtparkasse Köln  
 Germany  
 آدرس: I.G.e.v  
 Postfach 260268  
 50515 Köln  
 Germany  
 Verleger: I.G.e.v

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90  
 شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136  
 آدرس کار در اینترنت: http://www.geocities.com/CapitolHill/2902  
 آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی: معادل ۳ مارک آلمان  
 بهای اشتراک:  
 اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک  
 سایر کشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

## مذاکرات صلح افغانستان در نیمه راه متوقف شد

● نمایندگان سازمان ملل و کنفرانس اسلامی می‌کوشند

طرف‌های گفتگو را به سر میز مذاکره بازگردانند



ژنرال رشید دوستم گفتگوهای صلح میان طرف‌های درگیر در بحران افغانستان در نیمه راه متوقف شد. این گفتگوها که در آن گروه طالبان از یک سو و نمایندگان ائتلاف گروه‌های مخالف طالبان از سوی دیگر حضور داشتند، از روز ۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل) در اسلام‌آباد پاکستان آغاز شد اما پس از یک هفته ادامه بدون دستیابی به نتیجه‌ای متوقف گردید. نمایندگان گروه طالبان که برای مشورت با رهبران خود به کابل رفته بودند، از بازگشت به سر میز گفتگوها امتناع کردند.

برای مشورت با رهبران خود به کابل رفته بودند، از بازگشت به اسلام‌آباد خودداری کردند و در عوض سفیر طالبان در پاکستان به همراه دو دیپلمات دیگر در مذاکرات حاضر شدند. این اقدام طالبان مورد پذیرش نمایندگان ائتلاف شمال قرار نگرفت و بحرمانه میان مقامات وزارت خارجہ جمهوری اسلامی و نمایندگان رسمی گروه طالبان، دیدار عبدالرشید دوستم از تهران که برای نخستین بار صورت می‌گرفت، گام‌های مهمی در آماده سازی فضا برای کشاندن طرف‌های متخاصم به دور میز مذاکرات بود.

برای مشورت با رهبران خود به کابل رفته بودند، از بازگشت به اسلام‌آباد خودداری کردند و در عوض سفیر طالبان در پاکستان به همراه دو دیپلمات دیگر در مذاکرات حاضر شدند. این اقدام طالبان مورد پذیرش نمایندگان ائتلاف شمال قرار نگرفت و بحرمانه میان مقامات وزارت خارجہ جمهوری اسلامی و نمایندگان رسمی گروه طالبان، دیدار عبدالرشید دوستم از تهران که برای نخستین بار صورت می‌گرفت، گام‌های مهمی در آماده سازی فضا برای کشاندن طرف‌های متخاصم به دور میز مذاکرات بود.

برای مشورت با رهبران خود به کابل رفته بودند، از بازگشت به اسلام‌آباد خودداری کردند و در عوض سفیر طالبان در پاکستان به همراه دو دیپلمات دیگر در مذاکرات حاضر شدند. این اقدام طالبان مورد پذیرش نمایندگان ائتلاف شمال قرار نگرفت و بحرمانه میان مقامات وزارت خارجہ جمهوری اسلامی و نمایندگان رسمی گروه طالبان، دیدار عبدالرشید دوستم از تهران که برای نخستین بار صورت می‌گرفت، گام‌های مهمی در آماده سازی فضا برای کشاندن طرف‌های متخاصم به دور میز مذاکرات بود.

برای مشورت با رهبران خود به کابل رفته بودند، از بازگشت به اسلام‌آباد خودداری کردند و در عوض سفیر طالبان در پاکستان به همراه دو دیپلمات دیگر در مذاکرات حاضر شدند. این اقدام طالبان مورد پذیرش نمایندگان ائتلاف شمال قرار نگرفت و بحرمانه میان مقامات وزارت خارجہ جمهوری اسلامی و نمایندگان رسمی گروه طالبان، دیدار عبدالرشید دوستم از تهران که برای نخستین بار صورت می‌گرفت، گام‌های مهمی در آماده سازی فضا برای کشاندن طرف‌های متخاصم به دور میز مذاکرات بود.



اختر ابراهیمی نماینده سازمان ملل

اختر ابراهیمی نماینده سازمان ملل اثر گذاشت. در این زمینه نقش برجسته را سمت‌گیری تازه دولت آقای خاتمی نسبت به مناسبات با آمریکا و بهبود رابطه با عربستان سعودی بازی کرده است. در کنار آن تغییرات معین در سیاست ایران نسبت به گروه‌های داخلی افغانستان که تا چندی پیش به‌طور عمده به گروه شیعه حزب وحدت خلاصه می‌شد و ایجاد و تقویت تماس‌ها با دوستان و حکمتیار و تماس گفتگوی رسمی بانایندگان طالبان و آمادگی کامل ایران برای همکاری با سازمان ملل برای حل و فصل صلح‌آمیز بحران افغانستان زمینه مساعدی برای رایزنی‌های نماینده سازمان ملل جهت کشاندن طرف‌های درگیر به پای میز مذاکره سیاست بهره‌های بالا را دنبال می‌کرد. هم‌زمان با وحدت دو آلمان، بانک مرکزی این کشور برای مقابله با آثار تورمی تبدیل مارک آلمان شرقی به مارک غربی، سال‌ها بهره‌ها را بالا نگه داشت. البته روی دیگر سکه این سیاست ضدتورمی، تأثیر ضد رونق آن است. با گران شدن پول، از انگیزه سرمایه‌گذاری نیز کاسته می‌شود که نتیجه آن معمولاً رکود و بیکاری است. پدیده‌ای که آلمان پس از وحدت و آمریکا در دوره ریاست جمهوری بوش بدان دچار شد.

## اروپای سرمایه

بلاخره برای کشکش آلمان و فرانسه بر سر تعیین نخستین رئیس بانک مرکزی اروپا نیز «راه‌حل» پیدا شد و ۱۱ کشور از ۱۵ عضو اتحادیه اروپا توافق کردند از نخستین روز سال آینده میلادی، روند جایگزینی واحدهای پول ملی با «ایرو»، واحد پول مشترک آینده را آغاز کنند. در ابتدا، از اول ژانویه ۱۹۹۹، نرخ تبدیل ارزهای این ۱۱ کشور برای همیشه تثبیت خواهد شد و در کنار واحدهای پول ملی، ایرو رایج خواهد گردید. تا سال ۲۰۰۲، واحدهای ملی حذف می‌شوند و ایرو جای آنها را می‌گیرد.

برویر رئیس «دویچه بانک»، بزرگترین بانک اروپا (با «دویچه پوندس بانک» که بانک مرکزی آلمان است اشتباه نشود)، اخیراً در یک مصاحبه، مهم‌ترین انگیزه‌های سرمایه‌های اروپا در حمایت از یکی‌کردن واحدهای پول این کشورها را بر شمرده. وی گفت از این پس دیگر سرمایه‌گذاران، دغدغه خاطر نوسان نرخ‌های تبدیل ارز در اروپا را نخواهند داشت و برای تحرک سرمایه در این قاره، امکانات جدیدی گشوده خواهد شد. این سخنگوی سرمایه‌های مالی آلمان، به عنوان یک انگیزه مهم دیگر در طرفداری از ایرو، به این نکته اشاره کرد که «پیمان ثبات» کشورهای اروپایی که برای تدارک وحدت مالی منعقد شده است، از هم‌اکنون «آثار مثبت» خود را نشان می‌دهد.

«پیمان ثبات»، پیش‌شرط‌هایی است که به ویژه به اصرار آلمان در توافق‌های مربوط به ایرو گنجانده شده است و هدف آن، تضمین «سخت بودن» ایرو به عنوان یک واحد پول بین‌المللی است. «سخت بودن» از این جهت است که هر کشور که معمولاً نرخ بهره‌های بانکی را تعیین می‌کند، بالا بردن نرخ بهره‌ها و بدین ترتیب «گران کردن پول» است. این ابزار از سوی بانک‌های مرکزی بارها به کار گرفته شده است. به عنوان نمونه، در دوره ریاست جمهوری ریگان بانک فدرال آمریکا مدت‌ها سیاست بهره‌های بالا را دنبال می‌کرد. هم‌زمان با وحدت دو آلمان، بانک مرکزی این کشور برای مقابله با آثار تورمی تبدیل مارک آلمان شرقی به مارک غربی، سال‌ها بهره‌ها را بالا نگه داشت. البته روی دیگر سکه این سیاست ضدتورمی، تأثیر ضد رونق آن است. با گران شدن پول، از انگیزه سرمایه‌گذاری نیز کاسته می‌شود که نتیجه آن معمولاً رکود و بیکاری است. پدیده‌ای که آلمان پس از وحدت و آمریکا در دوره ریاست جمهوری بوش بدان دچار شد.

عامل دوم «سختی» واحد پول، یعنی محدود کردن بدهی دولت، از این رو برای حفظ ارزش واحد پول یک کشور اهمیت دارد که اگر دولت، با استقراض از سیستم بانکی، مخارج خود را تأمین کند، در حقیقت پولی را وارد بازار کرده است که پشتوانه‌ای جز اعتبار دولت ندارد. در چنین شرایطی، از اعتماد بازارهای مالی بین‌المللی به واحد پول کشور و در نتیجه از ارزش این واحد پول کاسته خواهد شد.

در «پیمان ثبات»، ی که کشورهای داوطلب شرکت در اتحاد مالی اروپا متعهد کردند، قرار شد عوامل «سختی» پول در هر کشور کاندیدای شرکت در وحدت مالی، ملاک سنجیدن واجد شرایط بودن این کشور قرار گیرد. آلمانی‌ها که در به کرسی نشاندن این شرایط و تحمیل آن به سایر کشورها، اصرار زیادی نشان دادند، در ماه‌های اخیر از جمله دولت‌هایی بودند که برخی شرایط ثبات را به زحمت برآورده کردند. شرایط ثبات، از جمله این است که میزان بدهی دولت به نسبت تولید ناخالص داخلی از درصد معینی تجاوز نکند و نرخ تورم پایین‌تر از حد معینی باشد. کم و بیش همه دولت‌های اروپایی برای برآوردن کردن این شرایط، به کاستن از بودجه‌های رفاهی و اجتماعی روی آوردند. «آثار مثبتی» که رئیس دویچه‌بانک از آن نام می‌برد، به بهای نابودی برخی از مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی مردم و جنبش کارگری کشورهای اروپایی به دست آمده است.

همین عوامل و شرایط است که بسیاری از نیروهای چپ را در اروپا نسبت به وحدت مالی بدبین کرده است. اروپایی که اینگونه وحدت می‌کنند، اروپای سرمایه است. «ایرو»، قبل از همه، منافع سرمایه بزرگ را تأمین می‌کند. وعده‌های سران کشورهای اروپایی در مورد رونقی که ایرو منشأ آن خواهد شد، فعلاً نسبی است. آنچه نقد است، این است که برای تحقق ایرو، بار بیشتری را بر دوش محروم‌ترین اقشار تحمیل کرده‌اند. در مقابل، «آثار مثبت» وحدت مالی برای سرمایه‌داران بزرگ که همانا گردش آزادتر سرمایه است، غالب آنان را در صف مدافعان ایرو قرار داده است.

سهم برابر افزایش یافته است و همین سرعت تا پایان سال ۱۹۹۸ نیز حفظ خواهد شد. سازمان بین‌المللی کار با استناد به رشد دام‌افزون بیکاری در این کشورها و همچنین با استناد به نبود یک سیستم تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری و نبود هیچ امکان دیگری، پیش‌بینی می‌کند که ناآرامی‌های اجتماعی در این کشورها اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. این گزارش می‌گوید که یکی دیگر از عواقب بیکاری اخیر، افزایش مهاجرت از این کشورها به کشورهای بدون بحران خواهد بود.

تاکید بر حق بهره‌مندی از تشکلهای مستقل و آزاد سازمان بین‌المللی کار از کشورهای بحران‌زده دعوت کرده است تا با پذیرش و به رسمیت شناختن کنوانسیون شماره ۸۷، با

تشکیل اتحادیه‌های آزاد و مستقل کارگری توسط مزدبگیران موافقت کرده و اصول بنیادی مندرج در کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حقوق کار را بپذیرند و امضا کنند. ممنوع بودن کار اجباری، ممنوع بودن کار کودکان و آزادی تشکیل اتحادیه‌ها از جمله مهم‌ترین اصول هستند. در گزارش سازمان بین‌المللی کار گفته شده که اکثریت کشورهای آسیایی از امضا این قراردادها خودداری کرده‌اند. سازمان بین‌المللی کار از این کشورها دعوت کرده است که با پذیرش این اصول و دموکراتیزه کردن محیط‌های کار و ایجاد سیستم‌های تأمین اجتماعی، به مقابله با بحران جاری بشتابند.

برگردان: صادق کارگر

مجموعه همین اوضاع و احوال است که امیدواری به از سرگیری و ادامه مذاکرات را پدید آورده و نظارن علیرغم ناسازگاری طالبان و موانع و شرط و شروطی که ملاحظه رهبر این گروه در برابر ادامه مذاکرات قرار می‌دهد، مذاکرات صلح افغانستان بازم از سرگرفته خواهد شد. نظارن بین‌المللی و نمایندگان سازمان ملل در امور افغانستان موافقت طالبان با ورود یک‌هزار تن مواد غذایی به مناطق محاصره شده «هزاره‌جات» و «غوربند» را تاویل این گروه به ادامه مذاکرات تلقی می‌کنند.

تغییر در سیاست ایران پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری موجب تغییرات معین و سمت‌گیری‌های تازه‌ای در سیاست خارجی ایران شد که مستقیم و غیرمستقیم به سیاست ایران در افغانستان و لاجرم خود افغانستان

طالبان آخرین برگ پاکستان آنچه که در باره وضع و موقعیت طالبان گفته شد عیناً وضع و موقعیت پاکستان در افغانستان به عنوان یک پای مهم بحران این کشور است. در واقع امروز در سیاست افغانستان طالبان همان پاکستان است و پاکستان همان طالبان. طالبان آخرین برگ بازی مهم‌ترین آن بود که با قدرت تمام آن را به صحنه آورد. این، راه حل ژنرال‌های پاکستان برای دستیابی به «حداکثر هدف‌ها» در افغانستان در «حداقل زمان» ممکن بود. پاکستان برای این کار نهایت حمایت نظامی خود و نهایت حمایت مالی عربستان سعودی را به کار گرفت اما نتوانست به نتیجه مطلوب - نشاندن دولت دلیخواه در کابل - برسد. تعادل و تناسب قوا در افغانستان و پیرامون آن طوری نیست که پاکستان - و عیناً عربستان - به انتظار آن نهایت مطلوب همچنان سیل پول و اسلحه و حتی همجنان سرپا ز روانه افغانستان سازند. از قرار توجه به این واقعیت است که سیاست پاکستان در افغانستان را در ماه‌های اخیر به سوی تعدیل و واقع‌گرایی سوق می‌دهد. رفتاری را که طالبان در مذاکرات اخیر از خود نشان دادند باید به پیچ و تاب‌های سیاست پاکستان در افغانستان (از بلند پروازی‌های نظامیان تا مصلحت‌جویی‌های سیاستمداران) نسبت داد والا سلام‌محمد عسر تنایه‌های اسرائیل نیست که به پشت‌گرمی لابی قدرتمند یهودی در آمریکا دنیا را به بازی بگیرد.

تغییر در سیاست ایران پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری موجب تغییرات معین و سمت‌گیری‌های تازه‌ای در سیاست خارجی ایران شد که مستقیم و غیرمستقیم به سیاست ایران در افغانستان و لاجرم خود افغانستان

### هشدار سازمان بین‌المللی کار

### بروز ناآرامی‌های اجتماعی در آسیا محتمل است

منبع: مجله «آکتوئل»، ارگان اتحادیه‌های سراسری نروژ - آوریل ۱۹۹۸

اوضاع وخامت‌بار اندونزی گزارش سازمان بین‌المللی کار پیش‌بینی می‌کند که فقر در کشور ۲۰۰ میلیون اندونزی، بیش از کشورهای دیگر بحران‌زده شرق آسیا توسعه خواهد یافت. بر اساس آماری که در این گزارش آمده، تا سال گذشته ۲۴ میلیون نفر از مردم اندونزی در زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند که این تعداد در سال اخیر به شدت افزایش یافته است. طبق تحقیقات کارشناسان سازمان

آسیا از فقر رهایی یافتند، به پایان رسیده و در اثر وقوع بحران، میلیون‌ها نفر از مردم، بدون این که هیچ گونه تضمین و یا بیمه‌ای برای بیکاران به وجود آمده باشد، مجدداً به زیر خط فقر رانده خواهند شد. بر اساس پیش‌بینی سازمان بین‌المللی کار، در سال‌های آینده میلیون‌ها انسان در این کشورها بدون برخورداری از هیچ‌گونه تأمین اجتماعی به حال خود رها خواهند شد. پیامد طبیعی این وضعیت، بروز ناآرامی‌های اجتماعی در این کشورهاست.

در این گزارش ضمن اشاره به وضعیت ناپایدار شغلی زنان کارگر، پیش‌بینی شده که زنان در مقایسه با مردان، از این بحران آسیای شرقی زیاده‌تری خواهند دید، زیرا آن‌ها به این دلیل که اغلب دارای شغل‌های موقت هستند،

به دنبال بروز بحران‌های اقتصادی اخیر در جنوب شرقی آسیا و پیامدهای ناشی از این بحران‌ها، سازمان بین‌المللی کار، وابسته به سازمان ملل متحد، گزارشی منتشر کرده است. این گزارش به منظور مقابله با عواقب این بحران‌ها تهیه شده است. این سازمان بین‌المللی کار در این گزارش ضمن بررسی وضعیت کسبوتی و عساقب بحران، پیشنهادهای به منظور مقابله با بحران به مقامات کشورهای پس‌جران‌زده ارائه نموده است. گزارش اخیر به کنفرانسی که در بانکوک و با شرکت هشت کشور بحران‌زده جنوب شرقی آسیا برگزار شد، ارائه گردید.

در گزارش سازمان بین‌المللی کار گفته می‌شود دوران رونق و پیشرفت‌هایی که بر اثر آن ۳۵ میلیون انسان در جنوب شرقی